



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

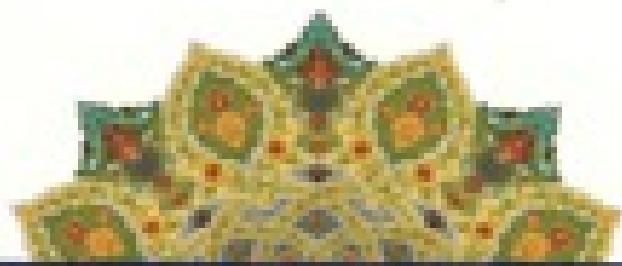
گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مجموعه آثار



اصول دين

و وسيلة النجاة

علامه حاج شيخ علي نمازي شاهرودي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول دین و وسیله النجاه

نویسنده:

علی نمازی شاهرودی

ناشر چاپی:

ولایت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اصول دین و وسیله النجاه
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۵	مقدمه تحقیق
۲۳	مقدمه مؤلف
۲۶	اصل ۱: شناختن خداوند و اعتقاد به یکتایی او
۲۶	اشاره
۲۸	۱. شناخت فطری
۳۰	۲. شناخت از راه استدلال
۳۲	پاسخ به یک اشکال
۳۴	دلایل وحدانیت پروردگار
۳۵	بیانی دیگر در اثبات وحدانیت
۳۶	صفات پروردگار جهان و جهانیان
۳۸	صفات سلبیه
۴۲	اصل ۲: عدل خداوند متعال
۴۲	اشاره
۴۴	دلالت عقل بر عدل خداوند
۴۴	دلایل نقلی
۴۵	اصل ۳: پیغمبرشناسی
۴۵	اشاره
۴۸	۱. نبوت عامه
۴۹	۲. نبوت خاصه

۵۴	اصل ۴: امام شناسی
۵۴	اشاره
۵۷	گفتار اول: نیاز به امام
۵۷	گفتار دوم: تعیین کننده امام
۵۹	گفتار سوم: چه کسانی از جانب خداوند برای امامت معرفی شدند
۵۹	باب اول: احادیث قدسی
۶۰	باب دوم: تصریحات پیامبر
۷۴	باب سوم: احادیث علوی
۷۴	باب چهارم: روایاتی از حسنین
۷۵	باب پنجم: احادیثی از امام سجاده
۷۶	باب ششم: روایاتی از امام باقر
۷۷	باب هفتم: تصریحات امام صادق بر امامت ائمه
۷۸	باب هشتم: روایاتی از امام کاظم
۷۸	باب نهم: احادیثی از ثامن الحجج
۷۸	باب دهم: روایات امام جواد در باب جانشینان پیامبر
۷۹	باب یازدهم: امام دهم و مسئله خلافت
۸۰	باب دوازدهم: روایات امام عسکری در تصریح امامت ولی عصر
۸۰	نصوص وارده بر امامت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت
۸۴	ائمه هدی به جمیع معجزات انبیا قادرند
۸۷	پی نوشت
۱۴۶	تأملی در حادثه غدیر خم
۱۵۴	اصل ۵: معاد روز قیامت
۱۵۴	اشاره
۱۵۷	رجعت (قیامت صغری)

۱۶۸	قیامت کبری
۱۷۱	کتاب وسیله النجاه
۱۷۱	اشاره
۱۷۵	فصل ۱: در وجوب توسل و بیان حقیقت وسیله
۱۸۳	فصل ۲: توسلات انبیای سلف
۱۸۷	فصل ۳: در فضیلت تبرک به مزار شریف پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار
۱۹۳	فصل ۴: در اقامه عزاء و بکاء و ابکاء بر مصائب ائمه اطهار
۱۹۹	فصل ۵: در جواز لطمه بر صورت زدن و موی کندن و پیراهن چاک زدن
۲۰۴	خاتمه: در دفع شبهه موهوم
۲۱۱	نمایه ها
۲۱۱	نمایه آیات
۲۲۰	نمایه روایات
۲۲۱	کتابنامه
۲۳۱	چکیده عربی و انگلیسی
۲۳۹	درباره مرکز

اصول دین و وسیله النجاه

مشخصات کتاب

سرشناسه: نمازی شاهرودی، علی، ۱۲۹۳ - ۱۳۶۳.

عنوان و نام پدیدآور: اصول دین و وسیله النجاه/علی نمازی شاهرودی؛ تحقیق مرتضی اعدادی خراسانی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات ولایت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۲-۷۷-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اصول دین

موضوع: شفاعت (اسلام)

موضوع: توسل

شناسه افزوده: اعدادی خراسانی، مرتضی، ۱۳۶۰

رده بندی کنگره: ۵/۲۱۱/۵BP/ن ۸ الف ۶ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۰۹۵۶

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

ص: ۸

مقدمه تحقیق

ص: ۹

دین در لغت به معنای جزاست و جز در برابر تکلیف و امتحان معنا پیدا می‌کند، لذا به مجموعه تکالیفی که انسان موظف به انجام آن هاست دین گفته می‌شود. تکالیف نیز در قالب اوامر و نواهی به انسان ها ابلاغ می‌گردد.

امر و نهی از شؤون مولاست و مولویت حقیقی نیز از آن خداوند است، زیرا خداوند خالق و در نتیجه مالک همه مخلوقات است، پس تنها او حق امر و نهی و تصرف در ملک خویش را دارد.

بر این اساس دین به معنای مجموعه دستورات و نهی های خداوند است. پس دینداری با شناخت خدا آغاز می‌شود و پایه و اساس آن معرفت پروردگار است.

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛^(۱)

سر لوحه دین، معرفت خداست.

خدای تعالی معرفت خود را در آغاز خلقت بندگان به آنان عطا فرموده و همه را به معرفت خویش مفتور ساخته است. اما به حکمت خویش با قدم نهادن انسان به دنیا معرفت خویش را از آنان زدوده و یادآوری معرفت فراموش شده را بر عهده پیامبرانش نهاده است.

خداوند همچنین برای تربیت بندگان و محافظت از دین خود امامانی را در میان خلق قرار داده و اطاعت شان را بر بندگان واجب کرده است از سوی دیگر برای تشویق بندگان به انجام تکالیف بهشت را خلق کرده و وعده داده است که مؤمنان نیکوکار را به باغ های بهشت وارد خواهد کرد و برای تحذیر از مخالفت بندگان با اوامر و نواهی پروردگار جهنم را آفریده و

۱- نهج البلاغه، خطبه اول، ص ۳۹.

ص: ۱۰

مخالفتان را به دخول و خلود در آتش تهدید کرده است.

عدالت پروردگار سبب دلگرمی و باور مومنان وعده الهی و ترغیب آنان به انجام کارهای نیک و پرهیز از معاصی می شود و بدین ترتیب خداوند دین خود را بر پنج اصل توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل استوار ساخته است.

در این مجموعه بر پایه آیات و احادیث معصومان \square مباحثی پیرامون این اصول پنج گانه دین ارائه شده است

شرح حال مؤلف (۱)

آیت الله حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری و در خانواده ای مذهبی و اهل علم به دنیا آمد. پدر ایشان مرحوم حاج شیخ محمد بن اسماعیل نمازی شاهرودی از علمای به نام شاهرود بود که اجازه اجتهاد خود را از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم فیروزآبادی گرفته بود و تألیفات سودمندی از ایشان به یادگار مانده است.

مرحوم حاج شیخ علی نمازی که از استعداد بی نظیر و پشتکار خستگی ناپذیری برخوردار بود، از کودکی نزد پدر و دیگر اساتید آن سامان به تحصیل سطوح همت گماشت و در نوجوانی افزون بر گذراندن سطوح عالی، حافظ قرآن نیز گشت.

ایشان پس از فراگیری سطوح مقدماتی و عالی در شاهرود، رهسپار حوزه پربرکت آن زمان خراسان در مشهد شد و از محضر عالمان بزرگ آن دیار بهره مند گردید.

مهم ترین ویژگی تحصیلی مرحوم حاج شیخ علی نمازی، کسب فیض از محضر مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در فقه، اصول و معارف بوده است. ایشان تا زمان رحلت این استاد برجسته مدت پانزده سال کمال استفاده را از محضر وی می نماید و ضمن آشنایی کامل با مبانی معارفی، فقهی و اصولی ایشان به ترویج این مبانی همت می گمارد.

پس از رحلت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، ایشان رهسپار نجف اشرف می شوند تا در کنار مرقد مولایشان از عالمان آن حوزه نیز بهره مند شوند و پس از مدتی به مشهد بازگشته، مشغول تدریس و

۱- شرح حال کامل تر و معرفی آثار مرحوم آیت الله علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی در مقدمه کتاب اثبات ولایت که جلد دیگر این مجموعه آثار فارسی ایشان است، آمده است.

تبلیغ معارف اهل بیت \square می کردند. این عالم بزرگوار همواره مورد تکریم اهل فضل بود و همت خود را صرف تدریس و تربیت طلاب و نشر معارف و حقایق ناب تشیع می کرد.

مرحوم علامه نمازی از حافظه قوی برخوردار و تلاش و پشتکارش ستودنی و بی نظیر بود. ایشان افزون بر آشنایی با علم تاریخ، علوم غریبه، طب قدیم، ریاضی، گیاه شناسی، زبان عربی و فرانسه و حفظ کامل قرآن، توجه ویژه ای نیز به روایات و احادیث ائمه معصومین \square داشته، به گونه ای که پنج بار مجموعه بحار الأنوار را به طور کامل مطالعه و بررسی کردند که حاصل این پژوهش ده جلد کتاب ارزشمند مستدرک سفینه البحار و هشت جلد مستدرکات علم رجال الحدیث گردید. ایشان همچنین چندین بار کتب اربعه، الغدیر، احقاق الحق و سایر کتب روایی را به صورت عمیق مطالعه نمودند که حاصل آن ده ها جلد کتاب ارزشمند و ماندگار بوده است.

این عالم با تقوی و مجاهد خستگی ناپذیر که به اخلاق عملی و تقوای الهی مزین بوده و آثار قلمی فراوانی از خود به یادگار گذاشت، سرانجام در شب دوشنبه دوم ذی الحجه ۱۴۰۵ هجری قمری، مصادف با ۲۸ مرداد ۱۳۶۴ هجری شمسی در مشهد دیده از جهان فرو بست و به دیدار معبود شتافت. پیکر پاک و مطهر این عالم بزرگ باشکوه تمام تشیع و در حرم رضوی آرام گرفت.

گزارش مباحث کتاب

این مجلد از آثار فارسی علامه نمازی شامل دو کتاب ارزشمند با عناوین اصول دین و وسیله النجاه است.

اصول دین در پنج بخش به تبیین اصول اعتقادات شیعه اثنی عشری می پردازد.

اصل اول: از این کتاب در شناخت خداوند متعال و اعتقاد به یکتایی اوست. مطمئن ترین راه شناخت خداوند نیز، بر اساس بیان بسیاری از آیات قرآن، شناخت فطری پروردگار است. این شناخت همان توجه از طریق زدودن حجاب غفلت به معبودی است که بشر فطرتاً و بر اساس سابقه معرفی پروردگار در عوالم گذشته با آن آشناست. با وجود این راه اقامه دلیل و برهان عقلی برای شناخت خداوند هم بسته نیست و آیات و روایات فراوانی به آن اشاره دارد. در این بخش از کتاب افزون بر معرفی این دو راه شناخت خداوند به برخی از اشکالات این از

ص: ۱۲

اشکالات نیز پاسخ داده و دلایلی در اثبات وحدانیت خداوند ارائه شده است. همچنین بحثی هم در بیان صفات پروردگار آمده است.

اصل دوم: از اصول دین در اثبات عدل خداوند است که اشاره ای به دلالت عقل بر عدل پروردگار و دلایل نقلی عدل شده است.

اصل سوم: هم در بحث نبوت است که شامل دو گفتار در نبوت عامه و نبوت خاصه است. در نبوت عامه دلایل نیاز بشر به پیغمبر و در نبوت خاصه دلایل رسالت حضرت محمد ﷺ بیان شده است.

اصل چهارم: کتاب به بررسی موضوع امام شناسی پرداخته است، که خود شامل سه گفتار است: ۱. احتیاج بشر به امام، ۲. تعیین کننده امام کیست؟ ۳. چه کسانی از جانب خداوند برای امامت امت پس از پیامبر برگزیده شدند؟ در گفتار سوم و در تبیین امامت جانشینان بر حق پیامبر، دوازده باب آمده است، که شامل آمار اخبار قدسی در تصریح پروردگار بر اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان و تصریح حضرت رسول ﷺ بر اساس خلفای خود و نیز بیان آمار روایاتی است که خود ائمه ﷺ در بیان اسامی و فضایل و مناقب خود فرموده اند. پایان بخش این مبحث نیز اشاره به نصوص وارده بر امامت حضرت مهدی و غیبت آن حضرت و نیز قادر بودن ائمه هدی بر جمیع معجزات انبیاء و تأملی بر حادثه غدیر خم است.

اصل پنجم و آخر کتاب اصول دین به بررسی مسئله معاد می پردازد. از نظر مؤلف کتاب از جمله قطعیات مذهب شیعه و واضحات قرآن، وجود دو حشر، دو نشر، دو معاد، دو آخرت و دو قیامت برای مردم است؛ یکی کوچک و در روی زمین با نام رجعت یا قیامت صغری و دیگری قیامت کبری است که در آن اوضاع زمین، آسمان، ماه و خورشید و ستارگان تغییر خواهد کرد.

کتاب گراسنگ دیگری که در این مجلد آمده، وسیله النجاه است. این رساله مختصر و مفید در پنج فصل و یک خاتمه سامان یافته است. فصل اول به بیان حقیقت وسیله بودن پیامبر و ائمه هدی ﷺ و وجوب توسل به ایشان است. در ادامه این بحث در فصل دوم پاره ای از توسلات انبیای پیشین به نبی مکرم اسلام و خاندان اطهرش بیان شده است. در فصل سوم به فضیلت تبرک به مزار شریف پیامبر اسلام و ائمه اطهار ﷺ اشاره شده است. فصل بعد نیز به بررسی روایاتی می پردازد که سوگواری و اقامه عزا و بکاء در مصیبت های وارده بر پیامبر و

ص: ۱۳

آل او را از جمله عبادات شمرده اند. فصل آخر هم به جواز لطمه زدن بر صورت، کندن موی و چاک دادن پیراهن در این اقامه سوگواری اشاره دارد. خاتمه کتاب نیز در پاسخ گویی شبهه تعارض برخی از آیات با بخشش گناهان بر اثر گریه بر امام حسین \square است.

ویژگی های این تحقیق

این کتاب سودمند در زمان حیات مؤلف و پس از وفات ایشان ده بار به چاپ رسیده است. پس از ایشان به اهتمام فرزند برومندشان با اصلاحاتی و ویرایش چندین بار به زیور چاپ آراسته گردیده است. آن چه در این چاپ مورد اهتمام بوده به این شرح است:

تکمیل تبویب مطالب، متناسب با محتوای آن؛

مدرک یابی موارد ناقص و فاقد مدرک؛

اضافه کردن کتابنامه و نمایه آیات و روایات در انتهای کتاب؛

ویرایش متن کتاب به صورت جزئی؛

اضافه کردن پی نوشت در اصل چهارم.

و بر خود لازم می بینم که از فاضل گرام جناب آقای صادق نوروزی که در اضافه کردن پی نوشت ها برای سهولت خواننده به احادیث زحمات کشیدند و عزیزانی که در مؤسسه معارف عالم آل محمد \square در آماده سازی این کتاب برای چاپ، با این جانب همکاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم.

امید دارم طالبان حقیقت، با مطالعه دقیق این کتاب و باقی آثار فقیه و عالم ربانی از علم و دانش و قلم روان آن علامه به نحو شایسته بهره مند گردند و اگر خطا و لغزشی را مشاهده نمودند، از این جانب بوده و از تذکراتشان ما را بهره مند سازند.

جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ش

مصادف با ۵ ذی الحجه ۱۴۳۲ق

مرتضی اعدادی خراسانی

قم مقدسه

ص: ۱۶

علامه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی □

مقدمه مؤلف

ص: ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش خدایی را که یکتای بی همتاست؛ هر چه بخواهد تواند، و هر بودنی و نابودنی را داند؛ نه او از چیزی زاییده شده و نه چیزی از او زاییده شده است. چیزی شبیه او نیست و او هم به چیزی شبیه نیست. ازلیت و ابدیت مخصوص ذات پاک او می باشد. واحد لم یزلی بود و هیچ چیز با او نبود. آنگاه همه موجودات را به قدرت و حکمت خود از نیستی به هستی آورد.

و بهترین درودها بر نخستین آفریده خدا و بالاترین و برترین جهان و جهانیان، حضرت محمد و خاندان پاک او، خورشیدهای تابان امامت، و ماه های فروزان خلافت و هدایت و پایگاه فرود فرشتگان و فرمانده تمام موجودات که قادر بر همه آفریده هایند. و لعنت بی پایان خدا بر دشمنان این خاندان از اول جهان تا انجام آن.

روی سخن در این کتاب با آن افرادی است که پایبند دین و آیین اند؛ آنان که چراغ عقل و فهم و دانش خود را در دست گرفته و جوینده حق و حقیقت هستند و اسیر شهوات و مادیات نمی باشند و ادب و دین را فدای هوا و هوس خود ننموده اند؛ آنان که به برکت فکر در کارهایشان راه نورعقل و وجدان را برای خود باز نموده اند و همت عالی دارند تا خود را به سعادت دنیا و آخرت برسانند و از بدبختی ها و گمراهی ها نجات بخشند.

این افراد باید بدانند که اساس و ریشه تمام سعادت دنیا و آخرت در شناختن خداوند متعال و صفات او، و همچنین در شناختن فرستادگانی است که برای هدایت و راهنمایی انسان ها فرستاده است؛ فرستادگانی که دستورات پروردگار را به مردم برسانند و فرمانبرداران خود را به نعمت های جاویدان بهشتی بشارت دهند، و مخالفین را از عذاب جهنم بترسانند.

امید است که خداوند به وسیله این کتاب، کسانی را که در اشتباه اند هدایت نموده و این بنده را هم به ثواب برساند.

علی نمازی شاهرودی

ص: ۱۹

اصل ۱: شناختن خداوند و اعتقاد به یکتایی او

اشاره

ص: ۲۱

گفتار در این اصل به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱. شناخت فطری

۲. شناخت استدلالی و عقلی

۱. شناخت فطری

موضوعی که بسیاری از آیات قرآن با تفسیر عترت اطهار ما را به آن یادآوری می‌نماید و حجاب غفلت ما را کنار می‌زند، آن است که آفریدگار جهان ارواح تمام انسان‌ها را قبل از خلقت بدن‌ها، در بدن ذره‌ای خود از پشت حضرت آدم بیرون آورد و خود را به آن‌ها معرفی کرد و ربوبیت خویش را برای آنان آشکار ساخت و فرمود:

﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾؛ (۱)

آیا من پروردگار شما نیستم؟

و آنان همگی پاسخ دادند: آری، و ربوبیت او را قبول کردند، و خدای متعال شناخت ذات پاکش را در دل‌های آنان ثابت و پا بر جا ساخت. و از این رهگذر است که فرموده:

﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾؛ (۲)

آفرینش خدایی که سرشت؛ مردم را بر آن، نیست دگرگون‌شدنی برای آفرینش خدا، این است دین استوار.

۱- الأعراف (۷)، آیه ۱۷۲.

۲- الروم (۳۰)، آیه ۳۰.

ص: ۲۲

بنابراین همه انسان‌ها هنگام دچار شدن به گرفتاری و ناراحتی و بیماری‌های سخت، در حالی که امیدشان از دیگران قطع شود، به خدای خویش روی می‌آورند. و چنان‌چه در تاریکی‌های صحرا و دریا گرفتار شوند و با امواج سرکش و متلاطم دست به گریبان گردند، باز متوجه پروردگار خود شده، از او یاری خواهند و راه نجات جویند، و خدای مهربان حاجت‌شان را روا نموده و آنان را از گرداب‌های مخوف و امواج سهمگین رهایی بخشد.

ولی متأسفانه بیشتر آن مردم وقتی از این گرفتاری‌ها خلاص می‌شوند، شکر خدای را به جای نمی‌آورند، و خدای متعال برای اتمام حجت بارها آنان را به بلاهای ناهنجار دچار می‌سازد تا او را از یاد نبرند و همواره به ساحت مقدس او متوجه باشند. و برای رسیدن به این مقصود پیامبران را برانگیخت تا این مطلب را به مردم برسانند و پرده‌های غفلت را بر کنار نمایند و دل‌های ایشان را به یاد خدا روشن سازند.

از این جهت پیامبران به اثبات کردن وجود خداوند نیازمند نبودند، بلکه وظیفه آنان یادآوری آن ذات مقدس بوده است. این معنا از قرآن مجید از آیات مربوط به بعثت رسولان آشکار است. رسولان خدا هنگام بعثت می‌فرمودند:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (۱)﴾ و اتقوا الله؛

خدای را پرستید. غیر از او خدایی نیست. و حرمت و عظمت او را ملاحظه کنید. و پرهیزگار باشید.

امام عسکری \square در تفسیر کلمه «الله» می‌فرماید:

«الله» کسی است که خلائق هنگام سختی‌ها به او روی آورند. (۲)

و پیامبر اسلام وقتی که به رسالت مأمور گشت، برای اثبات خدا به آوردن دلیل و برهان پرداخت؛ زیرا به آن حضرت خطاب رسید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكْبُرُ﴾؛ (۳)

۱- المؤمنون (۲۳)، آیه ۳۲.

۲- تفسیر امام حسن عسکری \square ، ص ۲۱، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۸۲، ح ۷ (باب دوم از ابواب اسمائه تعالی از کتاب التوحید).

۳- المدثر (۷۴)، آیات ۱-۳.

ص: ۲۳

ای پارچه به خود پیچیده، برخیز و بترسان (مردم را از عذاب خدا) و پرودگار خود را به بزرگی یاد نما.

در این وقت، اول سخنی را که آغاز کرد فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ». (۱)

و می فرمود: بگوئید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا رستگار شوید. (۲)

و طبق آیه شریفه: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۳) پیوسته مردم را به مشاهده آثار قدرت و عظمت خدای بزرگ دعوت می فرمود، تا با تدبر و تامل از آثار پی به مؤثر ببرند، و متوجه خدای عزیز شوند. و اینک حدیثی در این مورد نگاشته می شود تا وظیفه اساسی پیغمبر آشکار گردد:

عربی به پیغمبر عرض کرد: ما را به که دعوت می نمایی؟

فرمود: به آن پروردگاری که چون در بیابان بی آب و علف سرگردان شوی و مرکب سواریت گم شود و خود را در چنگال مرگ گرفتار بینی، به او متوجه شوی و نجات خویشتن را از او خواهی، و خدای مهربان تو را نجات بخشد. و هنگامی که در شهر خود به قحطی مبتلا شوی، از او درخواست رفع گرفتاری می نمایی، و او بیچارگی شما را چاره فرماید.

مرد عرب عرض کرد: به جان پدرت قسم، ما را به خوب پرودگاری دعوت می فرمایی؛ پس مسلمان شد. (۴)

افرادی مانند مُضِیْب که قبل از پیامبر به مدینه برای ارشاد آمده بود و جعفر طیار که به سوی حبشه هجرت نمود چون نزد نجاشی پادشاه حبشه رسید آیاتی از قرآن کریم می خواندند و مردم را از این راه با خدا آشنا می نمودند، و نور معرفت فطری را در قلب ها روشن می کردند، و آن ها هم تسلیم قرآن و آورنده آن می شدند.

۲. شناخت از راه استدلال

گاهی پیامبر و امامان دچار اشخاص لجوج و عنود خودخواه و هواپرست می شدند و برای

۱- ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷، ح ۳۰ (باب اول از ابواب احواله) از کتاب تاریخ نبینا).

۲- ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲، ح ۳۲.

۳- العلق (۹۶)، آیه ۱.

۴- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۵، ح ۲۱ (باب ۶۷ از ابواب نوادر... از کتاب العشره).

ص: ۲۴

آنان اقامه دلیل و برهان عقلی می نمودند، و آن‌ها را با آن دلایل سرکوب می کردند، تا نتوانند از آن روگردان شوند. و آنان را به حکم عقل متوجه می نمودند که هیچ فعلی و عملی بدون فاعل و عامل امکان وقوع ندارد، چنان چه هیچ بنایی بدون بانی نمی شود.

آری؛ این آسمان و خورشید تابان و ماه فروزان و این زمین با وسعت و درخت و گل های زیبا، آثار علم و قدرت و حکمت پروردگار است. و خود خداوند در قرآن مجیدش همه را متوجه آثار وجود خود می کند، تا برای مؤمن قوت در ایمان و زیادتی معرفت پدید آید و برای غیر مؤمن اتمام حجت گردد.

خلیفه پروردگار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب \square فرموده است:

بِصْنَعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ؛^(۱)

به آثار آفرینش بر وجود پروردگار استدلال می شود.

و از آن حضرت درباره اثبات پروردگار سوال شد، فرمود:

سرگین شتر بر شتر، و آثار قدم بر صاحب قدم دلالت می کند. پس چگونه آسمان با این بلندی و عظمت و لطافت، و زمین با این بزرگی و کیفیت، بر وجود خدا دلالت نکند!^(۲)

و نیز آن حضرت فرمود:

نگاه نما به خورشید درخشان و ماه فروزان، و ستارگان نورافشان و درختان بارور و آب های خوشگوار، و سنگ های هنجار و ناهنجار، و در پی هم آمدن شب و روز، و چراغ های پر فروغ و جریان دریاها و زیادتی آن ها و قله بلند کوه ها و اختلاف زبان ها. پس وای بر کسی که تقدیر کننده و تدبیر نماینده این امور را انکار نماید.

آنان گمان می کنند مانند گیاه اند برای آن ها زارعی و برای صورت های مختلف آن ها صانعی نیست! آیا ساختمان بدون سازنده و جنایت بدون جنایت کار صورت وقوع به خود می گیرد؟!^(۳)

۱- التوحید، ص ۳۵، ح ۲ (باب دوم)؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۸ (باب سوم از کتاب التوحید).

۲- جامع الأخبار، ص ۴؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۵، ح ۲۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۶، ح ۱ (باب سوم از کتاب التوحید).

ص: ۲۵

زندیقی از صادق آل محمد ﷺ سوال کرد: دلیل برصانع عالم چیست؟ حضرت فرمود:

وجود افعال برکننده آن‌ها دلالت می‌کند. آیا نمی‌بینی چون بنای محکمی را مشاهده نمایی یقین می‌کنی که کسی آن را بنا نموده، اگر چه بانی را مشاهده نکرده‌ای؟! (۱)

و نیز آن حضرت به یکی از دهریون کلماتی فرمود که مفادش این است که:

آیا خود را خودت؛ آفریدی یا دیگری تو را آفریده؟ اگر خودت، خود را به وجود آوردی، پس موجود بودی که خود را ساختی یا معدوم؟ اگر موجود بودی، محتاج به ساختن نبود. و اگر معدوم بودی، معدوم نمی‌تواند موجودی بسازد. و چون نبودی، معلوم است که خودت را خود نیافریدی و دیگری تو را آفریده که به هیچ وجه مثل تو نیست، و اگر مثل تو باشد مخلوق و محتاج به خالق و صانع است. (۲)

پاسخ به یک اشکال

اگر کسی بگوید: این مخلوقات همیشه از یکدیگر تناسل و توالد نموده‌اند. قرنی می‌گذرد

و قرنی می‌آید؛ مرض‌ها و آفت‌های روزگار مردم را به راه فنا می‌برد.

در جواب می‌گوییم: کسی که دیروز از مادر متولد شده و امروز از دنیا می‌رود، از زمان قبل و بعد خود چه خبر دارد و چگونه دعوی تسلسل می‌کند. آیا غیر خیال چیز دیگری برای درستی گفتار خود دارد؟

این چیزی نیست مگر خیال موهوم.

بشر از دو صورت خارج نیست؛ یا ازلی و قدیم است و یا حادث است. اگر ازلی باشد محل حوادث روزگار واقع نخواهد شد و تغییر و فنا برای او نخواهد بود. و چون در زمان سابق نبوده، حدوث او واضح است، پس به ناچار آفریننده و سازنده‌ای لازم دارد و چون نبوده، خودش نمی‌تواند خود را بیافریند، بنابراین دیگری باید او را خلق نماید.

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۵۴، ح ۱۱ [۶۹۸۰]؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۹، ح ۳.

۲- التوحید، ص ۲۹۰، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۰، ح ۲۳.

ص: ۲۶

اگر بگویند: پدرش او را آفریده.

گوییم: به همین دلیل پدرش نیز حادث است و قدیم نیست، و او ایجاد کننده و سازنده لازم دارد. و این کلام در مورد آبا و اجداد او صدق می نماید، پس باید منتهی شود به کسی که سازنده او و دیگران و تمام موجودات باشد و شبیه و نظیر موجودات نباشد و گر نه او نیز مخلوق و مصنوع خواهد بود.

و نیز گوییم: اگر پدرش او را آفریده، پس چرا خبر ندارد که در چه وقت او را آفریده

و کدام زمان نطفه او را منعقد کرده و آیا او را پسر آفریده یا دختر؟! و اگر پدرش او را آفریده، چرا کیفیت خلقت و صورت او را نمی داند؟! و اگر به اختیار او بوده هر طور می خواست او را می آفرید، و به صورتی که دوست داشت او را خلق می نمود، و مالک حیات و صحت

و سلامتی او می بود و می توانست فساد و مرض و مرگ را از او دور سازد.

مشهور است که: پادشاهی بود طبیعی مذهب، و وزیری داشت خداپرست. وزیر هر چه دلیل و برهان برای شاه می آورد او قبول نمی کرد. دست آخر وزیر تدبیری اندیشید و در بیابان خالی از آبادی عمارتی عالی ساخت. پس از پایان کار پادشاه را به عزم شکار از آن راه برد. وقتی که نظرشاه به آن عمارت عالی افتاد تعجب کرد. از وزیر سوال نمود: این بنا را که ساخته و در چه زمان احداث شده؟ وزیر در جواب گفت: خودش حادث شده! شاه از گفته او سخت برآشفته و گفت: چگونه می شود ساختمانی بدون سازنده پدید آید!

وزیر گفت: هرگاه این بنای کوچک بدون سازنده ممکن نباشد، چگونه می شود که آسمان و زمین و ماه و خورشید و ستارگان به خودی خود موجود شوند؟! پادشاه به خود آمد و اعتراف به وجود خدا نمود. (۱)

حکایت دیگر: طیب مسلمانی با زندیقی بر سر مباحثه آمدند. زندیق به او گفت: گردش امور بر طبیعت است. طیب گفت: مرا دو چیز به راه راست راهنمایی کرد: اول بودن نیش و نوش، و مهربانی و غضب در زنبور عسل و می دانیم که طبیعت عمل متضاد نخواهد کرد.

دوم آن که: طبیعت هلیله، سرد و خشک است، اسهال

ص: ۲۷

می آورد. و کتیرای، گرم و تر ییوست می آورد. و ماست سرد و تر ییوست می آورد. و پونه لب نهر آب و در میان آب پرورش یافته، ولی طبیعت آن گرم است و دفع رطوبت از معده می نماید.

و شیر سرد و تر ایجاد صفرای گرم و خشک می کند. و چون طبیعت عمل متضاد نمی کند ناچار آفریننده ای وراء طبیعت است که این آثار را در این ها قرار داده است. (۱)

نگارنده سوال می نماید: آیا این طبیعت که بعضی گمان می کنند گردش امور از اوست، دانا و توانا و با اراده است یا نادان و ناتوان و بی اختیار و بی اراده است؟

اگر برای طبیعت؛ علم و قدرت و حکمت و مشیت و اراده ثابت می نمایند، چرا از اثبات خالق امتناع می ورزند و اسم خالق را بر اسباب ظاهری که خداوند آن را مجرای امور قرار داده می گذارند؟ و اگر نادان و ناتوان است محال است که این افعال حیرت انگیز و تعجب آمیز از آن سرزند و از آن، آثاری که هزاران اسرار و فواید در آن به ودیعت است صادر گردد.

پس انسان مجبور است که این افعال منظم و مرتب و آثار پر فایده را به فاعل دانا و دارای حکمت و قدرت بی منتها و با اراده نسبت دهد، چون فعل بدون فاعل ممکن نیست و آن فاعل ذات مقدس دانا و توانا و با حکمت و اراده و اختیار است که به حکمت بالغه خود اجرای امور را با اسباب انجام می دهد و اسباب ظاهری را نیز خودش قرار داده و امور را از آن اسباب ظاهر می سازد.

بنابراین از نادانی است که اسباب را بنگرد و امورات را آثار اسباب قرار دهد و منکر جاعل اسباب و مهیا کننده آن شود.

دلایل وحدانیت پروردگار

در پایان این مبحث چند دلیل برای وحدانیت ذات مقدس پروردگار ذکر می شود:

اول: خود ذات مقدسش که به وحدانیت خود شهادت داده و تمام پیغمبران و جانشینانش نیز به وحدانیت او گواهی داده و از او نفی شریک نموده اند، و اگر شریکی باشد باید خودش را معرفی کند و رسولانی بفرستد و وجود خود را اثبات کند تا نادرستی سخن دیگران واضح شود.

دوم: شریک گرفتن نقص است و آفریدگار ما ناقص نیست.

ص: ۲۸

سوم: اگر خدای دیگر می بود نظام خلق فاسد می شد؛ چنان چه فرموده:

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛ (۱)

اگر می بود در آن ها خدایانی جز خدا(ی واحد) هر آینه فاسد می شدند.

پس این نظام مرتب و منظم و حسن تدبیر در خلق، بر وحدت مدبر و خالق دلالت دارد.

چهارم: اگر خالق دیگر باشد و دو صانع فرض شود، خارج از سه حالت نیست:

۱. هر دو ضعیفند.

۲. یکی ضعیف و دیگری قوی است.

۳. هر دو قوی و قدیم هستند.

در صورت اول و دوم روشن و آشکار است که شخص ضعیف خدا نیست. و اگر هر دو دانا و توانا و قدیم باشند، پس چرا یکی از آن دو دیگری را از کار بر کنار نمی کند تا منفرد شود؟ اگر نمی تواند ناتوان است، و ناتوان خدا نیست و اگر تواناست، باید نقص و ضعف را از خود دور سازد، چون شرکت نقص؛ و کمال در انفراد است.

بیانی دیگر در اثبات وحدانیت

اگر بر فرض غلط دو خدا فرض شود، این دو در مقام اراده آفرینش یا باید با هم اختلاف داشته باشند یا اتفاق.

اگر اختلاف داشته باشند مثلاً یکی اراده می کند انسانی بیافریند، ولی دیگری چنین نخواهد این از سه صورت خارج نمی شود:

۱. هر دو با هم می توانند مقصود خود را انجام دهند، که این تناقض و اجتماع نقیضین است و محال می باشد.

۲. کسی که اراده آفرینش انسانی را دارد می تواند و دیگری که اراده نبود او را داشته نمی تواند، پس آن عاجز است و عاجز خدا نیست.

۳. کسی که اراده آفرینش او را نموده نمی تواند، و دیگری که عدم او را اراده نموده می تواند، پس عجز اولی لازم می آید و عاجز خدا نیست.

ص: ۲۹

و اگر در مقام اراده هر دو متفق باشند، پس اگر تحقق آن چیز در خارج متوقف بر اراده هر دو باشد، هر یک به تنهایی عاجزند. و اگر آفرینش و تحقق آن چیز به یک اراده متحقق شود و متوقف به اراده هر دو نباشد، اراده دیگر لغو و بیهوده خواهد بود.

صفات پروردگار جهان و جهانیان

صفات کمالات ذات مقدس حدّ و تناهی ندارد. مثلاً علم و قدرت و اختیار و حکمت ذات پروردگار از اندازه و تعیین و تناهی منزّه است.

قدیم ازلی ابدی، در هیچ صفت مانند حادث فانی نخواهد بود. و صفات جاریه در مخلوق حادث؛ بر ذات مقدس پروردگار جاری نمی شود. و هیچ گاه هیچ چیز مانند او نباشد. هر چه خواهد به هر کیفیت که بخواهد واقع می شود. تا اراده و مشیت به چیزی که علم و قدرت بر آن دارد تعلق نگیرد یعنی تا آن را نخواهد واقع نگردد.

و صفات ذات مقدس بر دو قسم است:

اوّل: صفات ذات

که ازلی و ابدی و سرمدی است، تغییر و تبدیل و کم و زیاد شدن در آن راه ندارد و ضد آن را نمی توان به خداوند نسبت داد، و هیچ گاه موقت به وقتی و مشروط به شرطی نخواهد بود.

مثلاً علم و قدرت از صفات ذات ازلی و ابدی و سرمدی است که تغییری در آن نبوده و نخواهد بود. علم و قدرت پروردگار قبل از خلقت خلق مثل بعد از خلقت خلق می باشد؛ تغییری و نقصانی و زیادتی در آن راه ندارد. نقصان و تغییر و تبدیل از صفات مخلوق حادث می باشد و ذات مقدس ازلی و ابدی و سرمدی از آن منزّه و مُبراست. و ضد علم و قدرت، یعنی جهل و عجز و ناتوانی را نمی توان به خداوند نسبت داد. و علم و قدرت او موقت به وقتی و مشروط به شرطی نخواهد بود. یعنی صحیح نیست و غلط کرده کسی که بگوید: هنگامی که خداوند بداند یا بتواند، یا بگوید: اگر بداند، و اگر بتواند. چنان چه غلط بودن آن از واضحات عقول است.

دوم: صفات فعل

مانند مشیت و اراده و خالقیت و رازقیت و تکلم و امثال این ها که از صفات فعل اند و مانند علم و قدرت نیست. مثلاً می گویی: این کار را انجام می دهم ان شاء الله (اگر خدا بخواهد) و

ص: ۳۰

نمی گویی: اِن عَلِمَ اللَّهُ اَنْ قَدَرَ؛ یعنی: اگر خدا بداند و یا اگر بتواند.

و به همین نکته واضح که مطابق عقل و فطرت است، امام صادق ع تذکر فرموده اند در جواب بُکَیْرِ بنِ اَعین که سوال کرد: علم پروردگار مثل مشیت است و حقیقت هر دو یکی است یا مختلف اند (یعنی علم قدیم و ازلی و مشیت و اراده حادث؟) حضرت فرمودند:

علم مانند مشیت نیست. می گویی: این کار را می کنم ان شاء الله. و نمی گویی: اگر خدا بداند (اِن عَلِمَ اللَّهُ). پس گفتار تو که می گویی: اِن شَاءَ اللَّهُ، دلیل است که خدا نخواسته، و چون بخواهد می شود.

علم خدا قبل از مشیت است! (۱)

و این جمله کوتاه صادره از امام ع درس هایی است از تفسیر قرآن کریم که در آیات بسیار خداوند در قرآن کریم مشیت و اراده خود را به خود نسبت داده و کلمات ظرف زمان و شرط را مانند «اِذَا» ظرفیه و «اِنْ» و «لَوْ» شرطیه در اول فعل ماضی شَاءَ و اَرَادَ در آورده و فرموده: «اِذَا شَاءَ» یا «اِذَا اَرَادَ» و «اِنْ اَرَادَ» و «لَوْ شَاءَ» و «لَوْ اَرَدْنَا» یا در اول فعل مستقبل آورده؛ مانند: «اِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ» و «اِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ» و «مَنْ يُرِدْ اَنْ يُضِلَّهُ» و امثال این ها، و در هیچ یک از این آیات کریمه نمی توان به جای شَاءَ و اَرَادَ، عَلِمَ و قَدَرَ را ذکر نمود، چنان که واضح است.

سایر مطالب مربوط به این بحث را در مستدرک سفینه در لغت «رود» شرح داده ام. (۲) و نیز شرح داده ام که در آیات کریمه خداوند نفی اراده و مشیت را در بعضی موارد به خود نسبت داده، ولی هیچ گاه در این موارد نفی علم و قدرت صحیح نیست؛ مثل آیات شریفه:

لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ؛ (۳)

لَوْ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا؛ (۴)

لَمْ يُرِدِ اللَّهُ اَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ؛ (۵)

۱- التوحید، ص ۱۴۶، ح ۱۶ (باب ۱۱)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۱۵ (باب چهارم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).

۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۴۳ ۲۵۲ (ماده: رود).

۳- البقره (۲)، آیه ۱۸۵: احکام مشکل را خداوند از میان شما برداشته است.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۱۰۸: هرگز خداوند اراده ستم به کسی نخواهد کرد.

۵- المائده (۵)، آیه ۴۱: خدا نخواسته دل هایشان را از پلیدی کفر و نادانی پاک گرداند.

ص: ۳۱

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾ (۱).

پس واضح شد که می توان بگوییم خداوند متعال لم یزل (یعنی همیشه) عالم و قادر است، و نمی توان بگوییم خداوند لم یزل مُرید (یعنی اراده کننده) است. چون مرید از مراد منفک و جدا نیست.

کسی که بگوید خداوند همیشه مرید است (یعنی آن را مانند علم و قدرت بداند) همیشه برای خدا مرادی قرار داده، و آن شرک است. خداوند همیشه عالم و قادر بود پس خواست و اراده فرمود. و به همین نکته واضح امام صادق علیه السلام تذکر و ارشاد فرموده اند. (۲)

و امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

مشیت و اراده از صفات فعل است. کسی که گمان کند خداوند همیشه مرید و شائی است، او موحد نیست. (۳)

و امام هشتم حضرت رضا علیه السلام مباحثه مفصلی با سلیمان مروزی در این مقوله داشتند. سلیمان مروزی قائل به اراده ازلیه بود و آن را مانند علم و قدرت می دانست. امام هشتم علیه السلام او را با براهین واضحه عقلیه و قرآنی رد کردند و بطلان کلام او را واضح فرمودند.

هر که آن را بخواهد به عیون اخبار الرضا (۴) علیه السلام و توحید صدوق (۵) مراجعه فرماید. مرحوم علامه مجلسی علیه السلام نیز در بحار آن را نقل فرموده و بیانات شریفه ای در شرح آن دارد. (۶)

پس صحیح نیست که ما مرید را در ردیف عالم و قادر ذکر نماییم و در بیان صفات ثبوتیه بگوییم:

عالم و قادر وحی است و مرید و مدرک هم قدیم و ازلی، پس متکلم دان صادق

مرید و متکلم از صفات فعل است نه از صفات ذات که همیشه ثابت است.

صفات سلبیه

۱- الذاریات (۵۱)، آیه ۵۷: من از خلقتشان رزق و طعام بر خود نخواستیم.

۲- ر.ک: التوحید، ص ۱۴۶، ح ۱۵ (باب ۱۱)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۱۶ (باب چهارم از ابواب الصفات از کتاب التوحید).

۳- التوحید، ص ۳۳۸، ح ۵ (باب ۵۵)؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۵، ح ۱۸.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱ (باب ۱۳).

۵- التوحید، ص ۴۴۱، ح ۱ (باب ۶۶).

۶- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۲۹، ح ۲ (باب ۱۹ از ابواب احتجاجات أمير المؤمنين علیه السلام از کتاب الاحتجاج).

ص: ۳۲

صفات سلبيه يعنى آن صفاتى كه در خداوند جارى نيست و از آن منزّه است.

نه مركب بود و جسم نه مرئى نه محل بى شريك است معانى تو غنى دان خالق

خداوند متعال مركب نيست؛ يعنى داراى جزء نيست و مانند انسان اجزايى ندارد، يك حقيقت واحده است.

و خدا جسم نيست؛ يعنى جسم از صفات مخلوق است، و هر جسمى محدود و متناهى

و داراى طول و عرض و عمق و محتاج به مكان است، و خداوند از اين صفات منزّه است.

و خدا مرئى نيست؛ يعنى خدا ديده نمى شود. و هيچ گاه ديده نمى شود؛ نه در دنيا و نه در آخرت.

و خداوند محل نيست؛ يعنى محل حوادث واقع نمى شود.

حوادثى كه بر مخلوق حادث مى شود مانند كم شدن، زياد شدن، صحت و مرض، كوچكى و بزرگى و هر چه در مخلوق راه دارد و جارى مى شود خداوند از آن منزّه است.

و خداوند بى شريك است؛ يعنى يكي است و هيچ شريك ندارد.

و اما عبارت «معانى تو غنى دان خالق» اشاره به اين مطلب است كه: حقيقت ذات مقدس پروردگار آفريننده جهان و جهانيان، حقيقيتى است كه بايد عبادت شود و اقرار به وحدانيت او شود و تصديق به رسالت و نبوت انبيا و مرسلين او نمود.

اگر خداوندى كه اين حقيقت است اسمايى براى خود قرار نمى داد، مردم به سوى او راهى نداشتند. مثلاً اگر لفظ «الله» را خداوند براى خود قرار نمى داد، چگونه و به چه تعبير اقرار به وحدانيت مى كردند و مى گفتند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و به چه كيفيت او را تمجيد و تقديس مى كردند؟ و همچنين اگر خداوند لفظ رحمن و رحيم

را برای خود قرار نمی داد، چگونه مردم اقرار به رحمانیت او و درخواست رحمت می کردند؟

همچنین بقیه اسماء حسناى الهی که همه آن توقیفی است. پس این الفاظ و اسماء به تنهایی حقیقت خالق نیست، بلکه با این اسماء و الفاظ یادی از آن حقیقت خالق می شود. پس اگر کسی به تنهایی این الفاظ و اسماء را عبادت کند کافر است. چون خداوند این الفاظ و اسماء را برای یادآوری بندگان قرار داده و مجعول خداست. و اگر کسی این الفاظ را با آن حقیقت، هر دو را عبادت کند مشرک است. و اگر کسی عبادت آن حقیقت را که این الفاظ اسماء و صفات اوست بنماید، از اصحاب امیرالمؤمنین \square بوده و بر حق می باشد. (۱)

پس خالق، معانی خارجی این الفاظ که اشاره به اوست می باشد و معانی ذهنی، خیال است.

۱- اشاره است به حدیث: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ \square عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاشْتِقَاقِهَا؟ فَقَالَ: اللَّهُ مُسْتَقٌّ مِنْ إِلِهِ وَإِلَهُهُ يَفْتَضِي مَأْلُوهُا، وَالْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا، وَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَعَبَدَ الْإِثْنَيْنِ؛ وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ! قَالَ قُلْتُ: زِدْنِي قَالَ: لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ إِسْمًا، فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ إِسْمٍ مِنْهَا هُوَ إِلَهًا وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَكُلُّهَا غَيْرُهُ؛ يَا هِشَامُ الْخُبْرُ إِسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَالْمَاءُ إِسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَالتَّوْبُ إِسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَالنَّارُ إِسْمٌ لِلْمُحْرَقِ أَفْهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَتَنْفِرُ أَعْدَاءَنَا وَالْمُلْحِدِينَ فِي اللَّهِ وَالْمُشْرِكِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُهُ. قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ: نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَتَبَّكَ يَا هِشَامُ. قَالَ هِشَامُ: فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حِينَئِذٍ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا. التوحيد، ص ۲۲۰، ح ۱۳ (باب ۲۹)؛ ر.ك: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۲ (باب اول از ابواب أسمائه تعالى از كتاب التوحيد).

ص: ۳۵

اصل ۲: عدل خداوند متعال

اشاره

ص: ۳۷

خداوند متعال عادل است و به کسی ظلم نمی‌کند، و این مطلب از راه عقل و نقل ثابت می‌شود.

دلالت عقل بر عدل خداوند

واضح است که ظلمی که از ظالم می‌رسد یا برای احتیاج است و یا برای عجز. پس اگر برای احتیاج و عجز باشد، آن ظالم محتاج و عاجز است، و خداوند از احتیاج و عجز منزّه است و او غنی بالذات است و به هر کاری دانا و تواناست و عجز و جهل و احتیاج به او راه ندارد. و اگر بدون احتیاج و عجز ظلم نماید، کار عبث و بیهوده نموده و خداوند از آن منزّه است.

دلایل نقلی

در آیات قرآن و روایات بسیار می‌فرماید که خداوند به اندازه ذره ای ظلم نمی‌کند. از جمله فرموده:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا﴾؛ (۱)

همانا خدا به مردم به هیچ اندازه ای ظلم نمی‌کند.

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾؛ (۲)

پروردگار تو، به هیچ کس ظلم نمی‌کند.

و علامه مجلسی \square آیات و روایات بسیار دیگری را در کتاب بحار الأنوار خود گرد آورده. (۳)

۱- یونس (۱۰)، آیه ۴۴.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۴۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۵، ص ۶۷۲ (باب اول از ابواب العدل از کتاب توحید).

ص: ۳۸

و چون خداوند عادل است وعده داده که انتقام مظلوم را از ظالم بگیرد، چه در دنیا باشد یا رجعت یا قیامت کبری. قال تعالی: **إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۱). □**

و نیز گوییم خداوند در قرآن کریم و انبیا و مرسلین و اوصیای آنان فرموده اند که خداوند ظلم نمی کند، پروردگار ظالم نیست. اگر راست فرمودند عدالت ثابت است. و اگر دروغ گفتند دروغ قبیح است و انبیا کار قبیح نمی کنند.

اصل ۳: پیغمبرشناسی

اشاره

۱- السجده (۳۲)، آیه ۲۲: البته ما از تبهکاران به شدت انتقام خواهیم گرفت.

این اصل شامل دو گفتار است. گفتار اول در نبوت عامه است و گفتار دوم در نبوت خاصه.

۱. نبوت عامه

بشر از چند جهت به پیغمبر نیازمند است:

الف. امور زندگی انسان بدون اجتماع و آمیزش و معامله منظم و مرتب نخواهد شد، بلکه زندگانی بدون آن محال است. برای این که انسان نمی تواند به تنهایی معاش دنیوی خود را ادامه دهد، بلکه باید هریک دیگری را در تهیه خوراک و لباس و سایر احتیاجات زندگی یاری نمایند، تا نظام دنیا منظم شود. و بشر در اجتماع و معاشرت و معامله به قانونی محتاج اند که امور آنان را بر طریق راستی و حکمت قرار دهد، و چون خودشان نیز تمام جهات مصالح و مفاسد خود را نمی دانند تا قانون وضع نمایند، پس باید این قانون از طرف خدای دانا و توانا و حکیم باشد. و آورنده این قانون پیامبر خواهد بود.

ب. چون موارد رضایت و غضب پروردگار بر انسان ها پوشیده است و تمام مردم قابل نزول مَلَك یا الهام از جانب پروردگار نیستند، باید آفریدگار جهان برای بیان موارد خشنودی و غضب خود عده ای را به عنوان پیغمبر اعزام نماید تا به موارد رضایت و خشنودی خدای عزیز امر نموده و از موارد غضب نهی فرمایند.

ج. به جهت راهنمایی و شناختن مصالح و مفاسد و منافع و مضار خود مخلوق، چون قوای بشری تمام خوبی ها و بدی ها و سود و زیان خود و دیگران را درک نمی کنند.

د. جهت رفع اختلافات از دانشمندان بشر در علوم و عقاید؛ چنان که خداوند در سوره بقره

ص: ۴۲

آیه ۲۱۳(۱) و نحل آیه ۶۴ فرموده. (۲)

ه. جهت اصلاحات و برکنار نمودن کج روی ها از بین بشر به انذار و بشارت و تعزیر و اجرای حد و شمشیر، چون بشر اگرچه به سود و زیان و قوانین عادلۀ الهیه دانا گردد، باز هم اگر به خود واگذاشته شود، چون بالطبع خودخواه است، اکثر افراد مراعات قوانین نموده تعدی به دیگران می نمایند. پس بشر به یک مصلح واقعی محتاج است که در میان جامعه؛ قوانین حقۀ الهیه را اجرا نماید، نظیر قوانین موضوعه بشری که محتاج به قوه مجریه است.

و. جهت به وجود آوردن آداب و اخلاق شریفه در مردم تا بشر به درجات علوم و معارف و کمالات ترقی کند و از رذایل اخلاقی پاک و پاکیزه شود.

و غیر این جهات که این مختصر را گنجایش آن نیست. (۳)

۲. نبوت خاصه

در مورد نبوت حضرت محمد ﷺ چند دلیل عرضه می شود:

دلیل اول: بشارت و اخبار انبیای گذشته و کتاب های سابقه بر نبوت آن حضرت که تفصیل کلمات آن ها در کتاب های مفصل مذکور است. (۴)

دلیل دوم: حضرت محمد بن عبدالله ﷺ با آن که در محیطی تاریک، خالی از علم و دانش با یتیمی و فقر ظاهری بزرگ شده و درس نخوانده و معلم ندیده و خط ننوشته، کتابی آورده مشتمل بر معارف و راهنمایی های الهی و رموز و اسرار و وقایع آینده و مواظظ و نصایح حکیمانه و احکام و قوانین صحیحۀ عادلۀ و شرح حال بعضی گذشتگان برای عبرت آیندگان، به بهترین روش و کلام فصیح و بلیغ، و با صراحت لهجه ندای تحدی شدید بدان نموده و تمام دنیا را

۱- البقره (۲) آیه ۲۱۳: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.

۲- النحل (۱۶)، آیه ۶۴: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

۳- ر.ک: میزان المطالب، ص ۱۱۴ ۱۲۶.

۴- ر.ک: میزان المطالب، ص ۱۳۴ ۱۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۷۴ ۲۴۸ (باب دوم از کتاب تاریخ نبینا).

ص: ۴۳

با تمام قوت قلب دعوت به معارضه به مثل نموده و فرموده اگر جن و انس به یکدیگر کمک کنند نمی توانند مثل این قرآن را بیاورند و یا مثل یک سوره اش، و خداوند فرموده هرگز نخواهند آورد، و تاکنون اهل دنیا نتوانسته اند مثل آن را بیاورند، و آنچه وظیفه انبیا و غرض از بعث نبی بوده از بیدار کردن عقول مردم و استخراج معادن انسانیت و کنوز روحانیت و میراندن روح سبئیت و درندگی از خلق و زنده کردن قلوب ایشان و تعیین موارد رضا و غضب پروردگار و راهنمایی بشر به شناختن مصالح و مفاسد خود و وضع احکام و قوانین جامعه و اصلاحات مفاسد عامه و تعلیم و ترتیب آداب و اخلاق شریفه و تعلیم علوم و حکمت الهیه و معارف حقه و تذکر و دعوت به خدای یگانه و و... ذره ای کوتاهی و فروگذار نفرموده.

دلیل سوم: محمد بن عبدالله \square مدعی نبوت شد و وظایف نبوت را انجام داد، و آیات و معجزات بی شمار برای اثبات راستی گفتار خود آورد. و نقل معجزات آن حضرت فوق حد تواتر می باشد. چون تمام فرق مسلمین در جمیع طبقات معجزات بسیار از آن حضرت نقل نموده اند.

علامه مجلسی \square در کتاب بحار الأنوار در ابواب متفرقه معجزات بسیاری نقل فرموده است. (۱)

شیخ حر عاملی \square در کتاب اثبات الهداه در ذکر معجزات پیغمبر \square به ذکر ۷۲۰ معجزه اکتفا نموده است. (۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴۸ (باب سوم از کتاب تاریخ نبینا) و ج ۱۷، ص ۱۵۹ تا ج ۱۸، ص ۱۴۷ و... نمونه ای از آن را متذکر می شویم. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۶۴، ح ۲: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنْتُ إِذَا مَشَيْتُ فِي شِعَابِ مَكَّةَ مَعَ مُحَمَّدٍ \square لَمْ يَكُنْ يَمُرُّ بِحَجْرٍ وَلَا شَجَرٍ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ جَابِرٌ مِي گويد: با پیامبر \square در دره های مکه گردش می کردیم، به هیچ سنگ و درختی بر خورد نمی کردیم مگر آن که می گفت: السلام عليك يا رسول الله.

۲- إثبات الهداه، ج ۱، ص ۲۴۲ ۴۳۶ (الباب الثامن) نمونه ای از آن را متذکر می شویم در ص ۲۴۷، ح ۱۸: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \square ، قَالَ: إِنْ يَهُودِيًّا يُقَالُ لَهُ: سُبِّحْتَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ \square ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنِ رَبِّكَ، فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ، وَإِلَّا رَجَعْتُ. قَالَ: سَبِّحْتَ عَمَّا سَبَّحْتَ، قَالَ: أَيْنَ رَبُّكَ؟ قَالَ: هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ، وَلَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ، قَالَ: وَكَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: وَكَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَالْكَيْفِ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ؟ قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ \square \square يُعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ؟ قَالَ: فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجْرٌ وَلَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ: يَا سُبِّحْتَ، إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ. فَقَالَ سُبِّحْتَ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَمْرًا أُبَيِّنُ مِنْ هَذَا، ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؛ امام صادق فرمود: یک یهودی به نام سُبِّحْتَ خدمت رسول خدا \square آمد و گفت: یا رسول الله آدمم نزد شما تا از پروردگارت پرسش کنم، اگر شما لطف فرمائید به من پاسخ گوئید از آن چه پرسم و گرنه برگردم، فرمود: پرس هر چه خواهی، عرض کرد: پروردگارت کجا است؟ فرمود: او در همه جا است و در هیچ جا محدود نیست، گفت: او چگونه است؟ فرمود: چطور پروردگار خود را به کیفیت وصف کنم با این که اصل کیفیت و چگونگی مخلوق او است و خدا متصف به خلقت خود نگردد، گفت: از کجا دانسته شود که تو پیغمبر خدایی؟ فرمود: هیچ سنگ و چیز دیگری که گرد آن حضرت بود نماند جز این که به زبان عربی گویا سخن کردند و گفتند: ای سُبِّحْتَ، به راستی او رسول خدا است. سُبِّحْتَ گفت: من تا امروز مطلبی روشن تر از این ندیدم و سپس گفت: اشهد أن لا اله الا الله و أشهد أنك رسول الله. . المناقب آل ابی طالب \square ، ج ۱، ص ۱۴۴: وکان له معجزات لم یکن لغيره و ذکر أن الله أربعه آلاف وأربعمائه وأربعین معجزه منها ثلاثه آلاف... برای نمونه در ج ۱، ص ۱۱۶ آمده

است: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَّحَ عَلَى رَأْسِ غُلَامٍ وَقَالَ عِشْ قَرْنًا فَعَاشَ مِائَةً وَأَنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ بِصَبِيٍّ لَهَا لِلتَّبْرُكِ وَكَانَتْ بِهِ عَاهَهُ فَمَسَّحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الصَّبِيِّ فَاسْتَوَى شَعْرُهُ وَبَرَأَ دَاوَاهُ؛ پیامبر اکرم ﷺ دست بر سر غلامی کشیدند و فرمودند: قرنی زندگی کن. پس صد سال زندگی کرد. و زنی پسر (بیمارش) را جهت تبرک نزد حضرت آورد حضرت دست مبارکش را بر سر او کشیدن موهایش سامان یافت و بیماری او بر طرف شد. و در ص ۱۱۸: رُويَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَقَلَّ فِي بُرِّ مُعْطَلَةٍ فَفَاضَتْ حَتَّى سَقَى مِنْهَا بِغَيْرِ دَلْوٍ وَلَا رِشَاءٍ وَكَانَتْ امْرَأَةٌ مُتَبَرِّزَةً وَفِيهَا وَقَاحُهُ فَأَرَّتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ فَسَأَلَتْ لُقْمَةً مِنْ فَلَقِي فِيهِ فَأَعْطَاهَا فَصَارَتْ ذَاتَ حَيَاءٍ بَعِيدَ ذَلِكَ؛ روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ در چاه خشکی آب دهان مبارک انداختند، چاه لب ریز شد به طوری که نیاز به سطل و طناب نبود. زنی که کار زشت او آشکار بود، حضرت را مشغول خوردن دید، نیمی از لقمه حضرت را طلب کرد و حضرت به او عطا کردند و این سبب شد که زن دارای حیا شود.

ص: ۴۴

ابن شهر آشوب^۱ در کتاب مناقب فرموده: معجزات حضرت را به ۴۴۴۰ معجزه رسانیده اند.

دلیل چهارم: دلیل دیگر، گذشته از شهادت های ظاهری خداوند متعال بر نبوت آن حضرت به وسیله انبیای گذشته، و به اظهار آیات و معجزات به دست او که به تواتر ثابت شده، و به اجرای کلام خود به زبان مقدس او، و به حفظ و عصمت او از خطا و تقصیر و یاری کردن او را در پیش بردن مرام و مقصودش در میانه مردم با وجود آن همه دشمنان پرکینه و عداوت و پافشاری های آنان در کار شکنی و مخالفت با او شهادت های باطنی و معنوی خدای متعال است به صدق و حقانیت محمد بن عبدالله^۲ در هر زمانی تا روز قیامت در میان مردم به اجابت دعا های آنان که متوسل به او و فرزندان معصومین او شوند، و نیز توجهات باطنی و فضل و مرحمت های نامتناهی است بر سالکان راه شریعت او به شرح صدور آنان و راهنمایی های بسیار و شهادت اول شخص عالم امکان بعد آن حضرت یعنی علی بن ابی طالب به ایمان به او و جانفشانی هایش در راه پیشرفت مرام و مقصود او، که برای اطلاع بیشتر باید به کتب مفصله مراجعه کرد که این مختصر بیش از این را گنجایش ندارد.^(۱)

۱- ر.ک: الصحيح من سیره الإمام علی^۳، ج ۳، ص ۱۳۵ تا ج ۶، ص ۲۴۴.

ص: ۴۶

اصل ۴: امام شناسی

اشاره

ص: ۴۹

این بخش شامل سه گفتار است:

۱. احتیاج بشر به امام.

۲. تعیین امام وظیفه چه کسی است؟

۳. پیامبر اکرم ﷺ چه کسی را از جانب خداوند به عنوان امام تعیین نموده؟

گفتار اول: نیاز به امام

بشر از جهات بسیار بعد از پیغمبر به امام نیاز دارد. با توجه به گفتار گذشته و آن که وظیفه نبی آوردن دستورات و وظایف و قوانین و احکامی است تا به آن ها تعیین شود موارد رضا و سخط مالک حقیقی و تحصیل مصالح و منافع بشر و بیان قوانین و حدود اجتماعی و آداب و اخلاق شریفه و طریق عبادت و راه قرب و و... بعد از رحلت پیامبر برای بقای این دستورات و قوانین و علوم و معارف و حفظ آن ها، حافظی لازم است. چنان که اگر باغبانی باغی را درست کرده و نهال هایی کاشته و گل هایی را پرورش داده، باید شخصی را به عنوان شاگرد تربیت نماید که در نبودن او بتواند اصلاح امور باغ را چون باغبان عهده دار گردد.

بعد از نبی جامعه در کلیه شؤون زندگی و دینی محتاج به رهبر و زمامدار می باشند که او را امام می نامیم. مانند بدن انسان که عبارت از همه اعضا و جوارح است: چشم، گوش، زبان، دست، پا و غیره، و یک رئیس و زمامدار لازم دارد و آن قلب (روح) است و اگر نباشد امور مملکت بدن مختل خواهد بود. آن خالقی که برای نظم امور بدن رئیس و زمامدار قرار داده، چگونه می شود مملکت خود را بدون رئیس و زمامدار بگذارد و مدینه شرایع دین را بدون حاکم قرار دهد؟

گفتار دوم: تعیین کننده امام

ص: ۵۰

اگر کسی گوید: تعیین و نصب امام وظیفه چه کسی است و رفع این احتیاج مهم بشر را که می تواند بکند؟

می گوئیم: کسی که برای ریاست امور دین و دنیای مردم نصب می شود، باید فردی باشد که تمام علوم و معارف و مطالب دین را به نحو کامل بداند و بتواند تمام وظایف پیشوایی را انجام دهد و اهل خیانت و جنایت نباشد و در اجرای امور مربوط به شؤون خود کوتاهی نکند و خطا ننماید و مصلح حقیقی در باطن و ظاهر و اول و آخر بوده باشد و در مسائل و معضلات محتاج به دیگری نباشد و برجسته ترین مردم در علم و کمالات نفسانی بوده باشد.

تعیین و نصب چنین شخصی با فردی است که به امور مردم کاملاً دانا باشد، زیرا اگر مردم کسی را به ریاست و زمامداری تعیین نمایند، ممکن است که او لایق این مقام نباشد و به جای اصلاح گری فاسد و بیدادگر باشد و یا بعد از تعیین در زمان بعد فسادگر گردد.

و هرچند مردم دانا و فهمیده باشند، باز هم نمی توانند کسی را برای امامت و پیشوایی انتخاب کنند که واجد همه شرایط امامت باشد. جایی که منتخبین حضرت موسی مصلح نباشند، بی شبهه انتخاب شده مردم دیگر اصلاح گر نخواهد بود. به طوری که در تفاسیر اهل بیت است که حضرت موسی \square هفتاد نفر از هفتصد هزار جمعیت انتخاب فرمود، و در آخر کار آن هفتاد نفر به او عرض کردند: ما هرگز ایمان نمی آوریم تا این که خدا را ببینیم، پس صاعقه آمد و آنان بر اثر آن صاعقه مردند یا سوختند. (۱)

پس بشری که از باطن مردم بی اطلاع است و عاقبت کار آن ها را نمی داند، نه می تواند و نه حق دارد که امام و پیشوا و رئیس تعیین و انتخاب نماید، بلکه تعیین او بسته به نظر ذات مقدس پروردگار است. و چون پروردگار تعیین و نصب امام می فرماید، دیگر مردم حق اعمال نظر و مداخله در تغییر و تبدیل امام ندارند. چنان چه در قرآن مجید فرموده:

\square وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

۱- ر.ک: ذیل سوره الأعراف (۷)، آیه ۱۴۳؛ و البقره (۲)، آیه ۵۵ در تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۶۵، ح ۲۴۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲ [۴۷۸]؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱۸، ح ۱۱ (باب هفتم از ابواب قصص موسی و هارون \square از کتاب النبوه).

ص: ۵۱

مِنْ أَمْرِهِمْ؛ (۱)

زمانی که خدا و رسول امری را اختیار و معین فرمودند هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای حق مداخله و اختیار غیر آن را ندارد.

گفتار سوم: چه کسانی از جانب خداوند برای امامت معرفی شدند

تا اینجا روشن شد که تعیین و نصب امام به نظر مقدس خالق داناست و تنها ذات مقدس اوست که می تواند و هم حق دارد امام را تعیین و نصب نماید. و این نیز واضح است که هر وقت خداوند متعال بخواهد امام را تعیین بفرماید، این تعیین مانند تشریح سایر امور دین به وسیله نبی خواهد بود. و از آن جایی که پیغمبر ما ﷺ خاتم پیامبران است و به نص صریح قرآن دین او نیز کامل و تمام است. (۲)

پس باید آنچه بشر تا روز قیامت محتاج به آن است آورده و بیان فرموده باشد، و همین طور هم می باشد. بنابراین تعیین امام که از اهم احتیاجات مردم است در دین مقدس او شده است. ما هر جا که به بیانات و روایات وارده از خاتم انبیا ﷺ در این زمینه، که متفق علیه بین عامه و خاصه است، مراجعه می کنیم جز برای دوازده نفر که ایشان همان امامان شیعه می باشند، برای کسی دیگری این سخنان و سفارشات و خصوصیتی که در بیانات رسول اکرم است مشاهده نخواهیم کرد.

در اینجا سزاوار است که آمار اخبار تصریح پروردگار بر اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان، و تصریح حضرت رسول و ائمه دین ﷺ بر اسامی خودشان و فضایل و مناقب آن بزرگواران را شرح دهیم. این موضوع در دوازده باب و یک خاتمه ذکر می شود.

باب اول: احادیث قدسی

در تصریحات حضرت حق بر اسامی دوازده امام ﷺ که توسط حضرات معصومین به ما رسیده است.

۱- الأحزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

۲- المائدة (۵)، آیه ۳: ﷺ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین و آئین اسلام را برایتان برگزیدم.

ص: ۵۲

شیخ کلینی در کتاب شریف کافی متجاوز از پانزده روایت (۱)، و علامه مجلسی □ در بحار الأنوار بیست و دو روایت صحیح و معتبر از پروردگار نقل نموده؛ (۲) و صدوق در کتاب کمال الدین (باب ۲۳: باب نص پروردگار بر حضرت مهدی امام زمان و ائمه دین □) چهار حدیث در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آن بزرگواران نقل فرموده اند.

باب دوم: تصریحات پیامبر

در تصریحات پیامبر اسلام □ بر اسامی خلفای خود که عترت طاهره آن بزرگوارند؛ و آن شامل دو فصل است:

فصل اول: در احادیثی که پیغمبر اکرم □ فرموده:

خلفا و اوصیای من دوازده نفر می باشند.

شیخ بزرگوار صدوق در کتاب خصال خود چهل و شش روایت نقل کرده که بیشتر آن از طریق اهل سنت می باشد. (۳) (*۱)

و شیخ طوسی در کتاب غیبت خود ده روایت از طریق اهل سنت نقل نموده (۴) (*۲) و فرموده:

و اما آنچه از طرق شیعه نقل شده است از حد احصا و شماره خارج است، و ما بخشی از آن را نقل می نمایم.

پس به پانزده روایت در این موضوع اکتفا فرموده است. (۵) (*۳)

و شیخ عالم جلیل القدر محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی شاگرد شیخ کلینی و استاد شیخ نجاشی در کتاب غیبت خود متجاوز از ده

روایت (۶) (*۴) و در جایی دیگر متجاوز از بیست حدیث نقل کرده است. (۵) (*۵)

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۸۶ ۲۹۲ (باب ما نص الله عزوجل و رسوله علی الأئمه □ واحد فواحد).

۲- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۹۲ ۲۲۵ (باب ۴۰ از ابواب النصوص علی امیر المؤمنین □... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین □).

۳- الخصال، ج ۲، ص ۴۶۶ ۴۸۰ (باب ۱۲).

۴- الغیبه (للطوسی)، ص ۱۲۷ ۱۳۷ (شمارگان آن به ۱۱ می رسد).

۵- الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۷ ۱۵۵.

۶- الغیبه (للنعمانی)، ص ۵۷ ۱۱۰ (باب چهارم).

ص: ۵۳

و عالم جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب انصاف از طرق عامه سه حدیث از صحیح بخاری (۶*) و نه حدیث از صحیح مسلم، (۷*) و از حمیدی در جمع بین صحیحین هشت روایت (۱)، و از جمع بین صحاح چند حدیث، و از ابونعیم در کتاب حلیه الاولیاء (۲) چند روایت، و از ابن بطریق در کتاب عمده (۳) خود از بیست طریق نقل کرده که پیامبر فرمودند:

خلفای بعد از من دوازده نفرند. (۴) (۸*)

و این روایات را در کتاب تاج جامع الاصول عامه نقل کرده است. (۵) (۶)

و علامه مدنی کاشانی معاصر در کتاب الخلافه از مسند احمد بن حنبل یک حدیث (۷)، و از صحیح مسلم (۸) شش حدیث (۹)، و از صواعق محرقه ابن حجر یک حدیث (۱۰)، و از صحیح بخاری (۱۱) یک حدیث (۱۲)، و از سنن ابوداود سه حدیث (۱۳)، و از مجمع الزوائد دو حدیث (۱۴) با تعیین مواضع روایات نقل کرده. (۱۵)

و شیخ طبرسی از طرق عامه چند حدیث (۱۶) و دیگران نیز این احادیث را نقل کرده اند. (۱۷) و مجموع این ها از چهل حدیث بیشتر است.

۱- جمع بین الصحیحین، ج ۱، ص ۳۳۷ ۳۳۹، ح ۵۲۰.

۲- حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۳۳.

۳- عمده العیون، ص ۴۱۹ ۴۲۲، ح ۸۷۱ ۸۸۲ (فصل فی ذکر ما ورد فی الاثنی عشر خلیفه).

۴- الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۴۹۰ ۵۰۲.

۵- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۹ ۴۰ (الفصل الأول فی بیان من هو أحق بالإمارة از کتاب الإمارة و القضاء).

۶- الغیبه (للنعمانی)، ص ۱۱۶ ۱۲۷ (باب ششم).

۷- مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸۲، ح ۳۷۸۱ (مسند عبدالله بن مسعود).

۸- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۳۵۳ ۲۳۵۶، ح ۴ ۱۰ [۱۸۲۲ ۱۸۲۰] (باب الناس تبع لقریش... از کتاب الإمارة).

۹- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۳۵۳ ۲۳۵۶، ح ۴ ۱۰ [۱۸۲۲ ۱۸۲۰] (باب الناس تبع لقریش... از کتاب الإمارة).

۱۰- الصواعق المحرقة، ص ۱۸۷، ح ۳۹ (فصل الثانی از باب الحادی العشر).

۱۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۳۷۹، ح ۳۵۰۱ (باب مناقب قریش از کتاب المناقب) و ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۷۲۲۲ و ۷۲۲۳ (باب ۵۲ از کتاب الأحکام).

۱۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۳۷۲، ح ۷۲۲۷ (باب ۵۲ از کتاب الأحکام).

۱۳- سنن أبی داود، ص ۷۹۶، ح ۴۲۷۹ ۴۲۸۱ (کتاب المهدی).

۱۴- مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰ ۱۹۱ (باب الخلفاء الاثنی عشر).

۱۵- الخلافه، ص ۱۱۶ ۱۲۰ (فصل چهارم).

۱۶- اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۵۷ ۱۶۵ (الفصل الأول از القسم الأول از الرکن الرابع).

۱۷- مناقب آل أبی طالب، ج ۱، ص ۲۸۹ ۲۹۳ (باب فی إمامه الائمة الاثنی عشر...).

ص: ۵۴

و این عدد منطبق بر ائمه اثنا عشر می شود، و منطبق بر خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگران نیست و نخواهد بود، چنان که واضح است.

و اگر ما به این چهار دسته از روایات متواتره که عامه و خاصه آن را نقل و اسناد آن ها را از حد تواتر بیشتر نقل فرمودند به نظر انصاف بنگریم، مطلب ما به خوبی روشن می شود و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب با یازده فرزندان او ثابت می گردد.

دسته اول: روایات مذکوره که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

خلفا و اوصیای من دوازده نفرند و همه از قریش اند.

این روایات از حد تواتر خارج است.

دسته دوم: روایات متواتره ای که عامه و خاصه بیشتر از حد تواتر نقل کرده اند که پیغمبر فرمود:

من دو چیز سنگین و پر قیمت در میان شما امت می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من؛ مادامی که به این دو متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند.

این روایات از کلمات جامعه پیغمبر است که فواید و مطالب بسیار از آن استفاده می شود. و ما به زودی اشاره خواهیم کرد این شاء الله تعالی که این بیان پیغمبر بر غیر دوازده امام جاری نیست.

دسته سوم: که آن نیز از طریق عامه و خاصه نقل شده است آن است که پیغمبر ﷺ فرمود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ؛

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح می باشد. کسی که وارد آن شود نجات پیدا می کند. و کسی که از آن اعراض کند (در دریای هلاکت) غرق می شود.

این روایات مورد اتفاق عامه و خاصه است. و علامه امینی در کتاب الغدیر این روایات را از طرق عامه نقل کرده است. (۱)

و همچنین علامه نجم الدین عسکری در کتاب خود این روایات را از طرق عامه با تعیین

۱- الغدیر، ج ۲، ص ۳۰۱؛ جدید، ج ۲، ص ۴۲۳.

ص: ۵۵

مواضع آن زیادتر از حد تواتر بلکه از صد طریق بیشتر نقل کرده است. (۱)

جمع این سه دسته از روایات آن است که عترت پیغمبر ﷺ اهل بیت، و اهل بیت عترت پیغمبرند. چنان که صریح بعضی از روایات حدیث ثقلین است که پیغمبر فرمود:

وَعْتَرْتِي أَهْلُ بَيْتِي. (۲)

چهار نفر آن ها که علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ می باشند، فضایل و مناقب آنان در کتب صحاح عامه مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و غیر آن مذکور است که در ضمن دسته چهارم همه آن ها را نقل خواهیم کرد، ان شاء الله تعالی.

و پیغمبر و این چهار نفر صلوات الله علیهم اجمعین به اتفاق و اجماع آنان نه نفر از فرزندان امام حسین ﷺ را با تعیین اسامی و بیان فضایل و مناقب آنان در بیان مفصل مکرر فرمودند و جمع آنان دوازده نفر می شوند که پیغمبر ﷺ در روایات متواتره ای که گذشت فرمودند:

خلفا و اوصیای من دوازده نفرند.

و علمای عامه نیز در کتاب های دیگر خود اسامی دوازده امام و فضایل آنان را نقل فرموده اند؛ چنان چه خواهد آمد.

و از جمع روایات استفاده می شود: عترت پیامبر مانند کشتی نوح می باشند، همان طور که روز طوفان نوح همه غرق شدند و نجات مخصوص کسانی بود که در کشتی سوار بودند، عترت نیز چنین می باشند.

و از این حدیث صحیح متواتر قطعی بین مسلمین حدیث ثقلین استفاده می شود: عترت پاکیزه رسول اکرم بعد از پیامبر گرامی افضل و اشرف مردمان می باشند، برای آن که همه امت را به آنان ارجاع فرموده. پس معلوم می شود که همه مردم محتاج به عترت پاکیزه هستند و عترت محتاج به مردم نیستند.

و نیز استفاده می شود: این عترت؛ معصوم از خطا و پاکیزه هستند. برای آن که اگر خطا و لغزش و گناه داشته باشند، تمسک به آن دو موجب هدایت امت و گمراه نشدن امت نمی باشد، بلکه در مورد خطا و اشتباه موجب گمراهی امت می شوند. و ارجاع تمام امت به عترت گرامی

۱- محمد و علی و بنوه الأوصیاء، ص ۱۲۷.

۲- برای آشنایی بیشتر با مدارک اهل سنت، ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۵۸؛ عباقات الأنوار، ج ۱۸، ص ۹.

ص: ۵۶

برای آن است که فرمودند: «قرآن از عترت جدا نمی شود».

پس هر کس خود را محتاج به قرآن می داند، باید از عترت پیروی کند و تفسیر و تأویل قرآن و علوم آن را از عترت بگیرد نه از دیگران؛ چون اگر دیگری نیز بود که تمام علوم قرآن را می دانست پیغمبر اکرم او را نیز با عترت ضمیمه می فرمود. از این که منحصر به عترت فرمود معلوم می شود که فقط عترت پاکیزه تمام علوم قرآن را می دانند و اگر چیزی از قرآن را ندانند آن چیز از عترت جدا شده است پس ناچار همه آن را می دانند چون هیچ گاه قرآن از عترت جدا نخواهد شد تا روز قیامت.

پس نجات و هدایت و سعادت منحصر به تمسک به قرآن با عترت است نه قرآن تنها چنان که خلیفه دوم گفت: حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ (۱).

تشریح موضوعاتی که از این حدیث صحیح متواتر قطعی بین مسلمین استفاده می شود به طور مفصل در اول کتاب اثبات ولایت بیان نموده ام به آن کتاب مراجعه شود. (۲)

دسته چهارم: احادیثی است که در صحیح مسلم و صحیح ترمذی و صحیح بخاری و صحیح دیگر در باب فضایل علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین نقل کرده اند. و آن احادیث را در کتاب تاج جامع الاصول عامه که در مصر چاپ شده کتاب فضایل جمع نموده (۳) و آن را در چهار باب نقل کرده: باب فضایل و مناقب علی بن ابی طالب، باب مناقب اهل بیت، باب مناقب سیده فاطمه زهرا، و باب مناقب حسن و حسین به آن جا مراجعه شود.

و همین چهار باب در صحیح بخاری (۴) و صحیح مسلم (۵) و صحیح ترمذی (۶) و غیره (۷) عنوان شده و روایاتش ذکر شده است. و متن آن روایات به طور خلاصه چنین است:

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۵ و برای آشنایی بیشتر با مدارک اهل سنت، ر.ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- اثبات ولایت، ص ۱۳.

۳- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۳۵۳ و ۳۵۶.

۴- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۲۵ و ۴۲۷ و ۴۳۴.

۵- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۹۲۵ و ۲۹۴۰ و ۲۹۷۱.

۶- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۷ و ۴۲۶ و ۴۶۴.

۷- ر.ک: المستدرک (للحاکم النیشابوری)، ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۵۱ و ۱۶۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۰ و ۱۷۴ و ۱۸۵ و ۲۰۱.

ص: ۵۷

پیغمبر اکرم ﷺ در جنگ خیبر، بعد از آن که روز اول ابوبکر را با جمعی و روز دوم عمر را با جمعی فرستادند و ترسیدند و دیگران را ترسانیدند و برگشتند، فرمود: «فردا رایت (۱) جنگ را به مردی می‌دهم که خداوند فتح خیبر را به دست او جاری فرماید. او خداوند و رسول را دوست دارد، و خدا و رسول هم او را دوست دارند.» پس علی بن ابی طالب ﷺ را خواست در حالی که چشم‌های او آزرده بود، و آب دهان خود را بر چشم‌های او مالید و برای او دعا کرد و چشمان او شفا گرفت و خوب شد و فتح خیبر به دست او واقع شد. (۲)

و پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب ﷺ فرمود:

تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی می‌باشی مگر آن که بعد از من پیغمبری نیست.

و جوه نسبت هارون به موسی که در قرآن کریم ذکر شده (۳)، همان نسبت برای علی بن ابی طالب است.

و چون آیه مباهله نازل شد، پیغمبر اکرم علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ را خواست و با آن‌ها با نصارایِ نجران مباهله نمود و فرمود:

خداوندا، اینان اهل بیت من می‌باشند. (۴)

و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست. (۵)

و علی بن ابی طالب ﷺ اول کسی است که اسلام آورده. (۶)

و پیغمبر ﷺ به او فرمود:

۱- رایت: عَلم، بیرق، پرچم

۲- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۹۲۹، ح ۳۴ [۲۴۰۶] (من فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه)؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۲۸۶، ح ۲۲۸۸۴ (حدیث ابی مالک سهل بن سعد الساعدی).

۳- مانند سوره طه (۲۰)، آیات ۲۹ و ۳۰: ﴿وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ * هَارُوْنَ اَخِيْ وَ الْفِرْقَانَ﴾ (۲۵)، آیه ۳۵.

۴- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۹۲۷، ح ۳۲ [۲۴۰۴] (باب من فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه)؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷، ح ۳۷۴۵ (باب مناقب علی بن ابی طالب از کتاب المناقب).

۵- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸، ح ۳۷۳۳؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۰۴، ح ۲۳۰۰۶ (حدیث بریده الأسلمی).

۶- المستدرک (الحاکم النیشابوری)، ج ۳، ص ۱۳۶ (اولکم وارد علی الحوض اولکم اسلاما)؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲ (باب مناقب علی بن ابی طالب).

ص: ۵۸

تو از من می باشی، و من از تو هستم. (۱)

و پیغمبر بر کسانی که از او شکایت نمودند غضب کردند و فرمودند:

علی از من و من از علی هستم. و او بعد از من ولی (یعنی صاحب اختیار) هر مؤمنی است. (۲)

و فرمودند:

منافق علی را دوست ندارد. و مؤمن علی را دشمن نمی دارد و با او دشمن نیست. (۳)

و فرمود:

علی از من است و من از علی. و ادای تبلیغات دینی از ناحیه من کسی نمی کند مگر من و یا علی بن ابی طالب. (۴)

و به او فرمود:

تویی برادر من در دنیا و آخرت. (۵)

و در آن روزی که مرغ بریان شده ای برای پیغمبر آوردند عرض کرد:

خداوند، محبوب ترین خلق خود را در نزدت برای من بفرست تا او با من در خوردن این مرغ شرکت نماید. پس خداوند علی را آورد، و او با پیغمبر در خوردن مرغ شریک شد.

۱- عمده العیون (ابن البطریق)، ص ۱۴۶، ح ۲۲۱ (الفصل ۱۷)؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۳۷۰۱ (باب مناقب علی بن ابی طالب).

۲- عمده القاری، ج ۱۶، ص ۲۱۴ (باب مناقب علی بن ابی طالب)؛ مسند ابی داود الطیالسی، ص ۱۱۱ (عمران بن حصین).

۳- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۰۰، ح ۳۷۳۸ (باب مناقب علی بن ابی طالب از کتاب المناقب)؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۰.

۴- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۳۷۴۰ (باب مناقب علی بن ابی طالب از کتاب المناقب)؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۳۷۴۱ (باب مناقب علی بن ابی طالب از کتاب المناقب)؛ المستدرک (الحاکم النیشابوری)، ج ۳، ص ۱۴ (مؤاخاه رسول الله بین الصحابه).

ص: ۵۹

(پس علی \square محبوب ترین خلق است نزد پروردگار). (۱)و پیغمبر \square فرمودند:خداوندا، حق را با علی \square فرارده، هر جا علی \square بگردد حق با او باشد و بگردد. (۲)

و فرمود:

من خانه حکمت می باشم و علی در آن خانه است. یعنی هر کسی حکمت من را بخواهد باید از این در وارد گردد. (۳)

و غیر این روایات بسیار است که عامه در کتاب های خود نقل کرده اند.

و در کتاب تاج جامع الاصول در باب مناقب اهل بیت نقل کرده که آیه و جوب مَوَدَّت و محبت ذی القربی (۴) درباره آل محمد \square نازل شده است. (۵)و پیغمبر اکرم \square ، علی و فاطمه و حسن و حسین \square را جمع کرد و عرض کرد:

خداوندا، اینان اهل بیت من می باشند. پس رجس (پلیدی و ناروایی) را از آنان دور فرما و آنان را پاک و پاکیزه گردان.

پس آیه تطهیر نازل شد. و این قضیه در خانه أم سلمه بود. پس أم سلمه عرض کرد: یا رسول الله، آیا من با آن ها می باشم؟ فرمود:

تو در جای خود باش و عاقبت تو به سوی خیر خواهد بود.

۱- عمده العیون (ابن البطریق)، ص ۲۴۲ ۲۵۳، ح ۲۲۱ (الفصل ۳۱: فی حدیث الطائر المشوی)؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۶ ۱۶۸، ح ۳۶۵۰۹ ۳۶۵۰۵ (فضائل علی \square).

۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۲۷۹؛ مناقب علی بن ابی طالب (ابی بکر أحمد بن موسی) ص ۱۱۴ ۱۱۶، ح ۱۳۲ ۱۴۱.

۳- عمده العیون (ابن البطریق)، ص ۲۵۹، ح ۴۸۸ ۴۸۹ (الفصل ۳۵)؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۵ (عمر بن اسماعیل بن مجالد).

۴- الشوری (۴۲)، آیه ۲۳: قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى \square .

۵- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۴۷ (الفصل الرابع فی مناقب اهل البيت \square از کتاب فضائل)؛ الأمالی (للصدوق)، ص ۱۶۶.

ص: ۶۰

این حدیث در صحیح مسلم و جامع ترمذی کتاب مناقب است. (۱)

و پیامبر ﷺ فرمود:

من از میان شما می روم و دو چیز سنگین مقدار برای شما می گذارم؛ کتاب خدا و عترت من.

اهل بیت من کسانی اند که صدقه بر آنان حرام است. و آن دو از یکدیگر هرگز جدا نشوند تا آن که (روز قیامت) بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

و پیغمبر اکرم ﷺ دست حسن و حسین ﷺ را گرفت و فرمود: کسی که دوست بدارد مرا و دوست بدارد این دو را و پدر و مادر این دو (فرزند من) را، در درجه من با من در روز قیامت خواهد بود.

و پیغمبر اکرم ﷺ توجه نمود به علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین ﷺ فرمود: (أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ)؛

یعنی: من در جنگ و مخالفت هستم با کسی که شما در جنگ و مخالفت آن ها می باشید. (۲)

و این حدیث را در جامع ترمذی از زید بن ارقم نیز نقل نموده. (۳)

و پیغمبر اکرم ﷺ فرمود:

فاطمه دختر من، پاره ای از تن من است. کسی که او را به غضب آورد مرا به غضب در آورده. و هر چه و هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. (۴)

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۴۷ ۳۴۸ (الفصل الرابع فی مناقب اهل البیت ﷺ از کتاب فضائل)، ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۶، ح ۳۸۹۷ (ما جاء فی فضل فاطمه ﷺ)؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲ (حدیث بعض أزواج النبی ﷺ)؛ المستدرک (حاکم نیشابوری)، ج ۲، ص ۴۱۶؛ و در صحیح مسلم ج ۸، ص ۲۹۴۲، ح ۶۱ [۲۴۲۴] (باب فضائل اهل بیت النبی از کتاب فضائل الصحابه) جریان از عایشه نقل شده است.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۶ (باب هفتم از ابواب جمل أحوال الائمه ﷺ... از کتاب الإمامه)؛ الغدير، ج ۱، ص ۶۰۴؛ مناقب ابن المغازلی، ص ۱۰۵.

۳- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۶، ح ۳۸۹۶ (باب فضل فاطمه ﷺ از کتاب المناقب).

۴- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۱۲ (باب ۱۱ از کتاب الفتن و المحن)؛ حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۵؛ علاقه التجرید، ج ۳، ص ۱۰۰۲.

ص: ۶۱

و پیغمبر ﷺ می فرمود:

حسن و حسین ﷺ دو ریحانه من هستند، و ایشان دو سید جوانان اهل بهشت اند... و عرض کرد: خداوند، من این دو فرزندم را دوست دارم. تو نیز آن دو را دوست بدار. (۱)

و همه این روایات با روایات دیگر فضایل و مناقب در صحاح عامه موجود است. و حقیر در مستدرک سفینه (۲) (۹*) در لغت (فضل) همه آن ها را ذکر نمودم، و در اینجا به همین مقدار برای اتمام حجت اکتفا می شود.

فصل دوم: در شماره روایاتی که پیغمبر اکرم ﷺ تصریح فرموده اند به اسامی خلفای خود و فضایل و مناقب آن بزرگواران.

شیخ بزرگوار کلینی در کتاب شریف کافی در این خصوص متجاوز از ده حدیث، (۳) (۱۰*) و صدوق در کتاب شریف عیون اخبار الرضا ﷺ (در باب ۶) متجاوز از سی حدیث (۴)، و شیخ طوسی در کتاب غیبت پانزده حدیث (۵) و عالم جلیل نعمانی شاگرد شیخ کلینی در کتاب غیبت خود سی حدیث (۶) (۱۱*) نقل کرده است.

و عالم کامل ثقه جلیل که وثاقت و جلالت قدر او مورد اتفاق تمام علمای شیعه است، جناب علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی القمی، که از شاگردان برجسته شیخ صدوق می باشد، کتاب هایی نوشته از آن جمله کتاب شریف موسوم به کفایه الأثر که حاوی احادیثی است که در آن ها تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان شده است و آن را در سی و نه باب قرار داده است، و در آن متجاوز از دویست روایت نقل کرده که به عناوین ابواب آن اشاره می شود:

۱- الأمالی (للصدوق)، ص ۴۳۹، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۸۵، ح ۵۲ (باب ۵۰ از ابواب النصوص علی أمير المؤمنين ﷺ... از کتاب تاریخ أمير المؤمنين ﷺ).

۲- مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۱۳ (ماده: فضل).

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵ ۵۳۵ (باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم)

۴- عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۴۰ ۶۹.

۵- الغیبه (لطوسی)، ص ۱۳۷ ۱۵۵.

۶- الغیبه (لنعمانی)، ص ۵۷ ۱۰۷ (باب چهارم).

ص: ۶۲

باب اول در احادیثی که عبدالله بن عباس از پیغمبر اکرم ﷺ در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان نقل فرموده، و در آن به پنج حدیث اکتفا شده است.

باب دوم در آنچه عبدالله بن مسعود از پیغمبر ﷺ در این خصوص نقل کرده، و در آن به چهار حدیث قناعت کرده است.

باب سوم در آنچه ابوسعید خدری از رسول الله ﷺ در این موضوع نقل کرده، و در آن به ده حدیث اکتفا نموده است.

باب چهارم در آنچه ابوذر غفاری از رسول اکرم ﷺ در نصوص بر ائمه دین نقل نموده، و در آن به سه حدیث اکتفا نموده است.

باب پنجم در آنچه سلمان فارسی از رسول گرامی ﷺ در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان نقل نموده، و در آن به شش حدیث اکتفا کرده است.

باب ششم در آنچه جابر بن سمره از پیغمبر ﷺ نقل کرده و در آن به چهار حدیث اکتفا نموده است.

باب هفتم در آنچه جابر انصاری از رسول اکرم ﷺ در تصریح به اسامی دوازده امام

و شرح فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده، و در آن به هفت حدیث اکتفا کرده است.

باب هشتم در آنچه انس بن مالک از پیغمبر اسلام در این خصوص نقل کرده، و در آن به نه حدیث اکتفا کرده است.

باب نهم در روایاتی که ابوهریره از پیغمبر ﷺ در این موضوع نقل نموده، و در آن به هفت حدیث قناعت نموده است.

باب دهم در احادیثی که عمر بن خطاب از پیغمبر ﷺ در تصریح به ائمه اثنا عشر ﷺ نقل کرده، و در آن به دو حدیث اکتفا فرموده است.

باب یازدهم در آنچه عثمان بن عفان از حضرت رسول ﷺ در این خصوص نقل کرده، و در این باب به یک حدیث اکتفا نموده است.

باب دوازدهم در آنچه زید بن ثابت از پیغمبر نقل کرده و در آن به پنج حدیث اکتفا کرده است.

باب سیزدهم در آنچه زید بن ارقم از حضرت رسول ﷺ در این موضوع نقل نموده، و به چهار حدیث اکتفا نموده است.

ص: ۶۳

باب چهاردهم در آنچه اسعد بن زراره از پیغمبر ﷺ در تصریح به ائمه اثنا عشری و فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده، و به سه حدیث قناعت نموده است.

باب پانزدهم در آنچه واثله از پیغمبر ﷺ راجع به این موضوع نقل کرده، و در این باب چهار حدیث نقل فرموده است.

باب شانزدهم در آنچه ابو ایوب انصاری از حضرت رسول ﷺ نقل کرده، و در این به دو حدیث قناعت کرده که یکی از آن دو بسیار مشروح می باشد.

باب هفدهم در آنچه عمار بن یاسر از پیغمبر اکرم ﷺ نقل کرده، و به دو حدیث مفصل اکتفا کرده است.

باب هجدهم در آنچه حذیفه بن اسید از آن حضرت نقل کرده، و به سه حدیث قناعت نموده.

باب نوزدهم در آنچه عمران بن حُصَین از آن حضرت در این موضوع نقل کرده، و به سه حدیث اکتفا کرده است.

باب بیستم در آنچه سعد بن مالک از آن حضرت روایت کرده، و به یک حدیث اکتفا کرده است.

باب بیست و یکم آنچه حذیفه بن الیمان از آن حضرت در این موضوع نقل نموده، و به یک حدیث مفصل قناعت فرموده است.

باب بیست و دوم در آنچه ابوقتاده انصاری از حضرت رسول در تصریح به آن که خلفای آن حضرت دوازده نفرند نقل کرده، و به پنج حدیث قناعت نموده است.

باب بیست و سوم در آنچه مولا امیرالمؤمنین ﷺ از حضرت رسول ﷺ در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان نقل کرده، و در این باب به دوازده حدیث اکتفا نموده است.

باب بیست و چهارم در آنچه امام حسن مجتبی ﷺ از آن حضرت در این موضوع نقل فرموده، و در این باب به هفت حدیث قناعت کرده است.

باب بیست و پنجم در آنچه امام حسین ﷺ از پیغمبر اکرم ﷺ در این خصوص نقل کرده، و به هفت حدیث اکتفا کرده است.

باب بیست و ششم در آنچه ام سلمه از پیغمبر نقل نموده، و به شش حدیث قناعت کرده است.

باب بیست و هفتم در آنچه عایشه از پیغمبر نقل نموده، و شش حدیث بیشتر نقل نکرده است.

باب بیست و هشتم در آنچه فاطمه زهرا[ؑ] از پدر بزرگوارش در این خصوص نقل فرموده، و به هفت حدیث قناعت کرده است.

و علامه کامل معتمد سید سند مؤید سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان و غیره در کتاب شریف خود موسوم به کتاب انصاف در نصوص بر ائمه اشراف ۳۲۶ روایت به ترتیب حروف تهجی از حضرت رسول الله و ائمه دین[ؑ] در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آن بزرگواران نقل کرده است. و چون این روایات را نقل فرموده، سپس شروع نموده به روایاتی که از طریق اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل شده و به چهل حدیث اکتفا کرده است. اولین حدیث را از موفق بن احمد اخطب خوارزم در کتاب خود به سندش از پیغمبر اکرم[ؑ] نقل کرده که فرمود:

در شب معراج خداوند متعال به من فرمود: ای محمد[ؑ]، چه کسی را در میان امت به جای خودت گذاشتی؟ عرض کردم: بهترین افراد این امت علی بن ابی طالب را. سپس فرمود: ای احمد[ؑ]، من به خلق خود آگاهم. تو را اختیار کردم و برای تو اسمی از اسماء خود قرار دادم. و من در هیچ موضع یاد نمی شوم مگر آن که تو با من ذکر می شوی.

(مثل شهادت به وحدانیت که با شهادت به رسالت باید ذکر گردد.) و در مرتبه دوم علی را اختیار کردم و اسمی از اسماء خودم را برای او قرار دادم، من اعلی و او علی است.

ای محمد، من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین را از نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین ها عرضه داشتم، هرکس قبول کند مومن است و کسی که انکار کند کافر است.

ای محمد، اگر بنده ای در تمام عمر خود مرا عبادت کند تا از پا در افتد. یا مانند مشک پوسیده شود و منکر ولایت شما باشد، من او را نمی آمرزم.

ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی ای پروردگار من فرمود: به طرف راست عرش نظر کن. نگاه کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و

ص: ۶۵

محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن-بن علی و مهدی در میدان وسیعی از نور ایستاده اند مشغول عبادت و ذکرند، و حضرت مهدی در میان آنان مانند ستاره درخشان است.

فرمود: ای محمد اینانند حجت های من و مهدی از دشمنان انتقام کشنده است.

این حدیث را جمعی از عامه و خاصه نقل فرموده اند.^(۱)

و در ینابیع الموده تألیف شیخ سلیمان بلخی حنفی از ابن عباس نقل کرده که گوید:

یک نفر یهودی به نام نعث خدمت حضرت رسول ﷺ رسید و کلماتی گفت. از آن جمله عرض کرد: مرا از وصی و جانشین خود خیرده.

زیرا هر پیغمبری وصی دارد. پیغمبر ما موسی بن عمران وصی و جانشینش یوشع بن نون بود.

پیغمبر اکرم ﷺ در جوابش فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است، و بعد از او دو فرزند زاده ام حسن و حسین، و از صلب حسین نه نفر از پیشوایان اسلام به وجود می آیند. یهودی گفت: نام آن ها را بگو. حضرت فرمود: بعد از حسین فرزندش علی، و بعد از علی فرزندش محمد، و بعد از فرزندش جعفر، و بعد از فرزندش موسی، و بعد از فرزندش علی، و بعد از فرزندش محمد، و بعد از فرزندش علی، و بعد از فرزندش حسن، و بعد از فرزندش مهدی، اینان دوازده نفرند که اوصیا و خلفای من می باشند.^(۲)

و علامه مجلسی ﷺ در بحار باب نصوص پیغمبر اکرم بر ائمه دین ﷺ به دو بیست و چهل حدیث اکتفا فرموده است.^(۳) و در روایاتی که جابر بن عبدالله انصاری در این خصوص از پیغمبر ﷺ نقل کرده جمع نموده است.^(۴) (۱۲*)

۱- الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۴۹۰.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۱ (باب ۷۶).

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۲۶ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی امیر المؤمنین ﷺ... از کتاب تاریخ امیر المؤمنین ﷺ).

۴- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۳ ۲۲۸ (باب سوم از تاریخ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین ﷺ از کتاب تاریخ علی بن الحسین ﷺ...).

ص: ۶۶

و شیخ صدوق در کمال الدین باب ۲۴ احادیثی که از پیغمبر ﷺ در این خصوص نقل شده، به سی و هفت حدیث رسانده، و در باب ۲۵ در احادیثی که از پیغمبر ﷺ در باب واقع شدن غیبت امام زمان ﷺ نقل کرده، به هشت حدیث اکتفا نموده است. (۱۳*)

باب سوم: احادیث علوی

در آنچه از مولای متقیان امیرمؤمنان ﷺ در تصریح به اسامی یازده امام از فرزندان معصومین خود ﷺ با بیان فضایل و مناقب آنان به ما رسیده است. ثقه جلیل علی بن محمد خزاز، که وصف وی گذشت، در کتاب شریف کفایه الأثر که در نصوص بر ائمه اثنا عشر ﷺ نوشته است، در باب بیست و نهم در روایاتی که از امیرالمؤمنین ﷺ در تصریح به اسامی دوازده امام ﷺ و فضایل آنان نقل شده، و در آن نیز تصریح به خصوص امامت امام حسن و امام حسین ﷺ شده است، به نقل چهار حدیث اکتفا کرده است، (۱) (۱۴*) به علاوه آنچه در باب ۲۳ آن کتاب آورده و قبلاً به آن اشاره شد. (۲)

و در کتاب شریف کافی در باب اشاره و نص بر امام حسین ﷺ در این موضوع به نقل پنج روایت قناعت فرموده است. (۳) (۱۵*)

و علامه مجلسی ﷺ در بحار به نه حدیث در این موضوع اکتفا کرده است. (۴) (۱۶*) و در بحار باب فضایل و مناقب امام حسن و امام حسین ﷺ و نصوص بر آن دو بزرگوار، (۵) (۱۷*) و باب ۱۴ نصوص بر امام حسن ﷺ متجاوز از هشتاد روایت نقل کرده است. (۶) (۱۸*)

باب چهارم: روایاتی از حسنین ﷺ

- ۱- کفایه الأثر، ص ۲۱۳ ۲۲۲.
- ۲- کفایه الأثر، ص ۱۴۳ ۱۵۹.
- ۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳ ۳۰۰.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۳ ۳۸۳ (باب ۴۲ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین ﷺ... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین ﷺ).
- ۵- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱ ۳۱۷ (باب ۱۲ از ابواب الإمامین الهمامین... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين ﷺ).
- ۶- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۲ (باب ۱۴ از ابواب ما یختص بالإمام الزکی از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين ﷺ).

ص: ۶۷

در احادیثی که از حضرت امام حسن مجتبی و ابی عبدالله الحسین نقل شده و در آن به اسامی ائمه هدی و فضایل و مناقب آن بزرگواران تصریح شده است، و در آن تصریح امام حسن به امامت حضرت ابی عبدالله الحسین و تصریح امام حسین به امامت امام سجاده شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (در باب ۳۰ و ۳۱) راجع به این موضوع به نُه حدیث اکتفا کرده است (۱)، (۱۹*) به علاوه آنچه در باب ۲۴ و ۲۵ آورده است (۲) که به آن قبلا اشاره شد.

و در کتاب شریف کافی در باب اشاره و نص بر امام حسین سه حدیث روایت فرموده، و در باب اشاره و نص بر امام سجاده چهار حدیث روایت نموده است. (۲۰*)

و علامه مجلسی در بحار در نصوص حسنین بر ائمه دین شش حدیث نقل کرده و به آن اکتفا فرموده است.

و در بحار در باب نصوص بر خصوص امام حسین و وصیت امام حسن به آن بزرگوار روایاتی نقل کرده است. (۳) (۲۱*) و در باب نصوص بر امام سجاده نُه روایت نقل فرموده. (۴) (۲۲*)

باب پنجم: احادیثی از امام سجاده

در آنچه از امام سجاده در تصریح به امامت دوازده امام و فضایل آنان نقل شده و در آن تصریح به امامت امام محمد باقر نموده است. (۵)

۱- کفایه الأثر، ص ۲۲۳ ۲۳۵.

۲- کفایه الأثر، ص ۱۶۰ ۱۷۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۷۴ ۱۷۶ (باب ۲۴ از ابواب ما یختص بتاريخ الحسین بن علی از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۴- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷ ۲۰ (باب دوم از ابواب تاریخ سید الساجدین از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

۵- الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳ ۳۰۴.

ص: ۶۸

ثقة جلیل خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۲) هفت حدیث نقل کرده و به آن اکتفا نموده است. (۱) (*۲۳)

و در کافی باب اشاره و نص بر حضرت باقر پنج حدیث نقل فرموده است. (*۲۴)

و در بحار در نص امام سجاد بر آن بزرگواران به پنج حدیث قناعت کرده است. (۲) (*۲۵)

و در باب نصوص بر امامت امام باقر نه حدیث نقل فرموده است. (۳)

باب ششم: روایاتی از امام باقر

در آنچه از امام باقر در تصریح به امامت دوازده امام و اسامی و فضایل آنان نقل شده و در آن تصریح به امامت فرزندش امام صادق شده است.

۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۳ ۳۸۵ (باب ۴۳ از ابواب النصوص علی أمير المؤمنين و النصوص علی الأئمة الاثني عشر) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین.

۲- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶ ۳۸۹ (باب ۴۴).

۳- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹ ۲۳۳ (باب چهارم از ابواب تاریخ ابي جعفر... از کتاب تاریخ علی بن الحسین...).

ص: ۶۹

جناب خزاز در کفایه الأثر در (باب ۳۳) در این خصوص به هفت حدیث اکتفا کرده است. (۱)

و در کافی در باب نص بر امام صادق علیه السلام هشت حدیث روایت کرده است. (۲) (*۲۶)

و علامه مجلسی علیه السلام در بحار باب نصوص امام باقر علیه السلام بر ائمه اثنا عشر علیه السلام به یازده روایت قناعت نموده است. (۳) (*۲۷) و در باب نصوص بر امام صادق علیه السلام سیزده روایت از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است. (۴) (*۲۸)

باب هفتم: تصریحات امام صادق علیه السلام بر امامت ائمه

در آنچه از امام صادق علیه السلام در تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل و مناقب آنان نقل شده و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام موسی علیه السلام شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر در (باب ۳۴) در این موضوع پنج حدیث نقل و به آن اکتفا کرده است. (۵) (*۲۹)

و در کتاب کافی در باب نص بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شانزده حدیث نقل کرده است. (۶) (*۳۰)

۱- کفایه الأثر، ص ۲۴۴ ۲۵۴.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۰۶ ۳۰۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰ ۳۹۵ (باب ۴۵ از ابواب النصوص علی أمير المؤمنين علیه السلام از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام).

۴- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۲ ۱۵ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از کتاب تاریخ علی بن الحسین علیه السلام...).

۵- کفایه الأثر، ص ۲۵۵ ۲۶۷.

۶- الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷ ۳۱۱.

ص: ۷۰

و علامه مجلسی در بحار در نصوص وارده از امام صادق بر ائمه دین به هجده روایت اکتفا کرده است. (۱) (۳۱*) و روایات نصوص بر امامت حضرت کاظم از حضرت صادق را به چهل و شش رسانده است. (۲) (۳۲*)

باب هشتم: روایاتی از امام کاظم

در آنچه از حضرت موسی بن جعفر در تصریح به اسامی دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت حضرت رضا نقل شده است.

جناب خزاز (در باب ۳۵) برای این موضوع هفت حدیث نقل و به آن اکتفا کرده است. (۳) (۳۳*)

و در کافی باب نص بر حضرت رضا شانزده حدیث نقل فرموده است. (۴) (۳۴*)

و شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا در باب تصریح موسی بن جعفر به امامت و وصایت حضرت رضا بیست و نه حدیث نقل فرموده است. (۵) (۳۵*)

و شیخ طوسی در کتاب غیبت برای این موضوع به هفده روایت اکتفا نموده است. پس فرموده:

اخبار در این خصوص از حد شماره ما بیشتر است. (۶) (۳۶*)

و علامه مجلسی در بحار در نصوص موسی بن جعفر و باقی ائمه بر ائمه دین سه روایت نقل فرموده است. (۷) (۳۷*) و در باب نصوص بر امامت حضرت رضا چهل و هشت روایت در این خصوص از حضرت امام موسی نقل کرده است. (۸) (۳۸*)

باب نهم: احادیثی از نامن الحجج

در آنچه از حضرت امام رضا درباره دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام محمد تقی نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۶) برای این مطلب شش حدیث نقل کرده است. (۹) (۳۹*)

و در کتاب کافی باب نص بر حضرت امام محمد تقی چهارده روایت نقل فرموده است. (۱۰) (۴۰*)

و در بحار در نص بر امامت امام محمد تقی بیست و شش روایت از حضرت رضا نقل کرده است. (۱۱) (۴۱*)

باب دهم: روایات امام جواد در باب جانشینان پیامبر

در آنچه از حضرت امام جواد راجع به امامت دوازده امام و تصریح آن حضرت به امامت فرزندش امام علی نقی نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۷) برای این موضوع به شش خبر اکتفا کرده است. (۱۲) (۴۲*)

و در کتاب کافی باب نص بر امام علی النقی الهادی □ سه حدیث نقل فرموده است. (۱۳) (*۴۳)

و در بحار باب نصوص بر خصوص امام علی نقی □ پنج روایت نقل کرده است. (۱۴) (*۴۴)

باب یازدهم: امام دهم و مسئله خلافت

- ۱- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۶ ۴۱۰ (باب ۴۶ از ابواب النصوص علی أميرالمؤمنین □ و النصوص علی الأئمه اثنی عشر □ از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین □).
- ۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۲ ۲۸ (باب سوم از ابواب تاریخ الإمام موسی بن جعفر الکاظم □... از کتاب تاریخ علی بن الحسین □...).
- ۳- کفایه الأثر، ص ۲۶۸ ۲۷۳.
- ۴- الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱ ۳۱۹.
- ۵- عیون اخبار الرضا □، ج ۱، ص ۲۰ ۳۳ (باب چهارم).
- ۶- الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۷.
- ۷- بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۱۰ ۴۱۴ (باب ۴۷ از ابواب النصوص علی أميرالمؤمنین □... از کتاب تاریخ أميرالمؤمنین □).
- ۸- بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۱ ۲۸ (باب سوم از ابواب تاریخ علی بن موسی □ از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا □...).
- ۹- کفایه الأثر، ص ۲۷۴ ۲۷۹.
- ۱۰- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰ ۳۲۳.
- ۱۱- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۸ ۳۶ (باب دوم از ابواب تاریخ الإمام التاسع... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا □).
- ۱۲- کفایه الأثر، ص ۲۸۰ ۲۸۵.
- ۱۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۳ ۳۲۵.
- ۱۴- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۸ ۱۲۳ (باب دوم از ابواب تاریخ الإمام العاشر... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا □).

ص: ۷۱

در آنچه از حضرت امام علی نقی^ع راجع به تصریح به اسامی دوازده امام و فضایل آنان و تصریح به امامت فرزندش امام حسن عسکری^ع نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۸) در اثبات این موضوع به چهار حدیث اکتفا کرده است. (۱) (*۴۵)

و در کتاب شریف کافی باب نص بر ابی محمد الحسن العسکری^ع سیزده روایت نقل کرده است. (۲) (*۴۶)

و در بحار باب نصوص بر امام حسن عسکری و امام زمان^ع بیست و یک حدیث از امام علی نقی^ع نقل فرموده است. (۳) (*۴۷)

باب دوازدهم: روایات امام عسکری^ع در تصریح امامت ولی عصر

در آنچه از امام حسن عسکری^ع درباره دوازده امام^ع و درباره تصریح به امامت فرزندش امام زمان^ع نقل شده است.

جناب خزاز در کفایه الأثر (باب ۳۹) راجع به این موضوع به شش حدیث اکتفا کرده است. (۴) (*۴۸)

و در کتاب شریف کافی باب نص بر امام زمان^ع شش حدیث نقل فرموده است و به آن اکتفا کرده (۵) (*۴۹) و مقدار بسیاری از

احادیث نصوص بر آن حضرت را در باب های متفرقه ذکر نموده است. (۶) (*۵۰)

نصوص وارده بر امامت حضرت مهدی^ع و غیبت آن حضرت

۱- کفایه الأثر، ص ۲۸۶ ۲۹۲.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵ ۳۲۸.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۳۹ ۲۴۶ (باب دوم از ابواب تاریخ الامام ابی محمد العسکری^ع از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا^ع).

۴- کفایه الأثر، ص ۲۹۳ ۲۹۶.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷ و ص ۴۱۶، ح ۲۲ و ص ۴۵۰، ح ۳۴.

۶- الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸ ۳۲۹.

ص: ۷۲

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین در ابواب احادیث صریحه صادره از پرودگار و احمد مختار و ائمه اطهار صلوات الله و سلامه علیهم درباره امامت و خلافت حقه الهیه دوازده امام و فضایل و مناقب آنان و تصریح به امامت امام دوازدهم مهدی موعود (ع) و آن که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و زمین را پر خواهد کرد از قسط و عدالت چنان چه پر شده از ظلم و جور، تعداد صد و هشتاد و نه روایت صحیح و معتبر نقل نموده است. (۱) (*۵۱)

از آن جمله در باب ۲۳ در نص پرودگار بر ائمه معصومین به خصوص حضرت قائم (ع) چهار حدیث نقل کرده است.

و در باب ۲۴ در نص پیغمبر اکرم (ع) بر قائم (ع) تعداد سی و هفت روایت نقل فرموده است. (*۵۲)

و در باب ۲۵ در آنچه پیامبر (ع) از غیبت امام زمان (ع) خبر داده هشت روایت آورده است. (*۵۳)

و در باب ۲۶ در آنچه امیرالمؤمنین (ع) از غیبت خبر داده، نوزده روایت نقل کرده است. (*۵۴)

و در باب ۲۷ در آنچه از حضرت زهرا (ع) در این خصوص نقل شده، یک روایت آورده است. (*۵۵)

و در باب ۲۸ در خبر لوح و جابر انصاری چهار روایت نقل فرموده است. (*۵۶)

و در باب ۲۹ در آنچه امام حسن (ع) در این موضوع خبر داده، دو روایت آورده است. (*۵۷)

و در باب ۳۰ در آنچه امام حسین (ع) در این موضوع خبر داده پنج روایت نقل کرده است. (*۵۸)

و در باب ۳۱ در آنچه امام سجاد (ع) در این موضوع خبر داده، نه روایت آورده است. (*۵۹)

و در باب ۳۲ در آنچه امام باقر (ع) در این موضوع نقل فرموده هفده روایت آورده است. (*۶۰)

و در باب ۳۳ در آنچه امام صادق (ع) در این موضوع نقل فرموده، پنجاه و هفت روایت نقل کرده است. (*۶۱)

و در باب ۳۴ در آنچه امام کاظم (ع) در این موضوع نقل فرموده، شش روایت نقل کرده است. (*۶۲)

و در باب ۳۵ در آنچه امام رضا (ع) در این موضوع نقل فرموده هفت روایت آورده است. (*۶۳)

و در باب ۳۶ در آنچه امام جواد (ع) در این موضوع خبر داده، سه روایت نقل کرده است. (*۶۴)

ص: ۷۳

و در باب ۳۷ در آنچه امام هادی (ع) در این موضوع خبر داده، نه روایت آورده است. (۶۵*)

و در باب ۳۸ در آنچه امام عسکری (ع) در این موضوع خبر داده، یک روایت نقل کرده است. (۶۶*)

و علامه مجلسی (ع) در بحار در باب آیات قرآنی که در روایات مبارکات تاویل به قیام حضرت قائم (ع) شده، شماره آیات را به شصت و شش رسانیده است. (۱) و در باب روایات وارده از جانب پرودگار و از جانب حضرت رسول (ع) از طریق خاصه و عامه در باب حضرت مهدی (ع)، چهل حدیث از طریق شیعه و از طرق عامه چهل حدیث دیگر از حضرت رسول الله (ع) نقل از کشف الغمه فرموده است. (۲) (۶۷*)

و در خود کشف الغمه تألیف علامه محقق علی بن عیسیٰ ازبلی که از علمای بزرگ شیعه است، در جزء سوم این کتاب از کتاب ابونعیم حافظ احمد بن عبدالله؛ تمام را نقل فرموده است. (۳) (۶۸*) و در این کتاب از شیخ گنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب در مناقب علی بن ابی طالب، و کتاب بیان در اخبار صاحب الزمان (۴) انتخاباتی فرموده، و نیز گفته:

من تمام این احادیث را از طریق عامه نقل می‌کنم، و یک روایت از طریق شیعه نقل نمی‌کنم برای آن که حجت بهتر و بیشتر ظاهر گردد. (۵)

پس در کتاب خود بیست و پنج باب عنوان نموده و در هر بابی روایاتی مربوط به احوال و خصوصیات مهدی موعود از کتب عامه جمع کرده است. و تمام این را در بحار نقل فرموده است. (۶) (۶۹*)

و در بحار علامه مجلسی (ع) می‌فرماید:

ابن اثیر در کتاب جامع الاصول از چند کتاب صحاح عامه از ابوهریره و جابر و ابن مسعود و

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۴ ۶۴ (باب پنجم از ابواب ولادته و أمه... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۵ ۱۰۹ (باب اول از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۷ ۴۷۴ (باب ذکر علامات قیام القائم از ذکر الامام الثانی عشر)؛ الأربعون حدیثاً فی المهدی (ابو نعیم).

۴- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب و یلیه البیان فی أخبار صاحب الزمان، ص ۴۷۸ ۵۳۵.

۵- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۵.

۶- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۵ (باب اول از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر).

ص: ۷۴

علی (ع) و ام سلمه و ابوسعید و ابواسحاق روایاتی در خروج حضرت مهدی (ع) و اسم و وصف او و این که حضرت عیسی (ع) به او اقتدا می کند نقل نموده، و ما جهت اختصار نقل نمی کنیم. (۱)

سپس شروع کرده و روایاتی که سید بن طاووس در طرائف از کتب صحاح عامه و سایر کتاب های آنان نقل کرده (۲)، ذکر فرموده است.

و این روایات را که از طریق عامه نقل کرده در کتاب تاج جامع اصول عامه (در کتاب الفتن باب هفتم فی الخلیفه المهدی) نقل کرده است. (۳)

در باب آنچه از امیرالمؤمنین (ع) در این موضوع نقل شده، اکتفا به بیست و پنج روایت کرده است. (۴)

و محدث قمی در کتاب منتهی الآمال روایات بسیار از طریق عامه نقل کرده و شماره آن را، از صد روایت گذرانیده است. (۵) (*۷۰)

و در بحار در باب آنچه از امام حسن و امام حسین (ع) در این خصوص نقل شده، هفت روایت نقل فرموده است. (۶) (*۷۱)

و در صفحه ۱۳۴ از روایات منقوله از امام سجاد (ع) به سه روایت اکتفا نموده است. (*۷۲)

و در صفحه ۱۳۶ در باب آنچه از امام باقر (ع) در این موضوع رسیده، به چهارده حدیث قناعت نموده است. (*۷۳)

و در صفحه ۱۴۲ در باب روایات منقوله از امام صادق (ع)، به بیست و چهار حدیث اکتفا کرده است. (۷) (*۷۴)

و در صفحه ۱۵۰ در باب احادیث منقوله از امام کاظم (ع)، به شش روایت قناعت فرموده است. (۸) (*۷۵)

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵.

۲- الطرائف، ج ۱، ص ۱۷۵ ۱۸۹ (بشاره الرسول (ع) بالمهدی).

۳- التاج الجامع للأصول، ج ۵، ص ۳۴۱ ۳۵۷ (الباب السابع فی الخلیفه المهدی از کتاب الفتن و علامات الساعة).

۴- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹ ۱۳۲ (باب دوم از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر).

۵- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۷۲ (فصل سوم از باب ۱۴).

۶- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۲ ۱۳۴ (باب سوم از ابواب نصوص من الله... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر).

۷- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۵۲ ۳۶۳ (باب ۱۲ از ابواب علامات الإمام و صفاته... از کتاب الإمامه).

۸- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۹ ۳۱ (باب ۱۳ از ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۷۵

و در صفحه ۱۵۲ در باب اخباری که از امام رضا در این موضوع رسیده، هشت روایت نقل کرده است.

و در صفحه ۱۵۶ در باب احادیثی که در این خصوص از امام جواد رسیده، هشت حدیث ذکر فرموده است. (*۷۶)

و در صفحه ۱۵۸ در باب اخباری که از امام هادی و امام حسن عسکری در باره حضرت مهدی وارد شده، پانزده روایت نقل فرموده است. جزاه الله عن الإسلام و أهله خیر الجزاء. (*۷۷)

ائمه هدی به جمیع معجزات انبیا قادرند

در بحار در باب این که ائمه هدی به جمیع معجزات انبیا قادر و توانایند، روایات بسیار نقل فرموده است. (*۷۸)

و در باب این که برای ائمه هدی همه فضایل و مناقب پیغمبر و وجوب اطاعت آن سرور، جاری و ثابت است (مگر آنچه به دلیل قطعی خارج شده است) بیست و سه روایت نقل کرده است. (*۷۹)

و سید جلیل القدر سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعاجز معجزات ائمه هدی را به ۲۰۶۶ رسانده است. (۱)

و شیخ حر عاملی در اثبات الهداه به ذکر ۱۹۰۷ معجزه برای امامان حق اکتفا فرموده است. (۲)

و در جلد دوم و سوم کتاب اثبات الهداه آیات شریفه و نصوص بر امامت دوازده امام و فضایل و مناقب آنان را به ۹۲۷ نص رسانده است. و نصوص بر آن ها را از روایات کتاب های معتبر عامه ۲۷۸ نص نقل فرموده است.

و روایات شیعه را در نصوص بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین به ۱۰۱۹ نص رسانده است.

۱- این سید بزرگوار به اعلا- درجات کمال و عدالت رسیده؛ چنان که صاحب جواهر در مسئله عدالت امام جماعت ذکر فرموده است، (مؤلف).

۲- مدینه المعاجز، ج ۱، ص ۴۵ تا ج ۳، ص ۲۱۷.

ص: ۷۶

و در جلد چهارم در باب دهم روایات نصوص بر امیرالمؤمنین را از کتاب های معتبر عامه به ۵۵۱ نص رسانده است، و روایات دیگر عامه را که در حکم نص است ۳۲۶ روایت ذکر نموده است. و در باب ۱۱ در معجزات امیرالمؤمنین به ۵۰۷ معجزه اکتفا فرموده است.

و در مدینه المعاجز ۵۵۵ معجزه نقل فرموده است. (*۸۰)

و در باب ۱۲ نصوص بر امامت حضرت امام حسن مجتبیٰ را به شماره ۴۷ رسانده. (۱) (*۸۱) و در باب ۱۳ از معجزات آن حضرت ۵۱ معجزه نقل فرموده است. (۲) (*۸۲) و در مدینه المعاجز معجزاتش را به ۹۹ رسانده است. (۳) (*۸۳)

و در باب ۱۴ نصوص بر امام حسین را چهارده و معجزاتش را به ۸۶، (۴) (*۸۴) و در مدینه المعاجز ۱۹۳ معجزه ذکر فرموده اند. (۵) (*۸۵)

و در باب ۱۶ نصوص بر امام سجاد را به ۷۳، (۶) (*۸۶) و در مدینه المعاجز ۱۰۶ معجزه نقل کرده اند. (۷) (*۸۷)

و در باب ۱۸ نصوص بر امام باقر را به ده و معجزاتش را به ۹۳، (۸) (*۸۸) و در مدینه المعاجز ۱۱۸ معجزه نقل کرده است. (۹)

و در باب ۲۰ نصوص بر امام صادق را به ۲۲ و معجزاتش را به ۲۶۹، (۱۰) و در مدینه المعاجز ۲۶۳ معجزه ذکر کرده اند. (۱۱) (*۸۹)

۱- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۷۵ (شمارگان آن ۴۸ می باشد).

۲- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۸ و ۳۱.

۳- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۱۹ و ۴۱۶.

۴- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۳۲ و ۵۷ (باب ۱۴ و ۱۵).

۵- مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۴۱۷ تا ج ۴، ص ۲۲۸.

۶- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۵۸ و ۸۹ (باب ۱۶ و ۱۷).

۷- مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۲۹ و ۴۴۱.

۸- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۹۰ و ۱۲۸ (باب ۱۸ و ۱۹)؛ و در تکمله آن، هشت معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۹- مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۵ و ۲۰۹.

۱۰- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۲۸ و ۲۱۵ (باب ۲۰ و ۲۱)؛ و در تکمله آن، ۱۲ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.

۱۱- مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۲۱۱ تا ج ۶، ص ۱۸۱.

ص: ۷۷

- و در باب ۲۲ نصوص بر امام کاظمؑ را به ۶۰ و معجزاتش را به ۱۴۹(۱)، (۹۰*) و در مدینه المعاجز ۱۳۳ معجزه ذکر نموده اند. (۲)
- و در باب ۲۴ نصوص بر امام رضاؑ را به ۶۸ و معجزاتش را به ۱۹۸، و در مدینه المعاجز ۱۶۱ معجزه ذکر فرموده اند. (۳)
- و در باب ۲۶ نصوص بر امام جوادؑ را به ۲۵ و معجزاتش را به ۸۳(۴) و در مدینه المعاجز ۸۴ معجزه نقل کرده اند. (۵)
- و در باب ۲۸ نصوص بر امام هادیؑ را به هفت و معجزاتش را به ۹۲(۶)، و در مدینه المعاجز ۹۳ معجزه نقل کرده اند. (۷)
- و در باب ۳۰ نصوص بر امام حسن عسکریؑ را به ۲۸ و معجزاتش را به ۱۳۶(۸)، و در مدینه المعاجز ۱۳۴ معجزه بیان کرده اند. (۹)
- و در باب ۳۲ نصوص بر امام زمانؑ را به ۸۰۹ نص(۱۰) و معجزاتش را به ۱۷۰(۱۱)، و در مدینه المعاجز ۱۲۷ معجزه ذکر نموده اند. (۱۲)

- ۱- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۱۶ ۲۸۶ (باب ۲۲ و ۲۳)؛ و در تکمله آن، ۱۳ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.
- ۲- مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۱۸۳ ۴۶۱.
- ۳- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۸۷ ۳۸۱ (باب ۲۴ و ۲۵)؛ و در تکمله آن، ۱۳ معجزه از کتب اهل سنت نقل می فرماید.
- ۴- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۳۸۲ ۴۱۵ (باب ۲۶ و ۲۷)؛ و در تکمله باب ۲۴، چهار نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۲۷، چهار معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.
- ۵- مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۲۵۹ ۴۱۸.
- ۶- اثبات الهداه، ج ۴، ص ۴۱۶ ۴۴۹ (باب ۲۸ و ۲۹)؛ و در تکمله باب ۲۸، یک نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۲۹، دو معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.
- ۷- مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۴۱۹ ۵۳۸.
- ۸- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۳ ۵۰ (باب ۳۰ و ۳۱)؛ و در تکمله باب ۳۰، یک نص از کتب اهل سنت نقل می نماید و در تکمله باب ۳۱، شش معجزه از کتب اهل سنت نقل می نماید.
- ۹- مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۵۳۹ ۶۷۹.
- ۱۰- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۵۱ ۲۱۹ (باب ۳۲)؛ و در باب بعد از آن، تعداد ۲۵۵ روایت از طریق عامه نقل کرده است.
- ۱۱- اثبات الهداه، ج ۵، ص ۲۸۴ ۳۴۱ (باب ۳۳).
- ۱۲- مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۵ ۲۱۱.

ص: ۷۸

بدان که علامه کامل فقیه و محدث خیر بصیر نبیه (۱) شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه إلى احکام الشریعه که قریب سیصد سال قبل تالیف فرموده، از زمان انتشار آن کتاب تا این زمان مورد اعتماد و استناد فقها و مجتهدین و مراجع تقلید مردم بوده و هست و همه آن بزرگواران مدارک مسائل خود را از آن استفاده می کردند و می گرفتند.

رضوان الله تعالی علیهم أجمعین وألحقنا الله بهم مع محمد وآله الطیبین الطاهرین صلوات الله وسلامه علیهم أجمعین.

پی نوشت

۱- نبیه: آگاه، هوشیار، مشهور.

ص: ۷۹

(*۱) الخصال، ج ۲، ص ۴۶۷، ح ۷:

عَنْ مُطْرِفٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَمِّهِ قَيْسِ بْنِ عَزِيدٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا فِي حَلْقَةٍ فِيهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ. فَقَالَ: أَيُّكُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ. قَالَ: هَلْ حَدَّثَكُمْ نَبِيِّكُمْ □ كَمْ يَكُونُ بَعْدَهُ مِنَ الْخُلَفَاءِ. قَالَ: نَعَمْ اثْنَا عَشَرَ عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

مطرف از شعبی و او از عمویش قیس بن عبد نقل می کند که در مجلسی نشسته بودیم که عبدالله بن مسعود نیز حضور داشت، شخصی اعرابی آمد و گفت: کدام یک از شما عبدالله بن مسعود است؟ عبدالله گفت: من عبدالله بن مسعود هستم. گفت: آیا پیامبران به شما گفته است که پس از وی چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری، دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

و در ح ۱۷: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ □: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا يُنْصَرُّونَ عَلَيَّ مِنْ نَاوَأِهِمْ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً. وَقَالَ: كَلِمَةٌ أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الْكَلِمَةُ الَّتِي أَصَمَّنِيهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.

پیامبر خدا □ فرمود: این دین همواره عزیز و بلند پایه خواهد ماند و اهل دین یاری می شوند بر دشمنان خویش، تا دوازده خلیفه بیایند، و کلمه ای فرمود که مردم نگذاشتند آن را بشنوم، پس به پدرم گفتم: آن کلمه ای که مردم نگذاشتند من آن را بشنوم چه بود؟ گفت: فرمود: همه آن ها از قریش خواهند بود.

(*۲) الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۱:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ □ يَقُولُ: يَكُونُ خَلْفِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً؛

عبدالله بن عمر گفت: شنیدم رسول خدا □ می فرمود: پس از من دوازده جانشین خواهد بود.

(*۳) الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۹:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ □: إِنِّي وَأَحَدٌ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ أَعْنِي أَوْ تَادَهَا وَجِبَالَهَا بِنَا أَوْ تَدِ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تُسَيِّخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَلَمْ يُنْظَرُوا؛

امام باقر □ فرمودند رسول خدا □ فرمود: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که دوازده تن می شوید) بند و قفل زمین هستیم یعنی میخ ها و کوه های زمین به سبب ما خدا زمین را میخ کوبیده تا اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا برود، زمین اهلش را فرو برد و مهلت داده نشوند.

ص: ۸۰

و ص ۱۴۲: عَنِ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي □ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرٌ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ □. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَأَحَدُ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أُيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ؛

از امام جواد □ و آن حضرت از پدران خود □ روایت کرده که امیر المؤمنین □ به ابن عباس فرمود: در هر سالی شب قدر وجود دارد، در آن شب برنامه و دستور کار یک ساله و آن چه طی آن سال باید انجام شود از آسمان نازل می شود و برای آن کار والیانی پس از رسول خدا □ معین شده است. ابن عباس عرض کرد: ای امیر مؤمنان آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من و یازده تن از نسل من، امامانی که فرشتگان با آنان حدیث می کنند.

(*۴) الغیبه (للنعمانی)، ص ۸۵:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ □ اللَّيْلُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَالنَّهَارُ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَالشُّهُورُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا وَالْأَيَّامُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَالنُّبِيَاءُ اثْنَا عَشَرَ نَبِيًّا وَإِنَّ عَلِيًّا سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ □ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا □؛

امام صادق □ فرمود: شب دوازده ساعت است و روز نیز دوازده ساعت می باشد و ماه ها نیز دوازده ماه است، و ایام نیز دوازده امام هستند، و نبیان نیز دوازده نقیب اند، و علی خود ساعتی از آن دوازده ساعت است، و هم او گفتار خداوند عزوجل است که می فرماید: □ بلکه آن ساعت را دروغ شمردند و ما شعله های آتش را برای کسی که ساعت موعود را دروغ شمارد آماده ساخته ایم □.

(*۵) الغیبه (للنعمانی)، ص ۱۱۷:

عَنْ مَسْرُوقٍ □ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يُقْرَأُ الْقُرْآنَ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ هَلْ سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ □ كَمْ يَمَلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةِ بَعْدِهِ؟ فَقَالَ: مَا سَأَلَنِي عَنْهَا أَحَدٌ مُنْذُ قَدِمْتُ الْعِرَاقَ، نَعَمْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ □ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ عِدَّةً نَبِيًّا بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

از مسروق روایت شده است که گفت: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او قرآن را برای ما می خواند، پس مردی گفت: ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا پرسیده اید که بر این امت [پس از او] چند خلیفه خواهد بود؟ گفت: از زمانی که من به عراق آمده ام تاکنون هیچ کس در مورد آن از من سؤال نکرده است، آری از رسول خدا □ پرسیدیم و آن حضرت فرمود: «دوازده نفر به شمار نقیبان بنی اسرائیل».

(*۶) صحیح البخاری، ج ۲۳، ص ۴۹۰:

سمعت جابر بن سمره قال: سمعت النبي □ يقول: يكون اثنا عشر أميراً. فقال: كلمة لم أسمعها. فقال: أبي إنه قال: كلهم من قريش؛

شنیدم از جابر بن سمره که از پیامبر □ شنیده بود که حضرت فرمودند: برای من دوازده امیر است پس کلمه ای فرمود که نشنیدم، پس از پدرم پرسیدم، گفت: تمام آن ها از قریش هستند.

(*۷) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳:

عن جابر بن سمره قال: سمعت النبی ﷺ يقول: لا- يزال أمر الناس ماضيا ما وليهم اثنا عشر رجلا ثم تكلم النبی ﷺ بكلمه خفیت علی فسألت أبی ماذا قال رسول الله ﷺ؟ فقال: كلهم من قریش؛

پیامبر خدا ﷺ فرمود: امور مردم می گذرد تا دوازده مرد بر ایشان فرمانروایی کنند، پس کلمه ای

ص: ۸۱

حضرت فرمودند که من نفهمیدم، از پدرم پرسیدم که پیامبر ﷺ چه فرمود گفت: همه از قریش اند.

حلیه الأولیاء، ج ۴، ص ۳۳۳:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَالنَّبِيِّ ﷺ يَخْطُبُ قَالًا: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا يَقُولُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛

جابر بن سمره گوید: همراه پدرم به مسجد آمدم، در حالی که پیامبر ﷺ خطبه ای می فرمودند، پس شنیدم که می فرمودند: بعد از من دوازده جانشین سپس صدایش آرام به من رسید و متوجه نشدم چه فرمودند؛ به پدرم گفتم: پیامبر چه فرمودند؟ پدرم گفت: تمام جانشینان من از قریش می باشند.

(*۸) الإنصاف، ص ۵۰۳:

فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّتِهِ رَجِمَ الْأَسْلَمِيُّ يَقُولُ لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛

پس به من نوشت: به راستی که شنیدم از رسول خدا ﷺ غروب روزی که اسلمی را سنگسار کردند که می فرمود: همیشه دین برپاست تا قیامت برپا شود، و بر شما دوازده نفر که همه آن ها از قریش اند خلیفه باشند.

(*۹) مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۳۵:

عن عائشة: فَاطِمَةُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَمِنَ الرِّجَالِ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ زَوْجُهَا إِنْ كَانَ مَا عَلِمْتُ صَوَامًا قَوَامًا؛

عایشه گفت: فاطمه ﷺ محبوب ترین مردم نزد پیامبر ﷺ بود و در میان مردان دوست دارترین آن ها برای پیامبر همسر فاطمه ﷺ بود و او را همیشه روزه دار و در حال نماز می دیدم.

(*۱۰) الکافی، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱:

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَأَخِيَدَ عَشْرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ يَعْْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛

ابی حمزه گوید: از علی بن الحسین ﷺ شنیدم می فرمود: به راستی که خدا آفرید محمد و علی و یازده تن از فرزندان را از نور عظمت خود و آن ها را نمونه هایی در پرتو نور خود بر پا داشت، او را می پرستیدند پیش از آفرینش خلق، خدا را تسبیح می کردند و تقدیس می نمودند و همان هابند امامان از فرزندان رسول خدا ﷺ.

(*۱۱) الغیبه (للنعمانی)، ص ۵۷:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: أَتَى جَبْرَيْلُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَزُوجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيِّ أَحَبِّكَ. فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنِّي مُزَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَكَأَنَّ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ الْمَقْهُورُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَالنُّجَبَاءِ الرَّهْرُ الَّذِينَ يُطْفِئُ اللَّهُ بِهِمُ الظُّلْمَ وَيُحْيِي بِهِمُ الْحَقَّ وَيُمِيتُ بِهِمُ البَاطِلَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ خَلْفَهُ؛

حسن بن ابی الحسن بصری در خبری که سندش را به معصوم می رساند نقل می کند که فرمود: جبرئیل

خدمت پیامبر رسیده گفت: ای محمد خدای عزوجل به تو دستور می دهد که فاطمه را به همسری برادر خودت علی در آوری. پس رسول خدا کسی را نزد علی فرستاد و به او پیغام داد که: ای علی من دختر خود فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو محبوب ترین آنان نزد من است به همسری تو در می آورم، از شما دو فرزند متولد خواهند شد که آن دو سروران جوانان بهشتی هستند و شهدای به خون آغشته و مقهور در روی زمین، و بزرگواران گران قدر نورانی از شما متولد می شوند که خداوند به وسیله ایشان آتش ستمکاری را فرو می نشاند و حق را به دست آنان زنده می کند و باطل را به وسیله آنان نابود می سازد، و شمار آنان به عدد ماه های سال خواهد بود. عیسی فرزند مریم پشت سر آخرین ایشان به نماز خواهد ایستاد.

(۱۲*) بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ نَبِيَّهِ ﷺ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﷻ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُو الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ قَالَ ﷻ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَيِّدِ رُكُوعِ يَاسَ جَابِرُ فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّدِي وَكَيْبِي حُجَّجَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِرَادِهِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَيْعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَهُ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ ائْتَمَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قَالَ: فَقَالَ جَابِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ؟ فَقَالَ ﷻ: إِي وَالَّذِي بَعَنِي بِالنَّبُوءِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ يَسْتَضِيءُونَ بِنُورِ وَلَمَاتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ يَا جَابِرُ هَذَا مَكْنُونُ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونُ عِلْمِهِ فَانْكُتُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ؛

جابر بن یزید گوید: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم می فرمود: چون خدای عزوجل بر پیغمبرش این آیه را نازل کرد ﷻ ای کسانی که ایمان آورید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولو الامر از خودتان را ﷻ.

عرض کردم: یا رسول الله من خدا و رسول او را شناختم اولو الامر چه کسانی هستند که خدا اطاعت آنها را مقرون طاعت تو ساخته. فرمود: ای جابر آنها خلیفه های من هستند و بعد از من ائمه مسلمین اند اول آنها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و به زودی او را درک می کنی. ای جابر هر گاه به او برخوردی سلام مرا به او برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر سپس علی بن موسی سپس محمد بن علی سپس علی بن محمد و بعد حسن بن علی بعد هم نام و هم کنیه من حجت خداوند بر روی زمین پسر حسن بن علی. این آن چنان کسی است که خدای تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند این آن کسی است که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده. جابر گوید عرض کردم: یا رسول الله آیا برای شیعیانش در حال غیبت خود نفعی دارد؟ فرمود: قسم به آن کسی که مرا به نبوت فرستاده است آری، آنان به نور وی روشنی کسب کنند و به ولایت او در حال غیبت منتفع شوند مانند انتفاع مردم به آفتابی که ابر

ص: ۸۳

آن را پوشانیده، ای جابر این سرّ مکنون خدا و علم مخزون او است آن را از غیر اهلس بیوشان.

(۱۳*) کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۳:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَنَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَأَبْحَثُ لَهُ جِوَارِي وَأَوْجِبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَأَتَمَمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي وَجَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَخَالِصَتِي إِنْ نَادَانِي لِتَيْبَتِهِ وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ سَكَتَ ابْتَدَأْتُهُ وَإِنْ أَسَاءَ رَحِمْتُهُ وَإِنْ فَرَّ مَنِّي دَعَوْتُهُ وَإِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبِلْتُهُ وَإِنْ فَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَخَدِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَصَغَّرَ عَظَمَتِي وَكَفَرَ بِآيَاتِي وَكُتِبِي إِنْ قَصِدَنِي حَبَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي حَزَمْتُهُ وَإِنْ نَادَانِي لَمْ أَسْمَعْ نِدَاءَهُ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَإِنْ رَجَانِي خَيَّبْتُهُ وَذَلِكَ جَزَاؤُهُ مِنِّي وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنِ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ سَيِّدَا الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسَيِّدُكُمْ يَا جَابِرُ فَإِذَا أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرَبْتَهُ مِنِّي السَّلَامُ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ الرُّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ التَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِإِلْحَاقِ مَهْدِيٍّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَأَوْلَادِي وَعِترَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمَسِّكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاءَ أَنْ تَفَعَّ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛

رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل از رب العزه جل جلاله برای من حدیث کرد که او فرمود: هر کس بداند که معبودی جز من تنها نیست و این که محمد بنده و رسول من است و علی بن ابی طالب خلیفه من است و ائمه از فرزندان حجج من هستند او را به رحمت خود به بهشت میبرم و به عفو خود از دوزخ بر کنار می دارم و جوار خود را برای او مباح می کنم و کرامت خود را برای او واجب می نمایم و نعمت خود را بر او تمام می سازم و او را از خواص و برگزیدگان خود می کنم، اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و اگر خواهشی کند اجابت کنم و اگر پرسشی نماید به او عطا کنم و اگر خاموش بماند بدو آغاز کنم و اگر بد کند رحمش کنم و اگر بگریزد او را بخوانم و اگر برگردد او را بپذیرم و اگر در خانه ام را بکوبد به رویش باز کنم و هر کس گواهی بدهد که معبودی جز من نیست و گواهی ندهد که محمد بنده و فرستاده من است یا به آن شهادت دهد ولی گواهی ندهد که علی بن ابی طالب خلیفه من است یا بدان گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان بعد از او حجج من هستند به تحقیق که نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتب من کافر شده اگر قصد من کند او را محجوب سازم و اگر خواهش کند محرومش کنم و اگر مرا بخواند آوازش را نشنوم و اگر دعا کند اجابت نکنم و اگر امیدوارم شود نومیدش سازم، این است جزایش از طرف من و من هرگز ستمکار بر بندگانم نیستم.

جابر بن عبدالله انصاری از جا برخاست و گفت یا رسول الله چه کسانی هستند ائمه از اولاد علی بن ابی طالب؟

ص: ۸۴

فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت سپس سید العابدین زمان خود علی بن الحسین سپس باقر محمد بن علی ای جابر به زودی او را درک می کنی چون او را درک کردی از قول من به او سلام برسان سپس صادق جعفر بن محمد سپس کاظم موسی بن جعفر سپس رضا علی بن موسی سپس تقی محمد بن علی سپس نقی علی بن محمد سپس زکی حسن بن علی سپس پسرش قائم بالحق مهدی امت من آن که زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از ظلم و جور شده است، آنان ای جابر خلیفه های من هستند و اوصیاء و اولاد و عترت من می باشند هر کس آن ها را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس آن ها را معصیت کند مرا معصیت کرده و هر کس منکر آنان یا یکی از ایشان گردد مرا منکر شده، بوسیله آن ها خدای عزوجل زمین را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذنش و به آن ها زمین را نگه داشته که اهل خود را نلرزاند.

(۱۴*) کفایه الأثر، ص ۲۲۱:

عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: أَنْتُمَا إِمَامَانِ بَعْدِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْمَعْصُومَانِ حَفِظَكُمَا اللَّهُ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ عَادَاكُمَا؛

امیرالمؤمنین دربارۀ امام حسن و امام حسین می فرماید: شما دو امام معصوم بعد از من و آقای جوانان اهل بهشت هستید خدا شما را حفظ کند و لعنت خدا بر کسی که با شما دشمنی بورزد.

(۱۵*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْوَفَاةُ... قَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بَعْدَ وَفَاةِ نَفْسِي وَمُفَارَقَةِ رُوحِي جِسْمِي إِمَامٌ مِنْ بَعْدِي وَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي الْكِتَابِ وَرِثَتُهُ مِنَ النَّبِيِّ أَضَافَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي وَرَائِهِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ خَيْرُهُ خَلْقِهِ فَاضْطَفَى مِنْكُمْ مُحَمَّدًا وَاخْتَارَ مُحَمَّدًا عَلِيًّا وَاخْتَارَنِي عَلِيٌّ بِالْإِمَامَةِ وَاخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَيْنَ ؛

امام صادق فرمود: چون وفات حسن بن علی فرا رسید... به برادرش محمدحنیفه فرمود: ای محمد بن علی بدان که حسین بن علی بعد از آن که جان من رفت و روح از تنم جدا شد، امام بعد از من است و نام او به امامت نزد خدا جل اسمه در کتاب ثبت است، امامت او به وراثت مستقیم از پیغمبر است به اضافه ای از طرف خدا که وراثت از پدر و مادرش باشد، خدا دانست که شما بهترین خلق او هستید، محمد را از میان شما برگزید و محمد، علی را برگزید برای امامت و علی هم مرا برگزید برای امامت و من هم حسین را انتخاب کردم.

(۱۶*) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۷۳، ح ۲:

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ: إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مِنَ الْعِثْرَةِ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَنْبِيَاءُ التَّسْبِغَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَسْبِغُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَقَمَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ؛

امام حسین فرمودند: از امیرالمؤمنین دربارۀ معنای حدیث پیامبر که فرمودند: به درستی که من دو چیز گرانبها در بین شما

باقی می‌گذارم کتاب خدا و اهل بیت، سؤال شد که اهل بیت آن حضرت چه کسانی می‌باشند؟ حضرت فرمودند: من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین که نهمین، «مهدی» و «قائم» آنان خواهد بود، از کتاب خدا جدا نمی‌شوند و کتاب خدا نیز از ایشان جدا

ص: ۸۵

نمی شود تا به کنار حوض به حضور حضرت رسول ﷺ برسند.

(۱۷*) بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱، ح ۳:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زَيْنَ عَرْشِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِكُلِّ زَيْنَةٍ ثُمَّ يُؤْتَى بِمَنْبَرَيْنِ مِنْ نُورٍ طُولُهُمَا مِائَةٌ مِيلًا فَيُوضَعُ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِ الْعَرْشِ ثُمَّ يُؤْتَى بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ﷺ فَيَقُومُ الْحَسَنُ عَلَى أَحَدِهِمَا وَالْحُسَيْنُ عَلَى الْآخَرِ يُرِيْنُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِمَا عَرْشَهُ كَمَا يُرِيْنُ الْمَرْءَ قُرْطَاهَا؛

رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را به هر زینتی زیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی را بر راست عرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین ﷺ را بیاورند و حسن ﷺ بر یکی برآید و حسین ﷺ بر دیگری بنشینند و پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را به آن ها بیاراید چنان چه زن به دو گوشواره زیور بندد.

(۱۸*) بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۳۲۲، ح ۱:

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: شَهِدْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ وَأَشْهَدَ عَلَى وَصِيَّتِهِ الْحُسَيْنَ وَمُحَمَّدًا وَجَمِيعَ وُلْدِهِ وَرُؤَسَاءِ شِيعَتِهِ وَأَهْلِي بَيْتِهِ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ وَالسَّلَاحَ وَقَالَ لَهُ يَا بَنِيَّ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَوْصِيَ إِلَيْكَ وَأَدْفَعُ إِلَيْكَ كُتُبِي وَسِلَاحِي كَمَا أَوْصَى إِلَيَّ وَدَفَعَ إِلَيَّ كُتُبَهُ وَسِلَاحَهُ وَأَمَرَنِي أَنْ أَمْرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أَخِيكَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ وَأَمْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَقَالَ وَأَمْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَيَّ إِلَى ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فَأَقْرَأَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنِّي السَّلَامُ؛

سليم بن قيس روايت می کند که گفت: من در موقع وصیت کردن حضرت علی بن ابی طالب ﷺ به فرزندش حسن ﷺ حضور داشتم و حضرت حسین ﷺ و محمد بن حنفیه و جمیع فرزندان خویش و رؤسای شیعیان خود و اهل بیتش را بر آن وصیت شهود قرار داد. آن گاه کتاب و اسلحه را به حضرت امام حسن ﷺ واگذار کرد و به آن بزرگوار فرمود:

ای پسر عزیزم! پیامبر اسلام ﷺ مرا مأمور کرده که تو را وصی خویشتن قرار دهم و کتابها و اسلحه خویشتن را به تو تسلیم نمایم، همان طور که پیغمبر اعظم ﷺ مرا وصی خود نمود و کتاب ها و اسلحه خود را به من تسلیم کرد. پیامبر خدا ﷺ به من دستور داده که تو بگویم: هر گاه اجل تو فرا رسید این امانت های نبوت را به برادرت حسین ﷺ تحویل دهی. سپس متوجه فرزندش حسین ﷺ شده و فرمود: رسول خدا تو را مأمور کرده که این اشیاء را به این پسرت بسپاری.

سپس دست حضرت علی بن الحسین ﷺ را گرفت و به او فرمود: پیغمبر خدا به تو دستور داده که این امانت ها را به فرزندت محمد بن علی ﷺ تسلیم نمایی. سلام پیامبر خدا و سلام مرا به فرزندت محمد بن علی برسان.

(۱۹*) کفایه الأثر، ص ۲۲۳:

عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: الْأَنْبَاءُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ وَمِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛

اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که امام حسن \square می فرماید: بعد از پیامبر \square ائمه دوازده نفرند که نه نفر

ص: ۸۶

از آن‌ها از صلب برادر حسین است که از ایشان مهدی این امت است.

(۲۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَابًا مَلْفُوفًا وَوَصِيَّةَ ظَاهِرَةً وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُونًا مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنَّهُ لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ وَاللَّهِ ذَلِكَ الْكِتَابَ إِلَيْنَا يَا زِيَادُ! قَالَ: قُلْتُ: مَا فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: فِيهِ وَاللَّهِ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ وَوَلِدُ آدَمَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَفْنَى الدُّنْيَا وَاللَّهِ إِنَّ فِيهِ الْخُدُودَ حَتَّىٰ إِنَّ فِيهِ أُرْشَ الْخَدَشِ؛

ابی الجارود از امام باقر نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: چون هنگام شهادت حسین رسید دختر بزرگ ترش فاطمه بنت الحسین را طلبید و کتاب سر بسته و وصیت ظاهره ای به او داد، علی بن الحسین در این حال، سخت بیمار بود و فاطمه آن کتاب را به علی بن الحسین داد، سپس به خدا قسم آن کتاب به ما رسیده است، ای زیاد. گوید: عرض کردم: خدا مرا قربانت کند در آن کتاب چیست؟ فرمود: به خدا هر چه اولاد آدم از روزی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا فناء دنیا نیاز دارند در آن است، به خدا تمام حدود و مجازات‌ها در آن ثبت است تا برسد به مجازات یک خراش در تن.

(۲۱*) بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷، ح ۱:

أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: لَمَّا احْتَضَرَ الْحَسَنُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ: يَا أَخِي إِنِّي أَوْصِيكَ بِوَصِيَّتِهِ إِذَا أَنَا مِتُّ فَهَيِّئْنِي وَوَجِّهْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لِأُحَدِّثَ بِهِ عَهْدًا، ثُمَّ اصْرِفْنِي إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ، ثُمَّ رُدَّنِي فَأَدْفِنْنِي بِالْبُقْعِ إِلَى آخِرِ...؛

امام محمد باقر فرمودند: هنگامی که امام حسن به حال احتضار رسید به امام حسین فرمود: ای برادر! من به تو وصیت می‌کنم: موقعی که از دنیا رفته جنازه‌ام را آماده کن و در میان حرم جدم رسول خدا بپر تا با آن حضرت تجدید عهد نمایم؛ آن گاه بدنم را نزد مادرم زهرا ببر. سپس جنازه‌ام را به بقیع ببر و در آن جا دفن کن...

(۲۲*) بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷، ح ۱:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ خَاتَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى مَنْ صَارَ وَذَكَرْتُ لَهُ أَنِّي سَمِعْتُ أَنَّهُ أَخَذَ مِنْ إِصْبَعِهِ فِيمَا أَخَذَ قَالَ: لَيْسَ كَمَا قَالُوا إِنَّ الْحُسَيْنَ أَوْصَىٰ إِلَىٰ ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَجَعَلَ خَاتَمَهُ فِي إِصْبَعِهِ وَفَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَهُ كَمَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَعَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحَسَنِ وَفَعَلَهُ الْحَسَنُ بِالْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِكَ الْخَاتَمَ إِلَىٰ أَبِي بَعْدَ أَبِيهِ وَمِنْهُ صَارَ إِلَيَّ فَهُوَ عِنْدِي وَإِنِّي لَأَلْبَسُهُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَأُصَلِّي فِيهِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يُصَلِّي فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ مَدَّ إِلَيَّ يَدَهُ فَرَأَيْتُ فِي إِصْبَعِهِ خَاتَمًا نَفْسُهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُدَّةً لِلِقَاءِ اللَّهِ فَقَالَ: هَذَا خَاتَمُ جَدِّي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ؛

محمد بن مسلم گوید از امام صادق از انگشتر حسین بن علی پرسیدم که به دست چه کسی افتاد و به او یاد آور شدم که من شنیدم در ضمن اموال دیگر به غارت رفته؟! فرمود: چنین نیست که گمان برده اند. حسین به پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و انگشتر خود را در انگشت او نمود و امامت را به او

ص: ۸۷

واگذار نمود چنان چه رسول خدا ﷺ با امیرالمؤمنین کرد و او با حسن ﷺ نمود و حسن ﷺ با حسین ﷺ سپس این انگشتر به پدرم رسید بعد از آن - که به پدرانش رسیده بود و از او به من رسیده و نزد من است و من هر جمعه به دست کنم و در آن نماز کنم. محمد بن مسلم گوید: روز جمعه نزد او رفتم و نماز می خواند و چون از نمازش فارغ شد دست به سوی من دراز کرد و در انگشترش انگشتری دیدم که نقش خاتم آن لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَّ لِلْقَاءِ اللَّهُ بود، فرمود این خاتم جدم ابی عبدالله الحسین ﷺ است.

(۲۳*) کفایه الأثر، ص ۲۳۷:

عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: كَانَ يَقُولُ: اذْعُوا لِي ابْنِي الْبَاقِرِ وَقُلْتُ لِابْنِي الْبَاقِرِ يَغْنَى مُحَمَّدًا فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَهْ وَلِمَ سَمَّيْتَهُ الْبَاقِرَ؟ قَالَ فَتَبَسَّمَ وَمَا رَأَيْتُهُ تَبَسَّمَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعَالَى طَوِيلًا، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ سَيِّدِي عَلَى مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُعِيدُ ذَلِكَ مَرَارًا. ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِيَّ إِنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَيَّ أَنْ يَقُومَ قَائِمًا ﷺ فَيَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا وَإِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْأَيْمَنِ مَعْدِنُ الْحِلْمِ وَمَوْضِعُ الْعِلْمِ يَقْرَهُ بَقْرًا وَاللَّهُ لَهُوَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ فَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ قَالَ سَبْعَةٌ وَمِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَقُومُ بِالذِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛

علی بن الحسین ﷺ حدیث کند که امام حسین ﷺ می فرمود: فرزندم باقر را نزد من حاضر کنید، فرزندم باقر یعنی محمد را حاضر کردم، من به پدرم عرض کردم: پدر جان چرا او را باقر نامیدی؟ تبسمی فرمود و پیش از آن ندیده بودم که تبسم کند سپس سجده طولانی به جا آورد و شنیدم که در سجده می فرمود: پروردگارا سپاس سزاوار تو است بر آن چه ما اهل بیت را بدان انعام فرمودی، و این کلمات را چند مرتبه تکرار کرد، سپس فرمود: فرزندم، امامت در فرزندان اوست تا قائم ما قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند؛ و به درستی که او امام و پدر امامان است، و معدن بردباری و موضع علم و دانش است که آن را به خوبی می شکافد؛ به خدا سوگند او شبیه ترین مردمان به پیغمبر خدا ﷺ است، عرض کردم: امامان بعد از او چند نفرند؟ فرمود: هفت نفر و از ایشان است مهدی که در آخر الزمان به دین (حق) قیام کند.

(۲۴*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ الْوَفَاةَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَيْفًا أَوْ صُنْدُوقًا عِنْدَهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ احْمِلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ. قَالَ: فَحَمَلَ بَيْنَ أَرْبَعِهِ فَلَمَّا تَوَفَّى جَاءَ إِخْوَتُهُ يَدْعُونَ مَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالُوا: أَعْطَانَا نَصَبًا بَيْنَنَا فِي الصُّنْدُوقِ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ لَكُمْ فِيهِ شَيْءٌ مَا دَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سَلَاخُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُتْبُهُ؛

امام باقر ﷺ فرمود: چون وفات علی بن الحسین ﷺ رسید، قبل از آن سبیدی یا صندوقی که نزد او بود بیرون آورد و به من فرمود: ای محمد این صندوق را ببر، در برابر چهار کس آن را بردند، و چون وفات کرد، برادرانش آمدند و مدعی شدند که از آن چه در آن صندوق بوده بهره ما را بده، فرمود: به خدا در آن بهره ای برای شما نبود و اگر بود، آن را به من نمی داد، در آن صندوق سلاح و کتب رسول خدا ﷺ بود.

(۲۵*) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۹، ح ۵:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي ﷺ عَنِ الْأَيْمَةِ فَقَالَ: اثْنَا عَشَرَ سَبْعَةٌ مِنْ صُلْبِ هَيْدَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ أَخِي

مُحَمَّدٍ؟

حسین پسر امام سجاد \square گفت: مردی از پدرم سوال کرد از ائمه، پدرم فرمود: دوازده نفرند که هفت نفر

ص: ۸۸

ایشان از صلب این می باشد و دستشان را بر روی کتف برادر محمد (حضرت باقر) قرار دادند.

(۲۶*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۷:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الْقَائِمِ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: هَذَا وَاللَّهِ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ. قَالَ عَبْسَهُ؛ فَلَمَّا قُبِضَ أَبُو جَعْفَرٍ دَخَلَتْ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَأَخْبَرَتْهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ: صَدَقَ جَابِرٌ ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ أَنْ لَيْسَ كُلُّ إِمَامٍ هُوَ الْقَائِمَ بَعْدَ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ؛

جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر سؤال شد از قائم دست به امام صادق زد و فرمود: به خدا قسم این قائم آل محمد است، عنبسه گوید: چون امام باقر وفات کرد، من خدمت امام صادق رسیدم و این خبر را به او گفتم، فرمود: جابر راست گفته. سپس فرمود: شاید شما معتقد نیستید که هر امامی قائم است به امامت بعد از امامی که پیش از او بوده است.

(۲۷*) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۱:

عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ قَالَ: إِنَّ الْأُمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ الْفَائِزُ مِنَ وَالَاهُمُ وَالْهَالِكُ مَنْ عَادَاهُمْ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَمَّا أُشِيرَ بِي إِلَى السَّمَاءِ نَظَرْتُ فَمَاذَا عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدَتُهُ بَعْلِي وَنَصِيْرَتُهُ بَعْلِي» وَرَأَيْتُ فِي مَوَاضِعَ عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا وَمُحَمَّدًا مُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْحَبَّةَ فَعَدَدْتُهُمْ فَإِذَا هُمْ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا نُورٌ وَصِيْبُكَ وَسِبْطُكَ وَهَذِهِ أَنْوَارُ الْأُمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ بِهِمْ أَثِيبُ وَبِهِمْ أَعَاقِبُ؛

حضرت باقر فرمود: امامان پس از رسول خدا به شماره نقیبان بنی اسرائیل اند و آنان دوازده نفر بودند، رستگار کسی است که ایشان را دوست دارد، و هلاک شده آن کسی است که ایشان را دشمن دارد، و به تحقیق پدرم برای من حدیث کرد از پدرش که رسول خدا فرمود: آن گاه که مرا به آسمان بردند نظر کردم و بر ساق عرش نوشته دیدم: جز خدای یگانه، خدایی نیست. محمد رسول خدا است، او را به وسیله علی کمک کرده و به سبب او یاریش نمودم، و در مواضعی دیدم علی، علی، علی و محمد، محمد، جعفر و موسی و حسن و حسین و حجت، پس آن ها را شمردم دوازده نفر بودند، عرض کردم: پروردگارا اینان که می بینم کیانند؟ فرمود: ای محمد این نور وصی و دو سبط تو است، و این ها انوار امامان از اولاد تو می باشد به سبب ایشان ثواب دهم و به سبب ایشان عقوبت کنم.

(۲۸*) بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶، ح ۱۲:

قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِأَصْحَابِهِ يَوْمًا: إِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَافْتَدُوا بِهِذَا فَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَأَشَارَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؛

حضرت باقر روزی به اصحاب خود فرمود: وقتی مرا نیابید از این پیروی کنید او امام و خلیفه بعد از من است در حالی که اشاره می کردند به حضرت صادق.

(۲۹*) کفایه الأثر، ص ۲۵۵:

عَنْ يُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ... قَالَ: يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرَثْنَا وَأُوتِينَا شَرَعَ الْحِكْمَةِ وَفَضَلَ الْخِطَابِ. فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ

ص: ۸۹

الْبَيْتِ وَرِثَ كَمَا وَرِثْتُمْ مَنْ كَانَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؟ فَقَالَ: مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ. قُلْتُ: سَمِّهِمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَبَعِيدَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنُ وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا وَبَعْدِي مُوسَى وَلَدِي وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ وَبَعْدَ الْحَسَنِ لُحَجَّةُ اضْيَطَفَانَا اللَّهُ وَطَهْرَنَا وَأُوتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. ثُمَّ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَعْدٍ دَخَلَ عَلَيْكَ بِالْأَمْسِ فَسَأَلَكَ عَمَّا سَأَلَكَ فَأَجَبْتَهُ بِخِلَافِ هَذَا! فَقَالَ: يَا يُونُسَ كُلُّ امْرِئٍ وَمَا يَحْتَمِلُهُ وَلِكُلِّ وَقْتٍ حَدِيثُهُ وَإِنَّكَ لَأَهْلٌ لِمَا سَأَلْتَ فَانْكُتْمُهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ وَالسَّلَامُ؛

یونس بن ظبیان گفت: وارد شدم بر حضرت صادق... سپس فرمود: ای یونس هر گاه علم صحیح خواستی نزد ما اهل بیت است زیرا آن به ارث به ما رسیده، و شرح حکمت و فصل خطاب به ما داده شده است، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا هر که از اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه است دارا است آن چه را شما دارا شده اید؟
فرمود: دارای آن نیست مگر دوازده امام.

عرض کردم: نامشان را بیان فرما ای فرزند رسول خدا، فرمود: اول آن ها علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از وی علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی، سپس منم، سپس فرزندان موسی، و پس از او فرزندش علی؛ و پس از علی، محمد، و بعد از محمد؛ علی است، و پس از علی، حسن، و پس از حسن، حجت است، که خداوند ما را برگزیده و پاکیزه کرد و به ما عطا فرمود آن چه را به هیچ یک از مردمان نداده است.

سپس عرض کردم: ای فرزند رسول خدا عبدالله بن سعد روز گذشته نزد شما آمد و از آن چه من پرسیدم از شما پرسید و شما به غیر از این جواب او را فرمودی؟ فرمود: ای یونس هر کس نتواند حمل آن کند و هر زمان اقتضایی دارد، و تو اهل آن بودی پس جز از اهلش آن را پنهان کن و السلام.

(۳۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۷:

عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ كَوْنٌ وَلَمَّا أَرَانِي اللَّهُ ذَلِكَ فَبِمَنْ أَتَمُّ؟ قَالَ: فَأَوْمَأَ إِلَيَّ ابْنِهِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِمُوسَى حَدَّثَ فَبِمَنْ أَتَمُّ؟ قَالَ: بَوْلَدِهِ. قُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِوَلَدِهِ حَدَّثَ وَتَرَكَ أَحَاً كَبِيراً وَابْنًا صَغِيراً فَبِمَنْ أَتَمُّ؟ قَالَ: بَوْلَدِهِ. ثُمَّ قَالَ هَكَذَا أَبَدًا قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَعْرِفْهُ وَلَا أَعْرِفْ مَوْضِعَهُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى مَنْ بَقِيَ مِنْ حُجَجِكَ مِنْ وُلْدِ الْإِمَامِ الْمَاضِي فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِيكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب گوید: به امام صادق عرض کردم: اگر چیزی شد؛ (یعنی این که شما از دنیا رفتید) و خدا برایم این روز را نیاورد من به که اقتدا کنم، به پسرش موسی اشاره کرد، گفتم: اگر برای موسی پیشامدی کرد و برادر بزرگ و پسر صغیری به جا گذاشت به کدام اقتداء کنم؟ فرمود: به پسرش، سپس امام فرمود: چنین است همیشه، گفتم: اگر او را شناسم و محل او را ندانم؟ فرمود: می گوئی: خدایا من پیرو و دوست دار آن امام باقیمانده از حجج تو هستم که از فرزندان

امام گذشته است، که همین برای تو مجزی است ان شاء الله.

(۳۱*) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۶، ح ۲:

عَنْ ابْنِ بَهْلُولٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْهَدَيْلِ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَامَةِ فِيمَنْ تَجِبُ وَمَا عَلَامَةُ مَنْ تَجِبُ لَهُ الْإِمَامَةُ؟ فَقَالَ: إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى ذَلِكَ وَالْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمِينَ بِأُمُورِ الْمَسْلُومِينَ وَالنَّاطِقِينَ بِالْقُرْآنِ وَالْعَالِمِينَ بِالْأَحْكَامِ أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَوَصِيُّهُ عَلَيْهِمْ وَوَلِيُّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى الْمَفْرُوضِ الطَّاعَةِ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ الْمَوْصُوفُ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ الْمَدْعُوُّ إِلَيْهِ بِالْوَلَايَةِ، الْمُثْبِتُ لَهُ الْإِمَامَةُ يَوْمَ عَدِيرِ حُمٍّ بِقَوْلِ الرَّسُولِ ﴿عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ؟﴾ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصِرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﴿أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَخَيْرُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﴿ثُمَّ الْحُسَيْنُ﴾ سَبَطَا رَسُولَ اللَّهِ ﴿وَابْنَا خَيْرِهِ النَّسِوَانِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ﴾ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا وَاحِدًا بَعِيدًا وَاحِدًا وَهُمْ عَتْرَةُ الرَّسُولِ الْمَعْرُوفُونَ بِالْوَصِيَّةِ وَالْإِمَامَةِ لَمَّا تَخَلَّوْا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّجِهِ مِنْهُمْ فِي كُلِّ عَصْرِ وَزَمَانٍ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَأَوَانٍ وَهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَأَنَمَةُ الْهُدَى وَالْحُجَّةَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَكُلُّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَالْهُدَى وَهُمْ الْمَعْبُورُونَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالنَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ ﴿مِنْ مَيَاتٍ وَلَمَّا يَعْرِفُهُمْ مَيَاتٌ مَيْتَةٌ حَيَاهِلِيَّةٌ وَدِينُهُمُ الْوَرَعُ وَالْعِفَّةُ وَالصَّدَقُ وَالصَّلَاحُ وَالِاجْتِهَادُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ وَطُولُ السُّجُودِ وَقِيَامُ اللَّيْلِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَحُسْنُ الصُّحْبَةِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ؛

ابن بهلول گوید: از عبدالله بن ابی الهذیل در باره امامت سؤال کردم که امامت در چه کسی حق است و علامت او چیست؟ او گفت: بر کسی که راهنمای بر این مطلب است و بر مؤمنین حجت می باشد و امور مسلمین را به دست دارد و با قرآن سخن می گوید و احکام دین را می داند، همانا برادر رسول خدا و خلیفه و وصی او، امام بر امت می باشد، همان کسی که ولی پیغمبر است و نسبت او با پیامبر، مثل نسبت هارون به موسی است، او کسی است که طبق این آیه: ﴿ای مؤمنین از خدا اطاعت کنید و نیز از رسول و اولی الامر اطاعت کنید﴾ (نساء ۵۹) اطاعتش بر همگان واجب است، همان کسی که خداوند در وصف او گفته است: ﴿یعنی ولی شما، فقط و فقط این ها هستند: الله و رسول او و آن مؤمنانی که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند﴾ (مائده ۵۵)، همان کسی که ولی مردم است و مردم به سوی او دعوت شده اند، همان که در روز غدیر خم امامت برای او ثابت گردید بدین ترتیب که پیامبر خدا ﴿طبق گفته خداوند، فرمودند: آیا ولایت و سرپرستی من بر شما از خود شما بیشتر نیست؟ مردم گفتند: همین گونه است آن گاه حضرت فرمودند: هر کس، من ولی و سرپرست او هستم، علی، سرپرست اوست، خدایا با دوستان او دوستی و با دشمنان او دشمنی کن، هر کس او را یاری کرد، یاریش فرما و هر کس او را تنها گذاشت دست از یاریش بردار، و هر کس او را کمک کند، او را کمک کن، آن شخص، علی بن ابی طالب،

ص: ۹۱

امیرالمؤمنین و امام متقین و پیشوای پیشانی سفیدان و برترین اوصیاء و بهترین خلائق بعد از رسول الله ﷺ می باشد، و بعد از او حسن بن علی ﷺ و سپس حسین ﷺ هستند، دو نوه رسول خدا ﷺ و دو فرزند بهترین زنان روی زمین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی و سپس محمد بن الحسن ﷺ تا امروز، یکی پس از دیگری. اینان ﷺ خاندان رسول خدا ﷺ هستند که به امامت و وصایت شناخته شده اند، در هیچ عصر و زمانی، زمین بدون یکی از آنان نیست. که همان «عروه الوثقی» (دستگیره محکم) و ائمه هدایت و حجت بر اهل دنیا هستند تا آن زمان که عمر زمین و ساکنان آن به سر آید، و هر کس با آنان مخالفت کند، گمراه و گمراه کننده خواهد بود، و حق و هدایت را کنار زده است، آنان هستند که قرآن را بیان می کنند، و به جای رسول خدا ﷺ سخن می گویند، هر کس بمیرد و ایشان را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است، آئین و دین اینان عبارتست از: ورع و پرهیز، عفت، راستی و راستگویی، صلاح، اجتهاد (یعنی کوشش نمودن)، امانت داری چه برای خوبان و چه برای بدان، سجده های طولانی، شب زنده داری، دوری از محرمات، انتظار فرج و گشایش با پایداری نمودن، خوش رفتاری با اطرافیان و همراهان و خوب همسایگی کردن.

(۳۲*) بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵، ح ۵:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي لَوْ عَاهَدْتِ إِلَيْنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ، الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ م ح م د بِنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى؛

مفضل بن عمر گفت: خدمت حضرت صادق ﷺ رسیدم عرض کردم: آقا اگر ما را آشنا به جانشین خود می کردی خوب بود. فرمود مفضل امام بعد از من پسر موسی می باشد، اما خلف منتظر که آرزوی ظهورش هست م ح م د پسر حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.

بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۴، ح ۲:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَقَدَّمَنِي لِلْمَوْتِ قَبْلَكَ إِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ؟ قَالَ: إِلَى ابْنِي مُوسَى فَكَانَ ذَلِكَ الْكَوْنُ فَوَ اللَّهُ مَا شَكَّكَ فِي مُوسَى ﷺ طَرَفَهُ عَيْنٍ قَطُّ ثُمَّ مَكَتُّ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ سَنَةً ثُمَّ أَتَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ كَانَ كَوْنُ فَالِي مَنْ؟ قَالَ: فَالِي عَلِيِّ ابْنِي قَالَ فَكَانَ ذَلِكَ الْكَوْنُ فَوَ اللَّهُ مَا شَكَّكَ فِي عَلِيٍّ ﷺ طَرَفَهُ عَيْنٍ قَطُّ؛

داود بن کثیر گفت: به حضرت صادق ﷺ عرض کردم: فدایت شوم و قبل از شما بمیرم اگر پیش آمد (یعنی شما از دنیا رفتید) شد وصی شما کیست؟ فرمود پسر موسی ﷺ. این اتفاق افتاد من در امامت حضرت موسی بن جعفر به اندازه لحظه ای شک نکردم پس از سی سال آمدم خدمت موسی بن جعفر عرض کردم: فدایت شوم اگر پیش آمدی شد ما به که پناه بریم؟ فرمود: به پسر علی ﷺ. بخدا قسم آن پیش آمد شد و من در امامت علی بن موسی الرضا ﷺ لحظه ای مشکوک نبودم.

(۳۳*) کفایه الأثر، ص ۲۷۳:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُوسَى الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ جَعْفَرَ ﷺ كَانَ يَقُولُ: سَعِدَ مَنْ لَمْ

ص: ۹۲

يَمُتُ حَتَّى يَرَى خَلْفَهُ مِنْ نَفْسِهِ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ فَقَالَ: وَقَدْ أَرَانِي اللَّهَ خَلْفِي مِنْ نَفْسِي؛

بکر بن موسی واسطی می گوید: نزد حضرت کاظم \square بودم و فرمود: همانا پدرم جعفر \square می فرمود: کسی که نمیرد و جانشین خود را ببیند سعادت مند است. سپس اشاره کرد امام موسی کاظم \square به سوی فرزندش علی \square و فرمود: خداوند متعال جانشینم را به من نشان داد.

کفایه الأثر، ص ۲۷۳:

دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ \square : جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَبُرَتْ سِنِّي فَحَدِّثْنِي مِنَ الْبَابِ فَأَشَارَ إِلَيَّ أَبِي الْحَسَنِ \square وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي.

داود بن فرقد نقل کرد که گفت بحضرت موسی بن جعفر \square عرض کردم: پیر شده ام مرا راهنمایی کن امام بعد از شما کیست؟ اشاره کرد به حضرت رضا ابوالحسن \square و فرمود: این امام شما است بعد از من.

(۳۴*) الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۲:

عَنْ نَعِيمِ الْقَابُوسِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ \square أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ ابْنِي عَلِيًّا أَكْبَرُ وُلْدِي وَأَبْرَهُمْ عِنْدِي وَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَهُوَ يَنْظُرُ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ وَلَمْ يَنْظُرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا نَبِيًّا؛

نعیم قابوسی نقل می کند که امام کاظم \square فرمود: پسر من علی بزرگ ترین اولاد من می باشد و خوش رفتارترین آنان نزد من و محبوب تر آن ها به سوی من و او با من در جفر نگاه می کند و در آن نظر نکند جز پیغمبر یا وصی پیغمبر.

الکافی، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۱۳:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيِّ قَالَ: جِئْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ \square بِمَالٍ فَأَخَذَ بَعْضَهُ وَتَرَكَ بَعْضَهُ. فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ لِأَيِّ شَيْءٍ تَرَكَتَهُ عِنْدِي؟ قَالَ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ مِنْكَ، فَلَمَّا جَاءَنَا نَعِيُّهُ بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ \square ابْنُهُ فَسَأَلَنِي ذَلِكَ الْمَالِ فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ؛

داود بن زربی گوید: مالی خدمت امام کاظم \square آوردم (سهم امام) مقداری از آن را بر گرفت و مقداری را وانهاد به من، گفتم: اصلحک الله چرا این مقدار را وانهادی به من؟ فرمود: باشد تا صاحب امر امامت آن را از تو بخواهد، (یعنی این نشانه امام بعد از من است) چون خبر فوت آن حضرت به ما رسید، ابو الحسن الرضا \square فرزند آن حضرت شخصی را فرستاد و آن مال را از من خواست و من به او دادم.

(۳۵*) عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ \square وَقَدِ اشْتَكَى شِكَايَةً شَدِيدَةً فَقُلْتُ لَهُ: إِنْ كَانَ مَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا يَرِيْنَاهُ فَالِي مَنْ؟ قَالَ: إِلَيَّ ابْنِي وَكِتَابُهُ كِتَابِي وَهُوَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛

از محمد بن اسماعیل بن فضل هاشمی چنین روایت شده است که گفت: بر امام موسی کاظم علیه السلام وارد شدم در حالی که ایشان به شدت مریض بودند، به حضرت عرض کردم: اگر خدای ناکرده برای شما اتفاقی بیفتد و خدا آن روز را نیاورد به چه کسی رجوع کنیم (امام بعد از شما کیست)؟ فرمود: به فرزندم علی، نوشته او، نوشته من است، و او وصی و جانشین من بعد از من خواهد بود.

(۳۶*) الغیبه (للطوسی)، ص ۱۳۶:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِعَلِيِّ عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آمِنًا مُطَهَّرًا، لَا يَحْزُنُهُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ،

فَلْيَتَوَلَّكَ وَليَتَوَلَّ بَنِيكَ الْحَسِينَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ ثُمَّ الْمَهْدِيَّ وَهُوَ خَاتَمُهُمْ؛ وَلِيَكُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَكَ يَا عَلِيُّ يَشْنَأُهُمُ النَّاسُ وَلَوْ أَحَبَّهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يُؤْتِرُونَكَ وَوُلَدَكَ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْأَخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ وَعَلَى عَشَائِرِهِمْ وَالْقَرَابَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ أَوْلَيْكَ يُحْشَرُونَ تَحْتَ لَوَاءِ الْحَمْدِ، يُتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛

رسول خدا □ به امیر مؤمنان علی □ فرمود: کسی که می خواهد خدا را در امن و اطمینان ملاقات کند، و بیم بزرگ (قیامت) او را اندوهناک نکند باید تورا و دو فرزندت حسن و حسین □ را دوست بدارد و (همچنین) علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن سپس مهدی که خاتم ایشان است (را دوست بدارد)، ای علی در آخر الزمان گروهی خواهند بود که تورا دوست دارند و مردم با آن ها دشمنی کنند، و اگر آن ها را دوست می داشتند برای آن ها بهتر بود، که اگر می دانستند این مطلب را تورا بر پدران و مادران و و برادران و خواهران و فامیل و نزدیکان (خود) مقدم داشته و برتر قرار می دادند؛ بهترین دروهای خداوند بر ایشان باد، اینان در زیر لوای حمد محشور می شوند، از گناهان شان صرف نظر می شود، و درجاتشان به پاداش آن چه به جا می آورند بالا برده می شود.

(۳۷*) بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۱۲، ح ۲:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ □ فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي: مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَوَيْلَنَا حَقًّا فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيًّا ثَبْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: هَاتِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ: إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ حَدِّ الْأَبْطَالِ وَحَدِّ التَّشْبِيهِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا صُورَةٍ وَلَا عَرَضٍ وَلَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَمُصَوِّرُ الصُّورِ وَخَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَالْجَوَاهِرِ وَرَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَمَالِكُهُ وَجَاعِلُهُ وَمُحَدِّثُهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ شَرِيْعَتَهُ خَاتَمَةَ الشَّرَائِعِ وَلَا شَرِيْعَةَ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَقُولُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَالْخَلِيفَةَ وَوَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ □ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ □: وَمِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسِيًّا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. قَالَ فَقُلْتُ: أَفَرَزْتُ وَأَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَعَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَطَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَأَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَالْمَسَاءِلَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَإِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ □ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ □ وَأَقُولُ: إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصُّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ □: يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ عِبَادِهِ فَأَثَبْتَ عَلَيْهِ بِحَبْلِكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛

عبد العظیم بن عبدالله حسنی گوید: حضور آقای خود علی بن محمد □ (امام دهم) شرفیاب شدم چون

ص: ۹۴

مرا دیدار کرد به من فرمود: مرحبا بر تو ای ابو القاسم تو به راستی دوست ما هستی گوید عرض کردم: یا ابن رسول الله من می خواهم دین خود را بر شما عرضه نمایم و اگر پسندیده است بر آن ثابت باشم تا خدای عزوجل را ملاقات کنم فرمود: یا ابا القاسم بگو آن چه اعتقاد داری. گفتم: من می گویم خدای تبارک و تعالی یکی است و مانند او چیزی نیست از دو حد نبودن و شباهت به خلق بر کنار است و جسم نیست، صورت نیست، عرض نیست، جوهر نیست بلکه پدیدارنده اجسام و نقاش صور و آفریننده عرض و جوهر است، پروردگار هر چیزی است و مالک و جاعل و پدیدارنده آن می باشد و محمد ﷺ بنده و رسول او است خاتم پیغمبران است و پس از وی تا روز قیامت پیامبری نیست؛ شریعتش خاتم همه شریعت ها است و بعد از آن تا روز قیامت شریعتی نیست و می گویم که امام و خلیفه و کارگزار پس از وی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ﷺ است سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و سپس محمد بن علی و بعد از او شما ای مولای من. آن حضرت فرمود: و بعد از من حسن پسر من و چگونه باشند مردم با جانشین پس از او؟

عرض کردم او چگونه باشد؟ فرمود: چون شخص وی دیدار نشود و بردن نامش روا نباشد تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و ستم شده است. گوید عرض کردم: من هم اقرار دارم و می گویم دوست آنان دوست خداست و دشمن آنان دشمن خداست و طاعتشان طاعت خداست و معصیت شان معصیت خداست و می گویم معراج حق است و سؤال قبر حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و صراط حق است و میزان حق است ﷺ و قیامت آمدنی است و در آن شکی نیست و به راستی خدا هر کس در گورهاست زنده می کند ﷺ و می گویم فریضه های واجب بعد از ولایت ائمه ﷺ نماز است و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. علی بن محمد ﷺ فرمود: ای ابو القاسم به خدا همین دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده بر آن پایدار باش خدایت پایدار بدارد به گفتار ثابت در حیات دنیا و در آخرت.

(۳۸*) بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۴، ح ۵:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ﷺ: اِبْتِدَاءً مِنْهُ هَذَا أَفَقَهُ وَوَلَدِي، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الرَّضَا ﷺ وَقَدْ نَحَلْتَهُ كُنْيَتِي؛ داود زریبی از علی بن یقطین نقل کرد که موسی بن جعفر ﷺ قبل از این که سؤالی بکنم فرمود: این فقیه ترین فرزندان من است اشاره به حضرت رضا ﷺ کرد و فرمود که: کنیه خود را به او بخشیده ام.

(۳۹*) کفایه الأثر، ص ۲۷۵:

دَعِبَلُ بْنُ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيُّ ﷺ يَقُولُ: أُنشَدْتُ مَوْلَايَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى ﷺ قَصِيدَتِي... بَكَى الرَّضَا ﷺ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ الشَّرِيفَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا خُزَاعِيُّ نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ عَلَيَّ لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ وَمَتَى يَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ وَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا فَقَالَ: يَا دَعِبَلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُ الْحَسَنِ وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُ الْحُجَّهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي عَجَبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى

ص: ۹۵

يَخْرُجُ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَأَمَّا مَتَى فَأَجْبَارٌ عَنِ الْوَقْتِ وَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ □ أَنَّ النَّبِيَّ □ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَمَائِمُ مِنْ دُرِّيَّتِكَ؟ قَالَ □: مِثْلُهُ مِثْلُ السَّاعَةِ لَا- يُجَلِّبُهَا لَوْفِهَا إِلَّا هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ؛

دعبل بن علی خزاعی گوید: قصیده ۳۱-م را برای حضرت رضا □ خواندم... حضرت رضا □ سخت گریست و سپس سرش را به جانب من بلند کرد و فرمود: ای خزاعی در این دو بیت روح الامین به زبانت سخن گفته است، آیا می دانی این امام کیست و کی قیام می کند؟

عرض کردم: نه ای مولایم جز این که شنیدم یک امامی از شما ظهور می کند که زمین را از فساد پاک می کند و آن را از عدل و داد پر می کند چنان چه از ستم پر شده است، فرمود: ای دعبل امام بعد از من محمد است و پس از محمد فرزندش علی است و بعد از علی پسرش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز خدا همان روز را طولانی کند تا ظهور کند و آن را پر از عدالت کند چنان چه پر از ستم شده است و اما کی باشد این اخبار از وقت است و به حقیقت پدرم برای من از پدرش از پدران □ نقل کرده است که از پیغمبر □ پرسش شد کی قائم از ذریه ات خروج می کند؟ فرمود: مثل او مثل ساعت است که آشکار نکند وقتش را جز او عزوجل و ظهورش ناگهانی می باشد.

(۴۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۸:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ □ جَالِسًا فَدَعَا بَائِنَهُ وَهُوَ صَبِيٌّ غَيْرٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِي فَقَالَ لِي: جَرِّدْهُ وَأَنْزِعْ قَمِيصَهُ فَنَزَعْتُهُ. فَقَالَ لِي: انْظُرْ بَيْنَ كَتَفَيْهِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِي أَحَدِ كَتَفَيْهِ شَبِيهٌ بِالْحَاتِمِ دَاخِلٌ فِي اللَّحْمِ، ثُمَّ قَالَ: أَتَرَى هَذَا كَانَ مِثْلُهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ أَبِي □؛

حسن بن جهم گوید: خدمت امام رضا □ نشسته بودم پسرش را که هنوز صغیر بود پیش خواند و او را بر روی دامن من قرار داد و به من فرمود: او را برهنه کن و پیراهنش را بکن، من پیراهن او را بیرون آوردم، به من فرمود: میان دو شانه اش را نگاه کن من نگاه کردم و ناگاه دیدم در یکی از دو کنفش مانند مهری است که در گوشت فرو رفته، سپس فرمود: این را می بینی؟ مانند آن در همین جا بر شانه پدرم بود.

الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۹:

عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا □، فَجِيءَ بَائِنَهُ أَبِي جَعْفَرٍ □ وَهُوَ صَبِيٌّ. فَقَالَ: هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ مَوْلُودًا أَكْبَرًا عَلَى شَيْعَتِنَا مِنْهُ؛

ابی یحیی صنعانی گوید: من خدمت امام رضا □ بودم، پسرش ابو جعفر □ را که صغیر بود آوردند، فرمود: این است مولودی که برای شیعیان ما از او با برکت تر زائیده نشده است.

(۴۱*) بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۸، ح ۲:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ يَكْتُبُ لِلرَّضَا □ ضَمَّهُ إِلَيْهِ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: مَا كَانَ □ يَذْكُرُ مُحَمَّدًا ابْنَهُ □ إِلَّا بَكَّتِيهِ. يَقُولُ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَكُنْتُ أَكْتُبُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ صَبِيٌّ بِالْمَدِينَةِ فَيَخَاطِبُهُ بِالْتَّعْظِيمِ وَتَرِدُ كُتُبُ أَبِي جَعْفَرٍ □ فِي نَهَائِهِ الْبَلَاغَةِ وَالْحُسْنِ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَبُو جَعْفَرٍ وَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي؛

محمد بن ابی عباد که نویسنده حضرت رضا □، که او را فضل بن سهل به این مأموریت گماشته بود

ص: ۹۶

می گفت: حضرت رضا \square همیشه فرزندش محمد \square را با کنیه نام می برد، می فرمود: نامه برای ابو جعفر نوشتم. یا مشغول نامه نوشتن برای ابو جعفر بودم با این که پسرش کودکی بود در مدینه او را با احترام نام می برد. نامه های حضرت جواد \square نیز با نهایت بلاغت و کمال نگارش می آمد یک روز شنیدم حضرت رضا \square می فرمود: ابو جعفر وصی و جانشین من است میان خانواده ام پس از من.

(۴۲*) کفایه الأثر، ص ۲۸۳:

عَنْ صِقْرِ بْنِ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا يَقُولُ: الْإِمَامُ بَعْدِي ابْنِي عَلِيُّ أَمْرُهُ وَأَمْرِي وَقَوْلُهُ وَقَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ أَمْرُهُ وَأَمْرِي وَقَوْلُهُ وَقَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ، ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى \square بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَلِمَ سَمَّيَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سَمَّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِهِ الْجَاهِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ؛

صقر بن ابی دلف روایت می کند که از حضرت جواد \square شنیدم می فرمود: امام بعد از من علی است و امر او مانند امر من و گفتار وی گفتار من و اطاعت او اطاعت من است، و امام بعد از وی حسن عسکری است اطاعت و امر و گفتار او هم مانند پدرش می باشد و پس از این دیگر سخن نگفت، راوی گوید: عرض کردم:

پس امام بعد از حسن عسکری \square کیست؟ در این هنگام امام \square گریه شدیدی کرد و بعد از آن فرمود:

امام بعد از حسن \square فرزندش قائم به حق است و کسی که انتظار آن را می کشد.

راوی گوید: عرض کردم: برای چه او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از خاموش شدن یادش در میان مردم قیام می کند، و در غیبت او گروهی از معتقدین به امامت وی مرتد می شوند، عرض کردم: چرا به او منتظر گفته اند؟ فرمود: برای این که غیبتش بطول خواهد انجامید، و افراد مخلص در انتظار خروج او خواهند بود.

افراد سرگردان غیبت او را انکار خواهند کرد، و منکرین امامت او مسخره اش خواهند نمود، کسانی که وقت ظهور او را تعیین می کنند دروغ می گویند، افرادی که بخواهند در ظهورش عجله نمایند هلاک می شوند، و اشخاصی که از اهل تسلیم باشند رهائی پیدا خواهند کرد.

(۴۳*) الکافی ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۱:

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: لَمَّا خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ \square مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى بَغْدَادَ فِي الدَّفْعَةِ الْأُولَى مِنْ خُرُوجِهِ قُلْتُ لَهُ عِنْدَ خُرُوجِهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ فِي هَذَا الْوَجْهِ فَإِلَى مَنْ الْأَمْرُ بَعْدَكَ؟ فَفَكَرَ بِوَجْهِهِ إِلَيَّ ضَاحِكاً وَقَالَ: لَيْسَ الْغَيْبَةُ حَيْثُ ظَنَنْتَ فِي هَذِهِ السَّنَةِ، فَلَمَّا أُخْرِجَ بِهِ الثَّانِيَةَ إِلَى الْمُعْتَصِمِ صَبَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ خَارِجٌ فَإِلَى مَنْ هَذَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَبَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ: عِنْدَ هَذِهِ يُخَافُ عَلَيَّ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِي إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ؛

اسماعیل بن مهران گوید: چون امام جواد^ع نخستین بار از مدینه به بغداد می رفت، هنگام سفر به او گفتم: قربانت، من در این سوی که میروی بر تو نگرانم، پس از تو امر امامت با کیست؟ با لب خندان به

ص: ۹۷

سوی من برگشت و فرمود: غیبت من در این سال چنان نیست که تو گمان می کنی، و چون در سفر دوم نزد معتصم می رفت خدمتش رسیدم و عرض کردم: جانم فدای شما، دارید می روید بفرمایید این امر امامت بعد شما با کیست؟ آن حضرت گریست تا محاسن مبارکش تر شد و سپس رو به من کرد و فرمود: در این سفر من مورد خطر، امر امامت بعد از من با پسر من علی است.

(۴۴*) بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۱۹، ح ۳:

عَنِ الْخَيْرَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَلْزَمُ يَا بَ أَبِي جَعْفَرٍ لِلْحَدِيثِ الَّذِي وَكَلْتُ بِهَا وَكَانَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى الْأَشْعَرِيُّ يَجِيءُ فِي السَّحْرِ مِنْ آخِرِ كُلِّ لَيْلَةٍ لِيَتَعَرَّفَ خَبَرَ عَلِيِّ أَبِي جَعْفَرٍ، وَكَانَ الرَّسُولُ الَّذِي يَخْتَلِفُ بَيْنَ أَبِي جَعْفَرٍ وَبَيْنَ الْخَيْرَانِيِّ إِذَا حَضَرَ قَامَ أَحْمَدُ وَخَلَا بِهِ. قَالَ الْخَيْرَانِيُّ: فَخَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَامَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْمَجْلِسِ وَخَلَا بِرَسُولِ وَاسْتَدَارَ أَحْمَدُ، فَوَقَفَ حَيْثُ يَسْمَعُ الْكَلَامَ فَقَالَ الرَّسُولُ: مَوْلَاكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ إِنِّي مَاضٍ وَالْأَمْرُ صَائِرٌ إِلَيَّ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ وَلَهُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ بَعْدَ أَبِي...؛

خیرانی از پدر خود چنین نقل کرد که گفت: من ملازم خانه حضرت جواد بودم به واسطه مأموریتی که داشتم احمد بن عیسی اشعری سحرگاه هر شب می آمد تا از بیماری حضرت جواد اطلاعاتی به دست آورد. هر وقت پیک واسطه بین حضرت جواد و پدرم می آمد احمد از جای حرکت می کرد و پدرم با او خلوت می نمود.

پدرم گفت یک شب پیک امام آمد احمد بن محمد بن عیسی از اطاق خارج شد من با پیک خلوت کردم ولی احمد دو مرتبه برگشت و جایی ایستاد که حرف ما را می شنید. پیک گفت مولایت سلام می رساند و می فرماید من از دنیا می روم و امامت متعلق به فرزندان علی است، همان مقامی را که من بعد از پدرم بر شما داشتم او پس از من بر شما خواهد داشت....

(۴۵*) کفایه الأثر، ص ۲۸۹:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید شنیدم ابو الحسن صاحب العسکر (امام دهم) می فرمود: جانشین من پس از من فرزندان حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از جانشین من؟ عرض کردم: قربانت شوم برای چه؟ فرمود چون شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد؛ عرض کردم پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از آل محمد.

(۴۶*) الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۲:

عَنْ شَاهَوِيهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَلَّابِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فِي كِتَابٍ أُرَدَّتْ أَنْ تَسْأَلَ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدِ أَبِي جَعْفَرٍ؟ وَقُلْتُ لِتَذَلِّكَ فَلَا تَعْتَمِدَنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضِلُّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ، حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ وَصَاحِبُكَ بَعْدِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي وَعِنْدَهُ مَا تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسَسَهَا نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مَثَلَهَا قَدْ كَتَبْتُ بِمَا فِيهِ بَيَانٌ وَقَفَّاعٌ لِدَى عَقْلِ

يَقْظَانِ.

ص: ۹۸

شاهویه بن عبدالله جلاب گوید: امام هادی \square در نامه ای به من نگارش فرمود که: تو می خواهستی پرسسی، پس از ابو جعفر (پسر بزرگ من که از دنیا رفت) جانشین کیست؟ و به خاطر آن پریشان بودی، غم مخور، زیرا خدای عزوجل می فرماید (توبه ۹)، آیه (۱۴۵): \square هیچ مردمی را گمراه نکند، پس از آن که آن ها را هدایت کرده تا بیان کند برایشان آن چه را باید بپرهیزند \square سرور و امام تو بعد از من پسر من ابو محمد (امام عسکری \square است، هر چه نیاز دارید نزد او است، خدا است که هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد (بقره ۲)، آیه ۱۰۶): \square هر آیه را که ملغی کنیم و یا پس اندازیم بهتر از آن را یا مانند آن را بیاوریم \square من نوشتم آن چه شرح و اطمینان است برای عاقل بیدار.

(۴۷*) بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۲، ح ۹:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الْعُلَوِيِّ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ \square بَصْرِيًّا فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَإِذَا نَحْنُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي مُحَمَّدٍ قَدْ دَخَلَا فَمَنْنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ لِنَسَلِّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ \square : لَيْسَ هَذَا صَاحِبِكُمْ، عَلَيْكُمْ بِصَاحِبِكُمْ وَأَشَارَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ \square ؛

احمد بن عیسی علوی که از فرزندان علی بن جعفر است گفت: خدمت حضرت امام هادی \square در صریا رسیدم سلام کردم در همین موقع ابو جعفر و ابو محمد \square وارد شدند از جای حرکت کردیم که سلام به ابو جعفر نمایم حضرت هادی \square فرمود: این امام شما نیست احترام به امام خود بگذارید اشاره کرد به ابو محمد امام عسکری \square .

بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۴۳، ح ۱۲:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ النَّوْفَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ \square فِي صَيْحِنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا ابْنُهُ مُحَمَّدٌ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: لَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الْحَسَنُ \square ؛

علی بن عمر نوفلی گوید: من با ابو الحسن (امام هادی \square) در صحن خانه اش بودم و پسرش محمد به ما گذشت، من گفتم: قربانت، بعد از شما صاحب و سرور ما این است؟ فرمود: نه، سرور و امام شما بعد از من حسن \square است.

(۴۸*) کفایه الأثر، ص ۲۹۵:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ \square يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي مَا أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ \square خَلْقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ وَيُظْهِرُهُ فِيمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛

احمد بن اسحاق بن سعد گوید: از امام حسن عسکری \square شنیدم می فرمود: حمد خدا را که مرا از دنیا نبرد تا جانشین مرا که از من است به من نشان داد آن که شبیه ترین مردم است به رسول خدا \square در خلقت و اخلاق. خداوند او را در غیبتش نگه دارد سپس او را آشکار کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و ستم شده است.

(۴۹*) الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶:

عَنْ ضَوْءِ بْنِ عَلِيٍّ الْعِجْلِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ سَمَّاهُ قَالَ: أَتَيْتُ سَيِّمَرَاءَ وَلَزِمْتُ يَابَ أَبِي مُحَمَّدٍ ... ثُمَّ نَادَانِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ
وَنَادَى الْجَارِيَةَ فَرَجَعَتْ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: اكْشِفِي عَمَّا مَعَكَ فَكَشَفَتْ عَنْ غُلامٍ أبيضَ

ص: ۹۹

حَسَنِ الْوَجْهِ وَكَشَفَ عَنْ بَطْنِهِ فَإِذَا شَعُرُ نَابِتٍ مِنْ لَيْتِهِ إِلَى سُرَّتِهِ أَخْضَرَ لَيْسَ بِأَسْوَدَ فَقَالَ هَذَا صَاحِبِكُمْ ثُمَّ أَمَرَهَا فَحَمَلَتْهُ فَمَا رَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ؛

ضوء بن علی عجللی از مردی پارسی که نامش را برده، گوید: به سامراء آمدم و ملازم در خانه ابی محمد امام عسکری \square شدم،... سپس مرا صدا زد: درون بیا، من وارد شدم و آن کنیزک را صدا زد پس کنیز برگشت و امام \square به او فرمود: پرده بر دار از آن چه همراه تو می باشد، پس روپوش از پسر بچه ای سپید و خوش رو بر گرفت و از شکم مبارکش روپوش را کنارزد، مویی از گلو تا ناف بر آن روئیده بود سبز نه سیاه، و فرمود: این سرور و امام شما است، و کنیزک او را برد و دیگر تا پس از وفات امام حسن عسکری \square من او را ندیدم.

(۵۰*) الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ \square فَوَجِدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَوْ رَغْبَةً مِنْكَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَمْ تَكُونُ الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ؟ قَالَ: سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ فَقُلْتُ: وَإِنَّ هَذَا لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ كَمَا أَنَّهُ مَخْلُوقٌ وَأَنِّي لَكَ بِهِذَا الْأَمْرِ يَا أَصْبَغُ أَوْلَيْكَ خِيَارٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ مَعَ خِيَارِ أُبْرَارِ هَذِهِ الْعِترَةِ فَقُلْتُ: ثُمَّ مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَإِنَّ لَهُ بَدَاءَاتٍ وَإِرَادَاتٍ وَغَايَاتٍ وَنَهَائَاتٍ؛

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیر المؤمنین \square رسیدم و دیدمش در اندیشه است و به زمین می کوبد عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین، چرا من شما را در حال تفکر می بینم در حالی که به زمین می کوبی، برای رغبت در کار خلافت است؟

فرمود: نه، هرگز روزی نبوده که من بدان رغبتی داشته باشم و نه به دنیا ولی در اندیشه مولودی هستم که یازدهمین فرزندم از پشت من است، او است همان مهدی که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آن که از جور و ستم پر شود، برای او یک نهانی و سرگردانی است که مردمی در آن گمراه شوند و دیگرانی در آن ره جویند.

عرض کردم: یا امیر المؤمنین، این نهانی و سرگردانی تا چه اندازه است؟ فرمود: شش روز، شش ماه، شش سال، گفتم: این امر شدنی است؟ فرمود: آری، چنان چه آن مقدر شده است ولی تو از کجا با این امر مربوط باشی؟ آن نصیب نیکان این امت باشد با نیکان ائمه خاندان پیغمبر \square ، عرض کردم: پس از آن چه خواهد بود؟

فرمود: سپس خدا هر چه می خواهد می کند، زیرا او بدها و اراده ها و غایات و نهائاتی دارد.

(۵۱*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ \square قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ \square : لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعًا، فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَشَقَقْتُ لَكَ مِنَ السَّمَاءِ اسْمًا فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ النَّبَايَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا

وَجَعَلْتَهُ وَصِيًّا لَكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ

ص: ۱۰۰

نُورِ كَمَا، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَئِيْتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبِيداً عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي بِجَاهِدٍ لَوْلَئِيْتَهُمْ فَمَا أَسِيكَتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَظَلُّتُهُ نَحْتِ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ارْزُقْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَمَ ح م د بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيُّمُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَائِي وَيُحَرِّمُ حَرَائِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَهُ لِأَوْلِيَائِي وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِدِينَ وَالْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى طَرِيقِينَ فَيُحَرِّقُهُمَا فَلَفِئْتُهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهَمَا أَشَدُّ مِنْ فَتْنَةِ الْعِجْلِ وَالسَّامِرِيِّ؛

امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: که رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند، پروردگرم جل جلاله به من وحی کرد و فرمود: ای محمد به راستی من یک نظری به زمین کردم و تو را از آن برگزیدم و تو را پیغمبر نمودم و گرفتم برای تو اسمی از اسماء خودم را پس من محمودم و تو محمدی سپس دوباره نظری افکندم و علی را در آن انتخاب کردم و او را وصی تو و خلیفه تو و همسر دختر تو و پدر اولاد تو نمودم و برای او هم نامی از نام های خود برگرفتم من علی اعلایم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما آفریدم سپس ولایت آن ها را به فرشتگان عرضه داشتم، هر کس پذیرفت نزد من از مقربین شد، ای محمد اگر بنده ای مرا عبادت کند تا بریده شود و مانند مشک پوسیده گردد و منکر ولایت آنان نزد من آید من او را در بهشت جا ندهم و زیر عرشم سایه نبخشم، ای محمد دوست داری آن ها را ببینی؟ عرض کردم آری پروردگارا، خدای عزوجل فرمود سر بلند کن سر بلند کردم و ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و محمد بن علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و محمد بن الحسن قائم را دیدم و قائم در وسط آن ها مانند ستاره درخشانده بود، عرض کردم پروردگارا این ها کیانند؟ فرمود: اینها امامان می باشند و این است قائم آن که حلال مرا حلال کند و حرام مرا حرام کند و به وسیله او از دشمنانم انتقام بکشم و او راحت دوستان من است و او است که دل شیعیان را شفا می دهد از ظالمین و منکرین و کافرین و لات و عزی را تر و تازه بیرون می آورد و آن ها را می سوزاند پس برای مردم در آن روز فتنه و امتحانی باشد سخت تر از فتنه گوساله و سامری.

(۵۲*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِعَنْ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَمَنْ جَادَلَ فِي آيَاتِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُزُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ وَمَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَعْنَتُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكُلُّ بَدْعِهِ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَشِدْتَنِي إِلَى النَّجَاهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ سَمُرَةَ إِذَا اخْتَلَفَتِ الْأَهْوَاءُ وَتَفَرَّقَتِ الْأَرْاءُ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُمَيِّزُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ سَأَلَهُ أَجَابَهُ وَمَنْ اسْتَشْرَشَدَهُ أَرَشَدَهُ وَمَنْ طَلَبَ الْحَقَّ عِنْدَهُ وَجَدَهُ وَمَنْ التَمَسَ الْهُدَى لَدَيْهِ صَادَفَهُ وَمَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ آمَنَهُ وَمَنْ اسْتَسَمَكَ بِهِ نَجَاهُ وَمَنْ اقْتَدَى بِهِ هَدَاهُ، يَا ابْنَ سَمُرَةَ سَلِمَ مِنْكُمْ

ص: ۱۰۱

مَنْ سَلَّمَ لَهُ وَوَالَاهُ وَهَلَمَكَ مَنْ رَدَّ عَلَيْهِ وَعِيَادَاهُ يَا ابْنَ سَمْرَةَ إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُهُ مِنْ طِينَتِي وَهُوَ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ وَإِنَّ مِنْهُ إِمَامِي وَأُمَّتِي وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَتَسَعَهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا؛

عبد الرحمن بن سمره گوید رسول خدا ﷺ فرمود: آنان که در دین خدا ستیزه و جدال کنند به زبان هفتاد پیغمبر لعن شده اند، هر کس در آیات خدا جدال کند کافر است خدای عزوجل (در سوره غافر آیه ۴) فرموده: [در آیات خدا جدال نکنند مگر آن چنان کسانی که کافرند گردش آنان در شهرها تو را نفریبد]، هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند دروغ بر خدا بسته و هر کس ندانسته به مردم فتوی دهد ملائکه آسمان و زمین او را لعن کنند، هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به آتش است، عبد الرحمن بن سمره گوید به رسول خدا ﷺ عرض کردم یا رسول الله مرا به نجات رهبری کن، فرمود: ای پسر سمره هر گاه خواسته های مردم مختلف شد و آراء متفرق گردید بر تو باد به ملازمت علی بن ابی طالب، زیرا او امام امت و خلیفه بعد از من است بر آن ها او است فاروقی که میان حق و باطل را جدا می کند هر کس از او پرسد جواب دهد و هر کس از او رهبری خواهد او را رهبری کند و هر کس حق را نزد او جوید یابد و هر کس پیش او هدایت خواهد به دست آرد، هر کس به او پناه برد او را در امنیت قرار دهد، هر کس به او تمسک کند نجاتش دهد و هر کس به او اقتداء کند او را هدایت نماید ای پسر سمره از شما هر کس به او تسلیم شد و او را دوست گرفت سالم شد و هر که از او رو بر گرداند و دشمنی کرد هلاک شد، ای پسر سمره علی از من است روحش از روح من است و خاکش از خاک من است او برادر من است و من برادر او و او همسر دختر من فاطمه است که برترین زنان عالم است از اولین و آخرین و از او است دو امام امت من و دو آقای جوانان اهل بهشت حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین ﷺ نهمین آنان قائم امت من است پر کند زمین را از عدل و داد چنان چه پر شده است از ظلم و جور.

(۵۳*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي عَيْتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

امام باقر ﷺ فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمود: خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند در حالی که در غیبت او پیش از ظهور به امامت او معتقد باشد با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن باشد او در روز قیامت از رفقای من و از دوستان من و اکرم امت من است.

(۵۴*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: لِلْقَائِمِ مِنَّا عَيْتُهُ أَمِيدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْخَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعْمِ فِي عَيْتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ نَبَتْ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَفْسُقْ قَلْبُهُ لَطُولِ أَمِيدِ عَيْتِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ قَالَ ﷺ: إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخَفَى وَلَادَتْهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ؛

امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است گویا من شیعه را می بینم که در غیبتش چون چهارپایان

جولان می زنند و چراگاه می جویند و به دست نمی آورند الا هر

ص: ۱۰۲

کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود او در روز قیامت در درجه من با من است. سپس فرمود: به راستی قائم ما چون قیام کند برای کسی در گردن او بیعتی نباشد و از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غائب است.

(۵۵*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۱:

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: لَمَّا اخْتَضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بِإِثْنَيْهِ الصَّادِقِ عَ فَعَاهِدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ: لَوْ امْتَنَلْتَ فِي تِمْتَالِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ لَرَجَوْتُ أَنْ لِمَا تَكُونُ آتِيَتْ مُنْكَرًا. فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالتَّمْتَالِ وَلَا الْعُهُودِ بِالرُّسُومِ وَإِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَّاجِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ فِي الصَّحِيفَةِ، فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: نَعَمْ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ عَ لِأَهْنُتَهَا بِمَوْلُودِ الْحَسَنِ عَ، فَإِذَا هِيَ بِصِجِيفَةٍ بِيَدِهَا مِنْ دُرِّهِ بِيضَاءٍ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ؟ قَالَتْ فِيهَا: أَسْمَاءُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِي. فَقُلْتُ لَهَا: نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا. قَالَتْ: يَا جَابِرُ لَوْ لِمَا نَهَيْتُ، لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ نَهَى أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٌّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ وَلَكِنَّهُ مَيَّادُونَ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا. قَالَ جَابِرٌ: فَقَرَأْتُ فَإِذَا فِيهَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُضِطَّفِيُّ أُمُّهُ آمَنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُوتَضَّى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَبْرِ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ عَ، أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُوِيَّةُ بِنْتُ يَزْدَجَرْدِ بْنِ شَاهِنشَاهِ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ النَّقَّهَ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةٌ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةٌ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْرَانُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينِ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوْسُنُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَيْمَانَةٌ وَتُكْنَى بِأُمِّ الْحَسَنِ، أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّجَةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْفِهِ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛

ابی نضره گوید: چون امام پنجم ابو جعفر محمد بن علی الباقر محتضر شد هنگام وفات، فرزندش امام صادق را خواست و عهدی به او سپرد برادرش زید بن علی به او عرض کرد: اگر درباره من نمونه کار حسن را نسبت به حسین انجام می دادی (یعنی مرا بعد از خود به امامت نصب می کردی) من امید داشتم که کار زشت و خلافی مرتکب نمی شدی. فرمود: ای ابو الحسن به درستی که امانات به نمونه و مثال ادا نشود و عهد و سپرده ها رسم و تعارف بر نمی دارد و همانا آن ها اموری است که سابقه دارد نسبت به حجج خدای تبارک و تعالی. سپس جابر بن عبدالله را خواست به او فرمود: ای جابر آن چه را در صحیفه به چشم خود دیدی برای ما بازگو کن جابر به حضرت عرض کرد: آری ای ابو جعفر من خدمت بانوی خود فاطمه رسیدم که او را به ولادت حسن مبارک باد گویم ناگاه دیدم یک صحیفه در دست او است از در سفید، به او عرض کردم: ای سرور زنان این صحیفه چیست که به همراه شما می بینم؟ فرمود: نام امامان از فرزندانم در آن است، عرض کردم آن را به من بدهید تا در آن نظر کنم فرمود ای جابر اگر نهی از این کار نبود بجا می آوردم ولی نهی شده است که جز پیغمبر یا وصی یا اهل بیت نبی بدان دست نزنند ولی تو اجازه داری که از ظاهر آن درونش را بخوانی. جابر گوید: آن را خواندم در آن

ص: ۱۰۳

نوشته بود ابو القاسم محمد بن عبدالله المصطفی مادرش آمنه بنت وهب، ابو الحسن علی بن ابی طالب المرتضی مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابو محمد الحسن بن علی البر، ابو عبدالله الحسین بن علی التقی مادر هر دو فاطمه بنت محمد است، ابو محمد علی بن حسین عدل مادرش شهر بانویه بنت یزدجرد بن شاهنشاه، ابو جعفر محمد بن علی الباقر مادرش ام عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب، ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق مادرش ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر، ابو ابراهیم موسی بن جعفر ثقه مادرش کنیزی است بنام حمیده، ابو الحسن علی بن موسی الرضا مادرش کنیزی است به نام نجمه، ابو جعفر محمد بن علی الزکی مادرش کنیزی است به نام خیزران، ابو الحسن علی بن محمد الامین مادرش کنیزی است به نام سوسن، ابو محمد الحسن بن علی الرفیق مادرش کنیزی است بنام سمانه و کنیه اش ام الحسن است، ابو القاسم محمد بن الحسن و او حجت خداست بر خلقش و قائم است مادرش کنیزی است بنام نرجسلوات الله علیهم اجمعین.

(۵۶*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۲:

عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ وَ وَقَدَامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ صَوُّهُ يَغْشَى الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي آخِرِهِ وَ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرَفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا فَقُلْتُ: أَسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَتْ: هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَاهُمْ ابْنُ عَمِّي وَأَحَدٌ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ جَابِرٌ: فَرَأَيْتُ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا وَعَلِيًّا وَعَلِيًّا فِي أَرْبَعَةِ مَوَاضِعَ؛

جابر جعفی از امام محمد باقر از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گوید: به بانوی خود فاطمه زهرا وارد شدم در برابرش لوحی بود که پر توش چشم را خیره می کرد در آن نام دوازده امام بود سه نام در روی آن بود و سه در پشت آن و سه در آخر آن و سه در حاشیه آن من آن ها را شمردم دوازده نفر بودند، گفتم این ها نام های کیانند؟ فرمود این نام اوصیاء است اولشان عموزاده ام می باشد و یازده تن فرزندانم که آخرشان قائم استصلوات الله علیهم، جابر گوید در آن محمد محمد محمد دیدم در سه جا و علی و علی و علی و علی در چهار جا.

(۵۷*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۶، ح ۲:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا قَالَ: لَمَّا صَلَّحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مَعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ فَقَالَ: وَيْحَكُمْ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِيَّيَعْتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا حَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَيِّئًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ حِكْمَةً وَصَوَابًا؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَطْنِهِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَيُعَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَلَا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ النَّاسُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدِهِ الْإِمَامِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورِهِ شَابًّا دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِئَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛

ص: ۱۰۴

ابو سعید عقیصا گوید: چون حسن بن علی \square با معاویه بن ابی سفیان صلح کرد مردم نزد او رفتند و بعضی از آن‌ها او را سرزنش کردند که با معاویه بیعت کرده است فرمود: وای بر شما نمی دانید من چه کردم به خدا این کاری که کردم برای شیعیان من از آن چه آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است شما نمی دانید که من امام مفترض الطاعه شما هستم و یکی از دو آقایان جوانان اهل بهشتم به نص رسول خدا \square بر من؟ عرض کردند: همین گونه است. فرمود: آیا نمی دانید که چون خضر \square کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پا داشت و بچه را کشت و سیله سخط موسی بن عمران گردید چون حکمت آن‌ها را نمی دانست و آن کارها نزد خدای تعالی ذکره حکمت و صواب بود؟! آیا نمی دانید که هیچ کدام از ما ائمه نیست مگر آن که بیعت سرکش زمانش بگردن او می ماند مگر آن قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند، زیرا که خدای عزوجل ولادتش را مخفی سازد و شخص او را پنهان کند تا آن که وقتی ظهور کند بیعت احدی بگردن او نباشد و او نهمین فرزند برادرش حسین \square ، زاده برترین زنان است خدا در زمان غیبت او عمرش را طولانی کند و او را به قدرت خود ظاهر کند در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد و از این جا دانسته شود که خدا بر هر چیزی قادر است.

(۵۸*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳:

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ \square : مَنَا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ \square وَأَخْرَهُمُ النَّاسُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخِرُونَ فَيُؤَدُّونَ، وَيُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالتَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ \square ؛

سلیط گوید: حسین بن علی بن ابی \square طالب \square فرمود: از ما می باشد دوازده مهدی اول آن‌ها امیر المؤمنین علی بن ابی \square طالب است و آخر آن‌ها نهمین فرزند من است و او است امام قائم به حق که خدا به وسیله او زمین را پس از مردنش زنده کند و دین را آشکار کند و بر همه این‌ها پیروز نماید و اگر چه مشرکان را بد آید برای او غیبتی است طولانی که جمعی در آن از دین بیرون روند و دیگران بر دین پا برجا بمانند و آزار کشند و به آن‌ها گفته شود این وعده چه وقت عملی شود اگر شما راست گویانید آگاه باشید که صبرکنندگان در غیبت او بر آزار و تکذیب به مانند جهادکنندگان با شمشیرند در رکاب رسول خدا \square .

(۵۹*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ \square فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِفْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ \square فَقَالَ لِي: يَا كَنَكْرُ إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيْمَةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ \square ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ \square ثُمَّ أَنْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا ثُمَّ سَكَتَ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي رَوَى لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ \square أَنَّ الْمَارِضَ لِمَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ لِلَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى عِبَادِهِ فَمَنْ الْحُجَّهِ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَاسْمُهُ فِي التَّوْرَةِ بَاقِرٌ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا، هُوَ الْحُجَّهِ وَالْإِمَامُ بَعْدِي وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقَ

ص: ۱۰۵

وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ □ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ □ قَالَ إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ □ فَسَيَمُوهُ الصَّادِقَ... قَالَ: ثُمَّ تَمَتُّدُ الْعَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ □ وَالْأَيْمَةُ بَعِيدَةٌ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ □ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ □: ائْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ؛

ابی خالد کابلی گوید: شرفیاب حضور آقا علی بن حسین زین العابدین □ شدم و عرض کردم به من خبر ده از کسانی که خدای عزوجل طاعت و دوستی آن‌ها را واجب کرده و بر بندگانش لازم دانسته بعد از رسول خدا □ از آن‌ها پیروی کنند فرمود: ای کابلی به راستی آن اولوالامری که خدا آن‌ها را ائمه مردم نموده و طاعتشان را بر آنان واجب کرده است امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب □ است سپس حسن سپس حسین دو پسر علی بن ابی طالب □ سپس امر امامت به ما رسیده و بعد خاموش شد، عرض کردم: ای آقا علی ما روایت شده است که امیرالمؤمنین □ فرمود به راستی که زمین از حجت خدا بر بندگانش خالی نمی ماند حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود پسر محمد و نامش در تورات باقر است که علم را می شکافت شکافتنی، او است حجت و امام بعد از من و بعد از محمد پسرش جعفر □ پیش اهل آسمان صادق است عرض کردم: یا سیدی چطور نام او به خصوص صادق است با آن که همه شما صادق و راستگو هستید؟ فرمود: پدرم از پدرش □ حدیث کرد برای من که رسول خدا فرمود: چون فرزندانم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب □ متولد شود او را صادق نامید... فرمود: سپس (یعنی بعد از آمدن یازده وصی) امتداد پیدا می کند غیبت ولی خداوند متعالی دوازدهمین وصی پیامبر □ و ائمه بعد از او □. ای ابو خالد مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می باشند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تبارک و تعالی عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا کرده است که غیبت نزد آن‌ها چون مشاهده است و آن‌ها را در این زمان به مانند مجاهد در رکاب رسول خدا □ با شمشیر قرار داده است، آنان به حق مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان بدین خدای عزوجل در پنهان و آشکار می باشند و فرمود: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

(۶۰*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ □ يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يُونُسَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ □، فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيُقَالُ فِيهِ مَا قَدْ قِيلَ فِي عِيسَى، وَأَمَّا مِنْ يُونُسَ فَالسَّجْنُ وَالْعَيْبَةُ وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ □ فَالْقِيَامُ بِسَبْرَتِهِ وَتَبْيِينُ آثَارِهِ ثُمَّ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ، فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قُلْتُ: وَكَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةُ؛

ابی بصیر گوید: از امام باقر □ شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر سنتی است از موسی و سنتی است از عیسی و سنتی است از یوسف و سنتی است از محمد □، اما سنت موسی این است که خائف است و انتظار می برد،

و اما از عیسی در باره او گفته شود آن چه در باره عیسی گفته شده و اما از یوسف زندان است

ص: ۱۰۶

و اما از محمدؑ قیام به شمشیر است و اجراء سیره و روش او و بیان کردن آثار او سپس شمشیر خود را بر شانه گذارد و به دست راست گیرد و پی در پی از دشمنان خدا بکشد تا خدای عزوجل را راضی کند عرض کردم چگونه می داند که خدای عزوجل راضی شده؟ فرمود: رحمت را در دل او القاء می کند.

(۶۱*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۳، ح ۵:

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ وَإِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَهُ إِذْ دَخَلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَهُوَ عَلَامٌ فُقِّمْتُ إِلَيْهِ فَفُتِّتُهُ وَجَلَسْتُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَمَا إِنَّهُ لَصَاحِبُكَ مِنْ بَعْدِي أَمَا لِيَهْلِكَنَّ فِيهِ أَقْوَامٌ وَيَسْبِعُدُ فِيهِ آخَرُونَ، فَلَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَضَاعَفَ عَلَى رُوحِهِ الْعَذَابَ أَمَا لِيُخْرِجَنَّ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي زَمَانِهِ سَجَمَى جَدَّهُ وَوَارِثَ عِلْمِهِ وَأَحْكَامِهِ وَفَضْلِهِ وَمَعِيدِنَ الْإِمَامَةِ وَرَأْسَ الْحِكْمَةِ يَقْتُلُهُ جَبَّارُ بَنِي فُلَانٍ بَعْدَ عَجَائِبِ طَرِيفِهِ حَسِداً لَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَالِغُ أَمْرِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةً أَتْنِي عَشْرَ إِمَاماً مَهْدِيّاً اخْتَصَّهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَحْلَاهُمْ دَارَ قُدْسِهِ الْمُتَنْظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيِّفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَذُبُّ عَنْهُ. قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي بَنِي أُمِّيَّةَ فَانْقَطَعَ الْكَلَامُ فَعِدْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً أُرِيدُ مِنْهُ أَنْ يَسِيَّتِمَّ الْكَلِمَاتِ فَمَا قَدَرْتُ عَلَى ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ قَابِلَ السَّنَةِ الثَّانِيَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ جَالِسٌ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ الْمَفْرُجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شَيْعَتِهِ بَعْدَ ضَمِّكَ شَدِيدٍ وَبَلَاءٍ طَوِيلٍ وَجَزَعٍ وَخَوْفٍ، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ حَسْبُكَ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: فَمَا رَجَعْتُ بِشَيْءٍ أَسْرَّ مِنْ هَذَا لِقَلْبِي وَلَا أَقْرَ لِعَيْنِي؛

ابراهیم کرخی گوید: شرفیاب حضور امام صادقؑ شدم و به راستی نزد آن حضرت نشسته بودم که موسی بن جعفرؑ که هنوز پسر بچه ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادقؑ فرمود: ای ابراهیم هم او است که پس از من امام تو است هم او است که مردمی در باره او به هلاکت رسند و مردمی دیگر به سعادت رسند، خدا کشته او را لعنت کند و عذاب روحش را دو چندان نماید آگاه باش که محققاً خدا از صلب او بهترین اهل زمین در عصر او را بیرون آورد هم نام جدش باشد و وارث علم و احکام و فضائل او و معدن امامت و رأس حکمت می باشد و پس از شگفتی های نوین و کرامات، جبار بنی فلان از روی حسد او را بکشد ولی خدا کار خود را به نهایت رساند و اگرچه مشرکان را بد آید و از صلب او تتمه دوازده امام را که مهدی باشند در آورد و آنان را به کرامت خود مخصوص سازد و در دارالقدس خویش جای دهد هر آن که به دوازدهمین آنان اقرار آورد چون کسی باشد که پیش رسول خدا شمشیر آخته و از آن حضرت دفاع کرده، گوید مردی از دوستان بنی امیه وارد شد و حضرت سخن خود را قطع کرد و من یازده بار دیگر خدمت آن حضرت برگشتم و مقصودم آن بود که آن سخن را تمام کند و فرصت به دستم نیامد. و چون در سال آینده حضور آن حضرت رسیدم نشسته بود، فرمود: ای ابراهیم او است که گرفتاری شیعیان را بعد از سختی و بلای طولانی و ناله و ترس، فرج بخشد، ای ابراهیم خوشا بر کسی که آن زمان را دریابد. ابراهیم گوید: من به مژده ای که مسرور کننده تر و روشنی بخش تر برای دیده ام باشد از این مژده برنگشته بودم.

(۶۲*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۹، ح ۱:

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا. يَا

ص: ۱۰۷

بَنِي إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ وَلَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَخِيذَاؤُكُمْ دِينًا أَصِيحَّ مِنْ هَذَا لَا تَبْعُوهُ. فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَمَا الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي عَقُولُكُمْ تَضْعُفُ عَنْ ذَلِكَ وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ؛

امام هفتم موسی بن جعفر \square فرمود: چون پنجمین فرزند هفتمین امام، غائب شود، خدا را خدا را در دین خود ملاحظه کنید کسی شما را از آن برنگرداند، ای فرزندان من ناچار صاحب الامر غیبتی دارد که هر کس بدین امر معتقد است از آن برگردد این یک آزمایشی است از طرف خدای عزوجل که خلقش را بدان آزموده و اگر پدران و نیاکان شما دینی بهتر از این می دانستند پیروان آن می شدند. علی بن جعفر راوی حدیث گوید: عرض کردم ای آقای من پنجمین فرزند هفتمین امام چیست؟ فرمود: فرزندانم عقل های شما از درک این حقیقت ضعیف است و حلم شما تاب تحمل آن را ندارد ولی اگر بمانید در آینده آن را درک خواهید کرد.

(۶۳*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا \square قَالَ لِي لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَيَّمَاءَ صَيَلِمَ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَوَلِيَّجِهِ وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَكُلُّ حَرَى وَحَرَّانٍ وَكُلُّ حَزِينٍ وَلَهْفَانٍ. ثُمَّ قَالَ \square : يَا بَنِي وَأُمِّي سِيَّجِي \square وَشَيْبِي وَشَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ \square عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ يَحْزَنُ لِمَوْتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، كَمْ مِنْ حَرَى مُؤْمِنَةٍ وَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَزَّانٍ حَزِينٍ عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ، كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعْدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرَبَ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ؛

علی بن موسی الرضا \square فرمود: به ناچار آشوبی توفنده و سخت باشد که همه پشت ها و گروه ها از هم بپاشد و این وقتی است که شیعه سومین از اولاد فرزندانم را نیابند و اهل آسمان و زمین و هر دل سوخته و اندوهناک و درمانده بر او بگریند. سپس فرمود: پدر و مادرم قربانش هم نام جد من است و مانند من است و مانند موسی بن عمران \square بر او گریبان های نور باشد و از پرتو نور قدس بدرخشد و برای مرگش اهل آسمان و زمین اندوهگین شوند. چه زنان مؤمن دل سوخته و چه مردان مؤمن اسفناک حیران و حزین که هنگام نبود ماء معین باشند گویا آن ها را می بینم که بسیار نومیدند و به ناگاه بانگی بر آن ها کشیده شود که از دور و نزدیک به یک صدا شنیده شود، رحمت بر مؤمنان باشد و عذاب بر کافران.

(۶۴*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۱:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ \square الْحَسَنِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ \square وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَوْ الْمَهْدِيِّ أَوْ غَيْرِهِ؟ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي: يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مَنْهُ هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَيُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَهُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا \square بِالنُّبُوَّةِ وَحَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ فِيمَلَأَ الْأَرْضَ قِسِيًّا وَعَدَلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُصْلِحَ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى \square إِذْ ذَهَبَ لِيُقْتَبَسَ لِأَهْلِهِ نَارًا

فَرَجَعَ

ص: ۱۰۸

وَهُوَ رَسُولٌ نَبِيٌّ. ثُمَّ قَالَ: أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ؛

عبد العظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی ابی طالب □ گوید: خدمت امام نهم محمد بن علی بن موسی □ رسیدم و می خواستم از او بپرسم که قائم خاندان ما که مهدی است او است یا دیگری؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابو القاسم به راستی قائم ما که او است مهدی آن است که باید در حال غیبتش انتظار او را بکشند و در ظهورش فرمان او را برند و او سومین فرزند من است سوگند به آن خدایی که محمد □ را به نبوت برانگیخت و ما را به امامت مخصوص کرد هر آینه اگر نماند از دنیا جز یک روز خدا آن روز را طولانی کند تا در آن ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد کند چنان چه پر از جور و ستم شده است و به درستی که خدای تبارک و تعالی هر آینه کار او را در ظرف یک شب اصلاح کند چنان چه کار کلیم خود موسی را اصلاح کرد آن گاه که رفت برای خاندانش آتشی برگردد و برگشت با مقام رسالت و نبوت سپس فرمود: بهترین کارهای شیعیان ما انتظار فرج است.

(۶۵*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۵:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ □ يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي أَيْنِ الْحَسَنِ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ □؛

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید: شنیدم ابو الحسن صاحب العسکر □ می فرمود: جانشین من پس از من فرزندم حسن است شما چگونه باشید در جانشین بعد از آن جانشین؟ عرض کردم قربانت چرا؟ فرمود چون شخص او را نبینید و بردن نام او برای شما روا نباشد؛ عرض کردم پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود بگوئید حجت از آل محمد □.

(۶۶*) کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱:

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ □ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ؟ فَقَالَ لِي مُبْتَدَأًا: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَلِّ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ □ وَلَا يُحَلِّيْهَا إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّتِهِ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَبِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِهِ يُخْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ □ مُسِيرًا، فَمَدَّخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ عَلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَّتِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ □ وَكَيْتُهُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ □ وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ وَاللَّهُ لَيَغَيِّنَنَّ غَيْبَهُ، لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكِ إِلَّا مَنْ بَتَّهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَتَطْلُقَ الْعَلَامُ □ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَحَّحَ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثَرًا بَعْدَ عَيْنٍ...؛

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید: شرفیاب حضور امام یازدهم ابی محمد حسن بن علی □ شدم و می خواستم از وی راجع به

جانشین پس از او پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق به

ص: ۱۰۹

درستی که خدای تبارک و تعالی از آن گاه که آدم را آفریده تا قیام ساعت (قیامت) زمین را از حجت خدا بر خلقش که به او از اهل زمین بلا را بردارد و به او باران فرو فرستد و به او برکات زمین را بیرون آورد، خالی نخواهد گذاشت. گوید: من گفتم یا ابن رسول الله امام و خلیفه پس از شما کیست؟

آن حضرت شتابانه برخاست و درون خانه رفت و سپس برگشت و بر شانه او بچه پسری بود سه ساله که رویش چون ماه شب چهارده بود و فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای عزوجل و نزد حجج او گرامی نبودی من این پسر خود را به تو نشان نمی دادم به درستی که او هم نام رسول خدا است و هم کنیه او است و آن کس است که پر کند زمین را از عدل و داد چنان چه پر شده باشد از جور و ستم؛ ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر است و مثل ذو القرنین، به خدا یک غیبتی دارد که در آن کسی از هلاکت نجات نیابد جز آن که خدای عزوجل او را بر قول به امامت وی ثابت دارد و او را موفق سازد که برای تعجیل فرجش دعا کند احمد بن اسحاق گفت عرضه داشتم: ای مولای من آیا نشانه ای دارد که دل من به آن مطمئن شود. آن کودک به زبان فصیح گفت: منم بقیه الله در روی زمین و منتقم از دشمنان او ای احمد بن اسحق پس از مشاهده عین دنبال اثری نگردد....

(۶۷*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۵، ح ۲:

فی تفسیر القمی: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» قَالَ: أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقِيَامِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَيَوْمُ الْمَوْتِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ؛

در تفسیر قمی آمده است: «موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر در آورده به وادی نورانی ایمان رهبری کند، و آن ها را به روزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگزاری» روزهای خداوندی (ایام الله) سه روز است: روز ظهور قائمصلوات الله علیه و روز مرگ و روز قیامت.

و در بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۶۶، ح ۱:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «نَحْنُ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَسُولُ اللَّهِ وَحَمْرُهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَجَعْفَرُ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ؛

از انس بن مالک روایت کرده که گفت: پیغمبر اکرم فرمود: ما اولاد عبد المطلب، رسول خدا، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی سروران اهل بهشت هستیم.

(۶۸*) کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۸:

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ «أَنَّه قَالَ: تُمَلُّهُ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَيَقُومُ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا؛

ابو سعید خدری روایت کند از حضرت رسول الله که آن حضرت فرمود: پس از آن که پر شود زمین از جور و ظلم پس قیام کند مردی از عزت من پس پر گرداند آن را از عدل و داد که مالک گردد آن را هفت سال یا نه سال.

(۶۹*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵، ح ۴۱:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْمَهْدِيُّ طَاوُسٌ أَهْلُ الْجَنَّةِ؛

ص: ۱۱۰

پیامبر خدا ﷺ فرمود: مهدی طاوس اهل بهشت است.

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵، ح ۴۰:

ذَكَرَ الثَّغَلْبِيُّ فِي قِصَّةِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ الْمَهْدِيَّ ﷺ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَيُحْيِيهِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى رَفْدَتِهِمْ فَلَا يَقُومُونَ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

ثعلبی از پیغمبر ﷺ روایت نموده که فرمود: مهدی اصحاب کهف را سلام می کند و خداوند آن ها را زنده می گرداند. آن گاه دوباره خواب می روند و دیگر تا روز قیامت بیدار نمی شوند.

(۷۰*) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۷۳:

از ابوهریره روایت کرده اند که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز، خدا طول دهد آن روز را تا پادشاه شود مردی از اهل بیت من که موافق باشد نام او با نام من.

(۷۱*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳، ح ۲:

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: فِي النَّاسِ مِنْ وُلْدِي سَنَةٌ مِنْ يُوسُفَ وَسَنَةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ وَاحِدِهِ؛

حضرت امام حسین ﷺ فرمود: پسر نهمین من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران دارد و او قائم ما اهل بیت است که خداوند در یک شب کار او را اصلاح می کند.

(۷۲*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴، ح ۱:

عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﷻ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ﷻ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﷻ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ ﷻ وَالْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷻ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، أَمَا الْأُولَىٰ فَبَيْتُهُ أَيَّامٌ وَسِتَّةٌ أَشْهُرٌ وَسِتُّ سِنِينَ وَأَمَا الْأُخْرَىٰ فَيَطْوُلُ أَمْدَهَا، حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ، فَلَا يَبُتُّ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

ابو حمزه ثمالی روایت می کند که امام زین العابدین ﷺ فرمود: خویشان انسان برخی بر برخی دیگر مقدم می باشند ﷻ درباره ما نازل گردیده: ﷻ و قرار داد کلمه باقیه در پشت او ﷻ که خداوند امامت را در نسل حسین ﷻ تا روز قیامت برقرار داشته است و فرمود: قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی تر می باشد.

غیبت اول شش روز و شش ماه و شش سال است و غیبت دومی چندان طولانی می گردد که اکثر آن ها که به وی عقیده دارند منحرف می گردند و کسی بر این عقیده ثابت نمی ماند جز کسانی که یقین قوی و معرفت صحیح دارند و از آن چه به آن ها

دستور داده ایم در خود ناراحتی و تنگی نمی بینند، و تسلیم ما اهل بیت می باشند.

(۷۳*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۶، ح ۳:

عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَزْبُوذٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: أَخْبِرْنِي عَنْكُمْ. قَالَ: نَحْنُ بِمَنْزِلَةِ النُّجُومِ إِذَا خَفِيَ نَجْمٌ يَدَا نَجْمٍ مَرَامِنٌ وَأَمَانٌ وَسَلْمٌ وَإِسْلَامٌ وَفَاتِحٌ وَمِفْتَاحٌ، حَتَّى إِذَا اسْتَوَى بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يُدْرَأْ أَىُّ مِنْ أَىُّ أَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَاحِبَكُمْ؛ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ يُخَيِّرُ الصَّعْبَ عَلَى الدَّلُولِ. فَقُلْتُ:

ص: ۱۱۱

جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَيُّهُمَا يَخْتَارُ؟ قَالَ: يَخْتَارُ الصَّعْبُ عَلَى الذَّلُولِ؛

معروف بن خربوذ نقل می کند که گفت: به حضرت امام محمد باقر^ع عرض کردم: از خودتان برای من بیان فرمائید! حضرت فرمود: ما به منزله ستارگان می باشیم که چون ستاره ای پنهان شود ستاره دیگر که محل امن و امان و سلم و اسلام و فاتح و مفتاح است، پدیدار گردد. موقعی که اولاد عبد المطلب بر شهرها مسلط شوند و کسی چیزی را تمیز ندهد، خداوند صاحب شما را ظاهر گرداند، پس شما پروردگار متعال را ستایش کنید و خداوند او را میان صعب و ذلول مخیر می کند. عرض کردم: او کدام را انتخاب خواهد کرد؟ فرمود: او صعب را انتخاب می کند.

(*۷۴) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۴۳، ح ۴:

صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحِدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحِدَ مُحَمَّدًا تَبَوَّأَهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّنِ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ؛

از صفوان بن مهران از امام جعفر صادق^ع روایت نموده که فرمود: هر کس تمام ائمه طاهرين را تصدیق کند ولی منکر وجود مهدی موعود باشد مثل این است که اعتقاد به تمام پیغمبران داشته باشد ولی منکر نبوت پیغمبر اسلام^ع شود.

عرض شد: یا ابن رسول الله مهدی کیست، آیا او از فرزندان شماست؟ فرمود: پنجمین نفر از اولاد هفتمین امام است. او از نظر شما غائب شود و جایز نیست نامش را ببرید.

(*۷۵) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱، ح ۴:

عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ: هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنِ أَهْلِ الْمُؤْتُورِ بِأَيِّهِ؛

داود بن کثیر نقل می کند که گفت: از آن حضرت پرسیدم صاحب الامر کیست؟ فرمود: کسی است که از مردم دور و تنها و غریب است و از نظر اهل خویش غائب می باشد. پدرش را کشته اند و او خون خواهی نکرده است.

(*۷۶) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷، ح ۴:

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَسْتُ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلؤها عَدْلًا وَقِسْطًا، هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَهُوَ سَيِّدِي رَسُولِ اللَّهِ وَكَيْتُهُ وَهُوَ الَّذِي يُطَوِّرُ لَهُ الْأَرْضَ وَيَذِلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عَدُوَّ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمَائِهِ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقْصَى الْأَرْضِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ...؛

حضرت عبد العظیم حسنی روایت نموده که گفت: به حضرت جواد^ع عرض کردم: من امیدوارم قائم آل محمد^ع که می آید و

زمین را پر از عدل و داد می کند چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد، شما

ص: ۱۱۲

باشید. فرمود: ای ابو القاسم! هر یک از ما ائمه برای پیشرفت فرمان خدا قیام کرده ایم و راهنمای دین الهی می باشیم ولی آن قائم که خداوند به وسیله او زمین را از دست کفار و منکران گرفته و پر از عدل و داد می کند من نیستم. او کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده خواهد ماند و خودش غائب می شود و افشای نامش حرام است. او در نام و کنیه همانم پیغمبر خدا است. او است که زمین برایش هموار می گردد، و هر امر دشواری برایش آسان می شود، و سیصد و سیزده تن از یارانش به تعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر از نقاط دور زمین در اطرافش گرد آیند. چنان که خداوند در این آیه شریفه می فرماید: هر کجا باشید خداوند شما را به عرصه محشر خواهد آورد و او به همه چیز توانایی دارد.

(۷۷*) بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰، ح ۷:

عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ □ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ □ أَنَّ الْأَرْضَ لَمَّا تَخَلُّو مِنْ حُجَّهِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ: □ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ. فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، أَمَا إِنَّ لَهُ عَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ؛

ابو علی بن همام گفت: از محمد بن عثمان □ (نائب دوم امام زمان) شنیدم که گفت: از پدرم (عثمان بن سعید نائب اول حضرت) شنیدم که گفت: در خدمت حضرت امام حسن عسکری □ بودم که از آن حضرت این حدیث را که از پدران آن بزرگوار روایت شده است، پرسیدند: زمین تا روز قیامت از حجت خدا خالی نخواهد ماند و هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، چون مردم جاهلیت مرده است. سپس فرمود: به درستی که این مطلب حق است کما این که بودن روز حق است. پس به آن حضرت عرضه شد: ای پسر رسول خدا پس کیست حجت و امام بعد از شما؟ حضرت فرمود: فرزندم محمد و اوست امام و حجت بعد از من که اگر کسی بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است آگاه باشید امام زمان را غیبتی است که در آن نادانان حیران گردند و اهل باطل به هلاکت افتند و کسانی که وقت ظهور او را معین کنند، دروغگو باشند؛ آن گاه ظهور می کند. مثل این که هم اکنون پرچم های سفیدی را که در بلندی کوفه (نجف) بر بالای سرش به اهتزاز در آمده است می بینم.

(۷۸*) بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۹، ح ۱:

عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ □ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَسْأَلُكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ أَنْفَى عَنِّي فِيهِ التَّقِيَّةُ قَالَ: فَقَالَ □: ذَلِكَ لَكَ. قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ □ قَالَ: فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ بَلَعْنَا تَه كَلِّهَا مَا تَا وَاللَّهِ وَهُمَا كَافِرَانِ مُشْرِكَانِ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ثُمَّ قُلْتُ: الْأَيْمَةُ يُخَيَّوْنَ الْمَوْتَى وَيُبْرِءُونَ الْأَكْمَهَ وَالْبَابِرَصَ وَيَمْسُونَ عَلَى الْمَاءِ؟ قَالَ: مَا أَعْطَى اللَّهُ نَبِيًّا شَيْئًا قَطُّ إِلَّا وَقَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا □ وَأَعْطَاهُ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ قُلْتُ: وَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ □ فَقَدْ أَعْطَاهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □؟ قَالَ: نَعَمْ ثُمَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ثُمَّ مِنْ بَعْدِ كُلِّ إِمَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعَ الزِّيَادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَفِي كُلِّ شَهْرٍ إِي وَاللَّهِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ؛

ابی حمزه ثمالی می گوید: به حضرت سجاد □ گفتم: جانم فدای شما درباره سه خصلت از شما سوالی دارم

ص: ۱۱۳

که می خواهم بدون رعایت تقیه جوابم را بدهید. حضرت فرمودند: پرس. گفتم: اولی و دومی چگونه اند؟ فرمود: لعنت خدا به تمام لعنت هایش بر آن دو باد. به خدا قسم که آن دو مُردند در حالی که کافر و مشرک به خدای عظیم بودند. پس پرسیدم: امامان مردگان را زنده می کنند و جذام و پرسی را خوب می نمایند و روی آب راه می روند؟ فرمود: خداوند هیچ چیزی را به پیامبرانش نداده مگر آن که به پیامبر خاتم □ داده است و همچنین چیزهای به او داده که به دیگران عطا نکرده است. گفتم: هر آن چه در نزد پیامبر است به امیرالمؤمنین □ عطا کرده است؟ فرمود: بله سپس به امام حسن و امام حسین و سپس به هر یک از امامان تا روز قیامت داده. با زیاده ای که در هر سال و هر ماه به آن ها می دهد بلکه به خدا قسم هر لحظه.

(۷۹*) بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۰، ح ۱۶:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ □ لَمَا سَيِّدُ تَكْمِلُ عَيْدُ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَعْرِفَ أَنَّهُ يَجْرِي لِآخِرِنَا مَا يَجْرِي لِأَوْلِنَا وَهُمْ فِي الطَّاعَةِ وَالْحُبِّهِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ سَوَاءٌ وَلِ مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ □ فَضْلُهُمَا؛

حضرت باقر فرمود □: ایمان بنده کامل نمی شود مگر این که بداند که هر چه برای اول ما است برای آخرین ما نیز جاری است و ائمه در اطاعت و حجت و حلال و حرام برابرند و برای محمد و امیرالمؤمنین □ فضیلتی مخصوص می باشد.

بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۰، ح ۱۷:

عَنْ حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ □ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ □: أَنَا سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدِي أَوْلِنَا كَأَخِرِنَا وَآخِرُنَا كَأَوْلِنَا؛

حبه عرنی از حضرت امیرالمؤمنین □ نقل کرده که پیامبر اکرم □ فرمود: من سید اولین و آخرینم و تو یا علی بهترین خلائق بعد از من هستی اولین ما مانند آخرین ما است و آخرین ما مانند اولین ما است.

(۸۰*) مدینه المعاجز، ج ۲، ح ۴۳۰:

ابن شهر آشوب قال: وَاسْتَفَاضَ بَيْنَ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ، أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ فَرَعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْغُرَقِ لَمَّا زَادَ الْفَرَاتُ فَاسْتَبَغَ الْوُضُوءَ وَصَلَّى مُنْفَرِدًا ثُمَّ دَعَا اللَّهَ، ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَى الْفَرَاتِ مُتَوَكِّنًا عَلَى قَضِيْبٍ بِيَدِهِ، حَتَّى ضَرَبَ بِهِ صِيْفَحَةَ الْمَاءِ وَقَالَ: انْقُصْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَشِيَّتِهِ، فَعَاضَ الْمَاءَ حَتَّى يَدَّتِ الْحِيَتَانِ، فَنَطَقَ كَثِيرٌ مِنْهَا بِالسَّلَامِ عَلَيْهِ بِإِمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَمْ يَنْطِقْ مِنْهَا أَحَدٌ مِّنَ السَّمَكِ، وَهِيَ الْجِرِّيُّ وَالْمَارِيَاهِيُّ وَالرَّمَارُ، فَتَعَجَّبَ النَّاسُ لِتَدْلِكَ وَسَأَلُوهُ عَنْ عِلَّةِ مَا نَطَقَ وَصِيَمَتِ مَا صِيَمَتِ، فَقَالَ: أَنْطَقَ اللَّهُ مَا طَهَّرَ مِنَ السُّمُوكِ وَأَصِيَمَتِ عَنِّي مَا حَرَمَهُ وَنَجَسَهُ وَأَبْعَدَهُ؛

ابن شهر آشوب گوید: بین خاص و عام مردم این خبر پیچید که آب فرات طغیان کرد و اهل کوفه از ترس غرق شدن به امیرالمؤمنین □ پناه بردند. حضرتش وضوی نیکویی ساخت و نماز خواند سپس دعا کرد و آمد سمت آب فرات در حالی که بر عصایی تکیه زده بود و با آن عصا بر روی آب زد و فرمود: به خواست و اذن خدا پایین بیا. پس آب فرو نشست به طوری که ماهیان آشکار شدند و بسیاری از آن ها به نام (امیرالمؤمنین) به حضرت سلام نمودند و اقسامی از آن ها سلام نکردند و آن ها

جری (ماهی که فقط استخوان سر و ستون فقرات دارد) و مار ماهی و زمار (که هر سه نوع فلس ندارند) بودند، مردم در شگفت شدند و علتش را از حضرت پرسیدند؟ فرمودند: خداوند آن دسته از

ص: ۱۱۴

ماهیان که حلال بودند برای من به زبان آورد و آن‌ها که حرام گوشت و پلید و دور از رحمت بودند، به سخن نیاورد.

(۸۱*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۵، ح ۲:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ، قَالَ لِإِنِّهِ الْحَسَنِ □: اذْنُ مِنِّي حَتَّى أُسِرَّ إِلَيْكَ مَا أَسَرَ رَسُولُ اللَّهِ □ إِلَيَّ وَأَتْتَمِنَكَ عَلَى مَا أَتْتَمِنِي عَلَيْهِ فَفَعَلَ؛

امام باقر □ فرمود: چون هنگام شهادت امیرالمؤمنین □ رسید به فرزندش حسن □ فرمود: نزد من آی، تا آن‌چه رسول خدا با من راز گفت به تو باز گویم و آن‌چه به من سپرد به تو بسپارم و همین کار را کرد.

(۸۲*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۱۸، ح ۴:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ قَالَ: خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ □ فِي بَعْضِ عُمَرِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الزُّبَيْرِ كَمَا أَنْ يَقُولُ بِإِمَامَتِهِ فَنَزَلُوا فِي مَنْهَلٍ مِنْ تِلْكَ الْمَنَاهِلِ تَحْتَ نَخْلٍ يَابِسٍ قَدْ بَيَسَ مِنَ الْعَطَشِ، فَفُرَشَ لِلْحَسَنِ □ تَحْتَ نَخْلِهِ وَفُرَشَ لِلزُّبَيْرِيِّ بِجِذَاهُ تَحْتَ نَخْلِهِ أُخْرَى. قَالَ فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ وَرَفَعَ رَأْسَهُ: لَوْ كَانَتْ فِي هَذَا النَّخْلِ رُطْبٌ لَأَكَلْنَا مِنْهُ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ □: وَإِنَّكَ لَتَشْتَهِي الرُّطْبَ؟ فَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ: نَعَمْ. قَالَ: فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَدَعَا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمْهُ، فَاحْضَرَتْ النَّخْلَهُ؛ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى حَالِهَا فَأُورِقَتْ وَحَمَلَتْ رُطْبًا فَقَالَ الْجَمَالُ الَّذِي اكْتَرَوْا مِنْهُ: سِحْرٌ وَاللَّهِ. قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ □: وَيْلَكَ لَيْسَ بِسِحْرٍ وَلَكِنْ دَعَا ابْنِ نَبِيِّ مُسْتَجَابَةً. قَالَ: فَصَعِدُوا إِلَى النَّخْلِهِ فَصَرَمُوا مَا كَانَ فِيهِ فَكَفَاهُمْ؛

امام صادق □ فرمود: حسن بن علی □ در یک سالی برای عمره با مردی از فرزندان زبیر که عقیده به امامتش داشت به سفری بیرون شد و در منزل گاهی زیر نخله خشکی بار انداختند، آن نخله از بی‌آبی خشک شده بود، برای امام حسن □ زیر آن نخله خشک فرش انداختند و برای آن زیری زیر نخله دیگری برابر آن حضرت.

امام صادق □ فرمود: آن زیری سر برداشت و گفت: اگر این نخله رطبی داشت، ما از آن می‌خوردیم، امام حسن □ به او فرمود: تو میل رطب داری؟ زیری گفت: آری، زیری گفت: آن حضرت دست به آسمان برداشت و سخنی گفت که من آن را نفهمیدم آن نخله سبز شد و به حال آمد و برگ کرد و رطب آورد، جمالی که شتر از او کرایه کرده بودند گفت: به خدا جادو است.

امام حسن □ به او فرمود: وای بر تو جادو نیست بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است، گوید: همراهان از آن درخت نخل بالا رفتند و آن‌چه در آن بود چیدند و برای آن‌ها بس بود.

(۸۳*) مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۲۰:

عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ □: أَحِبُّ أَنْ تُرِينِي مُعْجَزَةً تَتَحَدَّثُ بِهَا عَنْكَ وَنَحْنُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ □. فَصَرَبَ بِرِجْلِهِ الْأَرْضَ، حَتَّى أَرَانِي الْبُحُورَ وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الشُّفْنِ، ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ سِمَكِهَا فَأَعْطَانِيهِ، فَقُلْتُ لِإِنِّي مُحَمَّدٌ: أَحْمِلُهُ إِلَى الْمَنْزِلِ؛ فَحَمَلَهُ فَأَكَلْنَا مِنْهُ ثَلَاثًا؛

جابر گوید به امام حسن مجتبی □ گفتم: دوست دارم از شما معجزه‌ای بینم که آن را از شما نقل کنم. در حالی که ما همه در

مسجد رسول خدا ﷺ بودیم، پس حضرت پای مبارک را به زمین زدند تا

ص: ۱۱۵

این که دریاها و کشتی های که در آن جریان داشت را دیدم سپس ماهی از آن در آورد و به من عطا نمود و من به فرزندم محمد گفتم: این را ببر به خانه، پس او برد و ما از این ماهی سه (روز) خوردیم.

(۸۴*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۳۲، ح ۲.

عن أبي عبد الله □ في حديث أنه لما حضرت الحسن بن علي □ الوفاء دعا محمداً بن علي. يعني ابن الحنفية. فقال له بعد كلام: يا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَمَّا عَلِمَيْتَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ □ بَعِيدٌ وَفَاهٍ نَفْسِي إِمَامٌ مِنْ بَعْدِي وَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي الْكِتَابِ وَرِائِهِ مِنَ النَّبِيِّ □ أَضَافَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي وَرَائِهِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ، فَعَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ خَيْرُهُ خَلْقِهِ فَاصْطَفَى مِنْكُمْ مُحَمَّدًا □ وَاخْتَارَ مُحَمَّدًا عَلِيًّا □ وَاخْتَارَنِي عَلِيٌّ □ بِالْإِمَامَةِ وَاخْتَرْتُ أَنَا الْحُسَيْنَ □. فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: أَنْتَ إِمَامٌ وَأَنْتَ وَسَيْلَتِي إِلَى مُحَمَّدٍ □؛

امام صادق □ حدیثی را در جریان شهادت امام حسن مجتبی □ نقل می کنند: که امام مجتبی □ برادرشان محمد حنیفه را خواستند و فرمودند: ای محمد بن علی آیا می دانی که حسین بن علی □ بعد از آن که جان من رفت، امام بعد از من است و نام او به امامت نزد خدا جل اسمه در کتاب ثبت است، امامت او به وراثت مستقیم از پیغمبر □ است به اضافه ای از طرف خدا که وراثت از پدر و مادرش باشد، خدا دانست که شما بهترین خلق او هستید، محمد □ را از میان شما برگزید و محمد □، علی □ را برگزید برای امامت و علی □ هم مرا برگزید برای امامت و من هم حسین □ را انتخاب کردم. محمد بن علی در پاسخ او گفت: تو امامی و تو وسیله من به سوی محمد □ می باشی.

(۸۵*) مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۱۲، ح ۱۰:

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ، قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ □ وَهُوَ يُرِيدُ الْحِيرَةَ، فَلَمَّا أَشْرَفْنَا عَلَى كَرْبَلَاءَ قَالَ لِي: يَا جَابِرُ، هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا، وَحُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ جَهَنَّمَ لِأَعْدَائِنَا. ثُمَّ إِنَّهُ قَضَى مَا أَرَادَ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ وَقَالَتْ: يَا جَابِرُ. فَقُلْتُ: لَتَيْبِكَ سَيِّدِي. قَالَ لِي: تَأْكُلُ شَيْئًا؟ قُلْتُ: نَعَمْ سَيِّدِي. قَالَ: فَأَدْخَلَ يَدَهُ بَيْنَ الْحِجَارَةِ، فَأَخْرَجَ لِي تَفَّاحَةً لَمْ أَشَمِّ قَطُّ رَائِحَةَ مِثْلِهَا، لَا تُشْبِهُ رَائِحَةَ فَاكِهِهِ الدُّنْيَا، فَعَلِمْتُ أَنَّهَا مِنَ الْجَنَّةِ، فَأَكَلْتُهَا، فَعَصَمْتَنِي مِنَ الطَّعَامِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، لَمْ أَكُلْ وَلَمْ أُحْدِثْ؛

جابر بن یزید می گوید: با امام باقر □ خارج شدم و قصد حایر امام حسین □ نمود. هنگامی که ما به کربلا مشرف شدیم به من فرمود: ای جابر این جا باغی از باغ های بهشت برای ما و شیعیان ماست و گودالی از گودال های جهنم برای دشمنان ماست. سپس روی به من نمود و فرمود: ای جابر. گفتم بله آقای من. فرمود: چیزی می خوری؟ گفتم: بله آقای من. پس دستش را بین سنگ ها داخل کرد و یک سیب را خارج نمود که بویی مانند آن را تا به حال از سیب های دنیا استشمام نکردم پس دانستم که از سیب های بهشتی است، آن را خوردم. پس من را تا چهل روز از خوردن و حدث سر زدن (احتیاج به مستراح) حفظ کرد.

(۸۶*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۵۹:

عن أبي جعفر □: إن أمير المؤمنين □ قال للحسين □ لما أخذ بنت يزدجرد: لَيْلَتَدَنَّ لَكَ مِنْهَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ. فَوَلَدَتْ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ □ وَكَانَ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَيْرَيْنِ، فَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ هَاشِمٌ وَمِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ؛

ص: ۱۱۶

امام باقر \square فرمودند: همانا امیرالمؤمنین \square به امام حسین \square در زمانی که دختر یزدگرد را گرفتند فرمودند: از این دختر بهترین شخص روی زمین برای تو متولد خواهد شد و امام سجاد \square از او متولد شد و به حضرت سجاد \square فرزند دو برگزیده می گفتند زیرا برگزیده خدا از عرب هاشم بود و از عجم فارس بود.

(۸۷*) مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۴۲، ح ۱۹:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ \square : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ \square يَخْطُرُ بَيْنَ الصُّفُوفِ؛

رسول خدا \square فرمود: روز قیامت صدا زنند، زین العابدین کجا است؟ گویا می نگرم فرزندم علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را، که میان صف ها راه می رود.

(۸۸*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۹۲، ح ۷:

(زهري) عن علي بن الحسين \square في حديث، قال: يا ابن رسول الله! إن كان من أمر الله ما لا بُدَّ منه فإلى من نختلِفُ بعدك؟ قال: إلى ابني هذا. وأشار إلى محمد ابنه، إنه وصي، ووارثي، وعيبي علمي، ومعدن العلم وباقر العلم إلى أن قال: هكذا عهد إلينا رسول الله \square ؛

(زهري) در حدیثی به امام سجاد \square عرض کرد: ای فرزند رسول خدا \square اگر امر پروردگار آمد آن امری که هیچ یک از ما ناگزیر از آن نیستیم پس از شما به نزد که باید رفت؟ فرمود: نزد این فرزندم و اشاره به جانب فرزندش محمد فرمود او وصی و وارث من و مخزن اسرار علم من و معدن علم و باقر (شکافته) علم است، تا آن که فرمود: پیغمبر خدا \square این گونه (که دیدی به محمد وصیت کردم) به ما سفارش فرموده است.

(۸۹*) مدینه المعاجز، ج ۵، ص ۲۱۴، ح ۴:

قيس ابن خالد، قال: رأيت الصادق \square وقد رفع منارة النبي \square بيده اليسرى، وحيطان القبر بيده اليمنى، ثم بلغ بهما عنان السماء ثم قال \square : أنا جعفر، أنا النهروان، أنا صاحب الآيات الأقمري، أنا ابن شير وشبر؛

قیس بن خالد می گوید: امام صادق \square را دیدم که با دست چپش مناره پیامبر \square را و با دست راستش دیوارهای قبر را گرفته پس به وسیله این دو به وسط آسمان رسید سپس فرمود: من جعفرم، من دریای عمیق من صاحب نشانه های سفیدم، من پسر امام حسن و حسینم.

(۹۰*) اثبات الهداه، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۲۳:

عبدالله بن الفضل الهاشمي قال: كنت عند أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد \square فدخل رجل من أهل طوس، وذكر الحديث إلى أن قال: فدخل موسى بن جعفر \square وهو صبي فأجلسه على فخذه وأقبل يُقبل ما بين عينيه ثم التفت إلي وقال: يا طوسي إن الإمام والخليفة والحجج بعدي؛

عبداللہ بن فضل ہاشمی می گوید: نزد امام صادقؑ بودم پس مردی از اہل طوس وارد شد و خبری را می گفت تا این کہ حضرت کاظمؑ در حالی کہ طفل بود وارد شد و بر روی پای حضرت نشست و حضرت (صادقؑ) پیشانی او را بوسید سپس ملتف شد بہ سوی من و فرمود: ای طوسی همانا او امام و جانشین و حجت بعد از من می باشد.

تأملی در حادثه غدیر خم

ص: ۱۱۷

در اینجا اشاره می‌شود به قضایای روز غدیر، و نصب کردن پیغمبر ﷺ علی بن ابی طالب را.

علامه کامل علی بن برهان الدین الحلّبی الشافعی در کتاب سیره حلیه، در احوالات پیغمبر آخر الزمان ﷺ در قسمت وصف حجه الوداع چنین می‌نویسد:

چون پیغمبر بعد از حج به سوی مدینه مراجعت می‌فرمودند، وقتی رسیدند به غدیر خم (۱) اصحاب خود را جمع و خطبه ای انشاء فرمودند که در آن خطبه فضیلت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را بیان فرمودند، و از آن موهوماتی که در مسافرت یمن بعضی خیال کرده بودند، او را تبرئه و تنزیه فرمودند. سپس خطاب به مردم فرمود: من بشری مانند شما هستم. نزدیک است دعوت حق را لیبک گویم و از میان شما به عالم آخرت بروم. من مسئول و شما نیز مسئول خواهید بود. شما چه جواب خواهید داد؟ عرض کردند: شهادت می‌دهیم که شما تبلیغ رسالت فرمودید و در آن کوشش بسیار و نصیحت برای امت نمودید. خداوند تو را جزای خیر دهد.

پس پیغمبر فرمود: آیا شهادت می‌دهید به وحدانیت حق و رسالت من و آن که بهشت و آتش جهنم و معاد روز قیامت حق است؟ عرض کردند: بلی شهادت می‌دهیم. پیغمبر فرمود: خدایا شاهد باش.

۱- محلی است بین مکه و مدینه نزدیک رابع، و کمی از جحفه، بیابانی وسیع و آبگیری برای جمع شدن آب سیلما و همچنین آب چشمه ای که از سمت شمال غربی به آن می‌ریزد و چند درخت کهنسال تنومند بوده است «غدیر» به معنای گودالی است که پس از عبور سیل، آب در باقی می‌ماند. «خم» نام این آبگیر بوده است. بیابان غدیر خم پس از سرزمین جحفه در سه میلی شهر مکه قرار دارد و در آنجا رود کوچک همیشه جاری وجود داشت؛ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب اسرار غدیر.

ص: ۱۱۸

پس پیغمبر آنان را ترغیب و تحریص فرمود که متمسک به کتاب خدا شوند، و سفارش برای اهل بیت خود نمود و فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»؛ یعنی: دو چیز سنگین و وزین یعنی کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من می باشند در میان شما می گذارم؛ مادامی که متمسک به این دو شوید هرگز گمراه نخواهید شد. و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا آن که روز قیامت بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

و به آن ها سه مرتبه تکرار فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟؛ آیا من از خود شما به شما اولی نیستم؟» در هر مرتبه اقرار و اعتراف به آن می نمودند سپس دست علی بن ابی طالب کرم الله وجهه را گرفت و با صدای بلند فرمود:

مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعِيَادِ مَنْ عِيَادَاهُ، وَأَحَبِّ مَنْ أَحَبَّهُ. وَأَبْغَضِ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَأَنْصِرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَأَعِزِّ مَنْ أَعَانَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَأَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ؛

کسی که من و مولا- و آقای او می باشم (و بر او اولی هستم) پس علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر که علی را دوست بدارد (و ولایت او را قبول کند). و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد. و یاری فرما هر که او را یاری نماید. و واگذار (یعنی یاری نفرما) هر که او را واگذارد و یاری ننماید. و حق را با او قرار ده و بگردان حق را همراه او هر جا بگردد.

سپس مؤلف کتاب، (حلبی شافعی) می گوید:

این حدیث (غدیر) قوی تر و محکم تر دلیل است که شیعه امامیه و رافضه به آن متمسک می شوند و می گویند به قرینه کلام پیغمبر: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» که در اوّل فرمود، همان ولایت و اولویتی که برای پیغمبر ثابت بود، و اصحاب اقرار کردند برای علی بن ابی طالب نیز ثابت است. سپس مؤلف می گوید:

این حدیث (غدیر) صحیح است و با سندهای صحیح خوب به ما رسیده. بعضی که در سند او خدشه کرده اند صحیح نگفتند و ما به آن ها التفات و توجهی نخواهیم کرد. و همچنین اعتنا نمی شود به بعضی دیگر که کلمه: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ» را زیادی در حدیث گفته اند.

ص: ۱۱۹

برای آن که این کلمه در روایات بسیار وارد شده که ذَهَبی آن‌ها را روایات صحیح دانسته است.

و نقل شده که علی بن ابی طالب کرم الله وجهه (در رجبۀ کوفه) (۱) قیام نموده و خطبه مشتمل بر حمد و ثنای الهی ایراد فرمودند، سپس قسم دادند اصحاب خود را که هر کس از پیغمبر این حدیث غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» را شنیده حرکت کند و شهادت خود را بدهد و کسی حرکت کند که خودش (بدون واسطه) از پیغمبر شنیده است و در قلب خود آن را ضبط کرده است. پس هفده نفر (۲) صحابی حرکت کردند و شهادت دادند. و در بعضی روایات سی نفر (۳)، و در کتاب معجم کبیر شانزده نفر (۴) و در روایتی دوازده نفر (۵) شهادت دادند که این حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» را از پیغمبر شنیده اند.

(این حدیث، مشهور به حدیث مُنا شده است که عامه و خاصه نقل کرده اند). (۶)

زید بن ارقم می گوید:

من از کسانی بودم که کتمان شهادت نمودم و علی بن ابی طالب مرا نفرین کرد و چشم‌های من نابینا شد.

و بعضی نقل کرده اند که چون این حدیث ولایت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...» در میان مردم مشهور شد، حارث بن نعمان به مدینه آمد و در مسجد خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد: ای محمد، شما به ما امر کردید که شهادت به وحدانیت و رسالت بدهیم قبول کردیم. و امر کردید به نماز و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا، ما قبول کردیم. به همین اکتفا نکردید تا آن که بازوی پسر عمت، علی بن ابی طالب را گرفت و بلند کردی و

۱- رجب در لغت به معنای فضا و محوطه وسیع است. و نام محلی در کوفه است. و نیز گفته شده محلی نزدیک قادسیه است و تا کوفه یک روز راه بوده است. گویا منظور حوالی مسجد سهله کنونی و نجف اشرف است؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۹؛ الطراز الأول، ج ۲، ص ۵۹.

۲- أسد الغابه، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳- معجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱ (زید بن وهب عن زید بن ارقم).

۴- مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۷۰ (حدیث زید بن ارقم □).

۵- مناقب علی بن ابیطالب (ابن المغازلی)، ص ۳۸، ح ۲۷.

۶- بشاره المصطفی، ص ۱۹۰ ۱۹۱؛ احقاق الحق، ج ۸، ص ۷۴۱ ۷۴۷.

ص: ۱۲۰

او را بر ما فضیلت دادی و گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؛ آیا این موضوع از جانب خداست یا از جانب خودت می باشد؟

چشم های نازنین پیامبر قرمز شد و فرمود: قسم به آن خدایی که نیست خدایی مگر آن ذات پاک احدیت، که این از جانب خداست و از جانب من نیست. سه مرتبه این قسم را تکرار فرمودند.

پس مرد حرکت کرد و می گفت: خدایا، اگر آنچه محمد گفته است حق است، سنگی از آسمان نازل شود، یا مرا به عذاب دردناکی برسان. مرد از مسجد بیرون نشده بود که سنگی از آسمان بر سر او نازل و از مقعد او بیرون شد و مُرد. و آیات: سَأَلَّ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱) نازل شد.

تا اینجا ترجمه کلام شافعی در کتاب سیره حلیه بود که گفتیم. (۲)

حقیر گوید: حدیث غدیر را صد و ده نفر از اصحاب پیغمبر نقل کرده اند.

چنان که علامه امینی در کتاب الغدیر اسامی آن ها را نوشته و مدارک آن را بیان فرموده، سپس گفته:

از تابعین هشتاد و چهار نفر نقل کرده اند، و از طبقات علمای حدیث و اساتید آن از عامه ۳۶۰ نفر. و طرق این روایت را حافظ ابوعلاء عطار به ۲۵۰ طریق رسانده است.

و دانشمندان برادران اهل سنت که در خصوص این حدیث غدیر کتاب نوشته اند ۲۶ نفر بوده اند. و اسامی تمام این ها در جلد اول کتاب الغدیر مذکور است. از صفحه ۱۴ تا صفحه ۶۰ اسامی اصحاب که ۱۱۰ نفر می باشند شرح داده، و از صفحه ۶۲ تا صفحه ۷۲ اسامی تابعین که ۸۴ نفر هستند. و از صفحه ۷۳ تا صفحه ۱۵۱ اسامی طبقات علما که ۳۶۰ نفر شده اند. و از صفحه ۱۵۲ تا صفحه ۱۵۷ اسامی نویسندگان کتاب در خصوص این حدیث که ۲۶ نفر هستند ذکر شده است.

و اسامی روات حدیث مُنا شده و احتجاجات به آن را در صفحه ۱۵۹ تا صفحه ۲۱۳ شرح داده است. (۳)

۱- المعارج (۷۰)، آیه ۱.

۲- السیره الحلیه، ج ۳، ص ۳۳۶ ۳۳۷.

۳- درس های داده شده از الغدیر چاپ قدیم می باشد؛ الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۳۲۷ ۴۲۲.

ص: ۱۲۱

سپس علامه امینی در کتاب الغدیر وارد این موضوع شده که آیهٔ تبلیغ، یعنی آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ در امر روز غدیر نازل شده و اسامی علمای عامه که این را نقل کرده اند شرح داده است.

و همچنین آیهٔ شریفه اکمال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در شأن علی بن ابی طالب روز غدیر نازل شده، و اسامی ناقلین این مطلب را تا صفحه ۲۳۷ شرح داده است. (۳)

و همچنین آیات: ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ...﴾ که در ذیل کلام علامه شافعی در سیرهٔ حلبی گذشت، آن نیز بعد از روز غدیر نازل شده که از صفحه ۲۳۶ تا صفحه ۲۶۶ مشروحاً ذکر شده است. (۴)

و حدیث تهنیت ابوبکر و عمر و عثمان علی بن ابی طالب را در روز غدیر به گفتن: «بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا عَلِيُّ...» مشهور است بین عامه و خاصه و اسامی علمای عامه که آن را نقل نموده اند در صفحه ۲۷۰ تا صفحه ۲۸۳ به شماره شصت نفر رسانده است. (۵)

حقیر گوید: تشریح و توضیح فوایدی که از حدیث ثقلین استفاده می شود در قبل گذشت.

و از جمله آیاتی که دلیل بر اولویت علی بن ابی طالب در امر خلافت و امامت از دیگران است، آیه آخر سورهٔ انفال است که می فرماید:

﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾؛

و ارحام شخص بعضی از آن ها که نزدیک ترند اولویت دارند بر بعضی دیگر، چنین است حکم در کتاب خدای متعال.

و همه مسلمین دنیا اجماع و اتفاق دارند که خلافت مخصوص ابوبکر یا علی بن ابی طالب است. بعضی ابوبکر و بعضی علی بن ابی طالب را می دانند و از این دو دسته خارج نیستند. حال

۱- المائدة (۵)، آیه ۶۷.

۲- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ ۲۲۸؛ چاپ جدید، ج ۱، ص ۴۲۳ ۴۴۴.

۳- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۴۴۷ ۴۵۷.

۴- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۴۶۰ ۴۷۱.

۵- الغدیر (چاپ جدید)، ج ۱، ص ۵۱۰ ۵۲۰.

۶- لاحزاب (۳۳)، آیه ۶ و الأنفال (۸)، آیه ۷۵.

ص: ۱۲۲

می‌گوییم: اولویت علی بن ابی طالب از ابوبکر از واضحات است که اگر وارث پیغمبر منحصر به این دو بود علی بن ابی طالب وارث بود نه ابوبکر. برای این که علی بن ابی طالب پسر عموی پیغمبر و برادر او در دنیا و آخرت می‌باشد و او را خداوند در آیه مباحله در کلمه «أَنْفُسَنَا»^(۱) به منزله نفس پیغمبر قرار داده است. و بعد از او اولاد آن حضرت حسن و حسین از همه اولی هستند؛ چنان که گذشت در اخبار نصوص.

و اخبار فضایل آن حضرت را که مورد اتفاق عامه است در کتاب الهادی الی الحق^(۲) مفصلاً نوشته ام، والحمدلله.

و در اینجا یک حدیث در ذکر اسامی دوازده امام خلفای پیغمبر که علمای عامه نقل کرده اند ذکر می‌نمایم از کتاب تذیلات احقاق الحق که علامه مرعشی نجفی^(۳) جمع فرموده است. از علامه شیخ حموی مصری در کتاب فرائد السمطين^(۴) از ابن عباس نقل کرده که:

نعثل یهودی خدمت پیغمبر اکرم رسید و سوالاتی نمود تا آن که عرض کرد: ای محمد، از وصی خود به من خبر ده که چه کسی است؟ چون هر پیغمبری وصی و جانشینی دارد. و پیغمبر ما موسی بن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود. رسول اکرم فرمود: وصی و خلیفه من بعد از علی بن ابی طالب، و بعد از دو فرزند من حسن و حسین، و بعد از حسین؛ نه نفر از فرزندان حسین^(۵) امامان اختیار و ابرار می‌باشند.

عرض کرد: ای محمد، اسامی آن‌ها را برای من بیان فرمایید. پیغمبر فرمود: چون حسین از دنیا رود فرزند او علی بن الحسین، و چون علی بن الحسین از دنیا رود فرزند او محمد، و بعد از محمد فرزند او جعفر، و بعد از جعفر فرزند او موسی، و بعد از موسی فرزند او علی، و چون علی از دنیا رود فرزند او محمد، و بعد از محمد فرزند او علی، و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از

۱- آل عمران (۳)، آیه ۶۱: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

۲- الهادی الی الحق، ص ۹۱ و ۷۱؛ راهنمای حق، ص ۴۲ و ۵۲.

۳- الفرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۳۱ (باب ۳۱).

ص: ۱۲۳

حسن فرزندش حجه بن الحسن (مهدی موعود). و اینان دوازده نفرند به عدد نقبای بنی اسرائیل.

عرض کرد: آنان کجا خواهند بود؟ فرمود: در بهشت با من خواهند بود. پس شهادت به وحدانیت و رسالت داد و ایمان آورد و گفت: در کتاب های (پیغمبران) گذشته چنین یافتیم... (۱).

و این روایت را در صفحه ۷۹ به سند دیگر نقل کرده است. و در این کتاب نیز به طریق دیگر گذشت. (۲).

و نیز در همین کتاب صفحه ۲۹۱ از علامه حموی در فرائد السمطين (۳) حدیثی نقل کرده از علی بن ابی طالب از رسول الله در اسامی دوازده امام و اوصاف خاصه هر یک از آنان. و همین حدیث را به سند دیگر در صفحه ۲۹۲ نقل کرده است.

۱- إحقاق الحق، ج ۴، ص ۸۳ (قسم ۱۳).

۲- إحقاق الحق، ج ۴، ص ۷۹ (قسم دهم).

۳- الفرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۵۷۲ (باب ۶۱).

ص: ۱۲۴

اصل ۵: معاد روز قیامت

اشاره

ص: ۱۲۷

از جمله قطعیات مذهب شیعه و واضحات قرآن است که برای مردم دو حشر، دو نشر، دو معاد، دو آخرت و دو قیامت خواهد بود، یکی کوچک در روی همین فضا و زمین که از آن تعبیر به رجعت و بازگشت بعد از مرگ به دنیا می شود. و دیگری بزرگ که اوضاع زمین و آسمان و ماه و خورشید و ستارگان تغییر خواهد یافت. (۱)

رجعت (قیامت صغری)

بر هر مسلمانی واجب است آنچه را قرآن کریم و روایات مبارکه پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین آشکارا اثبات می نمایند معتقد باشد و حق رد ندارد. و چون پیغمبر در روایات زیادی که مورد اتفاق عامه و خاصه است فرمودند:

من دو چیز بزرگ در میان شما امت می گذارم که مادامی که متمسک به هر دو باشید هرگز شما گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترت. (۲)

پس بر ما واجب است که تسلیم قرآن و روایات صادره از عترت طاهرین آن سرور بشویم و قبول نماییم. بلکه به مقتضای فطرت و وجدان و روایات مبارکات خبر ثقه حجت شرعی

۱- چنان که در صریح آیات شریفه قرآن مذکور است، غافر (۴۰)، آیه ۱۱: **قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِنتَیْنِیْنِ وَاَحْیِیْتِنَا اِنتَیْنِیْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوجٍ مِّنْ سَبِیْلِ**؛ النمل (۲۷)، آیه ۸۳: **لَوِیَوْمٍ نَّحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یَّکَذِّبُ بَاٰیَاتِنَا فَهُمْ یُرْزَعُونَ**. برای اطلاع بیشتر رجوع شود: بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۱۶ ۳۳۱ (باب دوم از ابواب المعاد... از کتاب العدل و المعاد).

۲- تفسیر کنزالدقائق، ج ۴، ص ۱۸۸ ۱۸۹؛ اثبات الهداه، ج ۲، ص ۷۳ ۷۰ (فصل ششم از باب نهم)؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۶۰ (ذیل آیه ۱۰۳ آل عمران)؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۹۳۰ ۲۹۳۱، ح ۳۶ و ۳۷ [۲۴۰۸] (باب فضائل علی بن ابی طالب از کتاب فضائل الصحابه).

ص: ۱۲۸

است و باید بر طبق آن عمل شود. و امام □ در توفیق شریف خود می فرماید:

لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِنَا التَّشْكِيكَ فِيمَا يَرَوِيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا؛ (۱)

هیچ یک از دوستان ما حق ندارند که در آنچه ثقات ما از ما نقل می کنند تشکیک نمایند.

از آن جمله رجعت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است که در همین دنیا و در این فضا و هوای روی همین زمین صورت خواهد گرفت و زمانی بیاید که پیغمبر و ائمه □ زنده شوند به تفصیلی که در روایات فرموده اند.

شیخ نقل کرده که مأمون عباسی از امام هشتم حضرت رضا □ سوال کرد: درباره رجعت چه می فرمایید؟ حضرت فرمود:

رجعت حق است، در امت های گذشته بوده و قرآن کریم ناطق به آن است و پیغمبر فرموده: هر چه در امت های گذشته واقع گردیده، در این امت نیز واقع خواهد شد... (۲)

حقیر در مقام تشریح کلام امام هشتم □، اول قضیه احتجاج سید حمیری در مجلس منصور را نقل می نمایم، سپس در مقام تفصیل و توضیح به نقل روایات و آیات دیگر می پردازم، إن شاء الله.

در کتاب بحار (۳) باب احتجاجات امام صادق □ در قصه مکالمه قاضی بصره، سوار بن عبدالله و سید حمیری مادح اهل بیت در مجلس منصور دوانیقی نقل می فرماید که: قاضی بصره به منصور روی کرد و گفت: این شخص یعنی سید حمیری قائل به رجعت است و درباره شیخین بد می گوید. سید حمیری فرمود:

من رجعت را قائل هستم برای آن که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

۱- رجال الکشی، ص ۵۳۶، ش ۱۰۲۰ (یُؤدِّیه) بدل از (یرویه) می باشد؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸، ح ۲۲ [۶۱] (باب دوم از ابواب مقدمه العبادات) و در هر دو مصدر (لا عذر) بدل از (لیس) می باشد.

۲- عیون اخبار الرضا □، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۱ (باب ۴۶)؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵، ح ۶ (باب چهارم از ابواب علامات الإمام... از کتاب الإمامه).

۳- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۳۲، ح ۲ (باب ۱۵ از ابواب احتجاجات أمير المؤمنين □... از کتاب الإحتجاج).

ص: ۱۲۹

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؛

روزی که از هر جمعیتی یک دسته ای را که تکذیب به آیات می کنند محشور (زنده) گردانیم.

و در آیه دیگر می فرماید:

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ (۲)

روزی که ما کوه ها را به حرکت آوریم و زمین را صاف و بدون پست و بلند آشکار بینیم.

یعنی روز قیامت کبری همه را در صف محشر از قبرها برانگیزانیم و هیچ یک را فروگذار نکنیم.

از این دو آیه می فهمیم که دو حشر وجود دارد: یکی خاص که آیه اولی بر آن دلالت دارد، و دیگری عام که آیه دوم بر آن دلیل است.

و دیگر می فرماید:

﴿رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾؛

پروردگارا، تو ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی.

امام صادق می فرماید:

این آیه در رجعت است. (۴)

و دیگر می فرماید:

﴿فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ﴾؛ (۵)

خداوند او را صد سال میراند و سپس او را زنده فرمود.

۱- النمل (۲۷)، آیه ۸۳.

۲- الکهف (۱۸)، آیه ۴۷.

۳- غافر (۴۰)، آیه ۱۱.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۶، ح ۳۶ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الامام الثانی عشر...).

۵- البقره (۲)، آیه ۲۵۹.

ص: ۱۳۰

و دیگر می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ﴾؛

آیا ندیده‌ای آن‌هایی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند و هزارها نفر بودند، خدا به آن‌ها فرمود: بمیرید، همه مردند، پس آن‌ها را زنده کرد.

بنابراین آیات مزبور بر این مطلب دلالت می‌کند.

و پیغمبر ﷺ فرمود:

در بنی اسرائیل هیچ قصه‌ای واقع نشد، مگر آن‌که در امت من نیز واقع خواهد شد. (۲)

از این جهت دلیل بر رجعت، قرآن و سنت یعنی اخبار پیغمبر است و من به آن معتقد هستم. و من اعتقاد دارم که خداوند این قاضی را به صورت سگ یا خوک یا بوزینه در دنیا برگرداند. پس منصور خندید... .

از استدلال حضرت رضا ﷺ و مباح اهل بیت که استدلال خود را از موالی خود آموخته است سه موضوع استفاده می‌شود:

اول آن‌که: رجعت یعنی برگشت بعد از مرگ به دنیا، در اُمم سابقه بوده.

دوم آن‌که: هرچه در امام سابقه بوده در این امت نیز خواهد شد. و این موضوع از واضحات نزد مسلمین بوده و برای این جهت امام هشتم ﷺ برای مأمون به این تمسک جسته. و اگر این معنی نزد دشمنان قطعی نبود، تمسک امام به آن برای کسی که دشمن است معنی نداشت.

سوم آن‌که: آیات قرآن کریم بر آن دلالت دارد.

و اما موضوع اول، آیاتی بر آن دلالت دارد:

آیه اول: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ...﴾.

چنانچه در استدلال سید حمیری گذشت. و اینان هزاران نفر (هفتاد هزار نفر، چنانچه امام

۱- البقره (۲)، آیه ۲۴۳.

۲- کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۶۰۹؛ الایقاظ من الیهجه بالبرهان علی الرجعه، ص ۹۹؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۸۲، ح ۴۵ (باب چهارم از کتاب الفتن و المحن).

ص: ۱۳۱

باقر و صادق \square فرمودند (۱) بودند که از مرض طاعون فرار کردند و در جایی جمع گشتند. خداوند به آنان خطاب فرمود: بمیرید. تمام مردند و زمانی بر آنان گذشت که خاک شدند، چنان که امام صادق \square می فرماید. پس پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که اسم او حزقیل و او سومین خلیفه حضرت موسی بن عمران \square بود بر آنان گذشت و دعا کرد، تمام این جمعیت زنده گشتند و در دنیا زندگانی نمودند، منزل کرد تمام این جمعیت زنده گشتند و در دنیا زندگانی نمودند، منزل گرفتند و غذا خوردند و با زنان ازدواج نمودند. (۳)

آیه دوم: \square أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا... (۴) \square .

یعنی: یا مانند آن که (مراد عزیز یا ارمیاست چنان که در روایات آمده است) به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود و کشتگان بنی اسرائیل را که بُخْتُ نَصْرِ آنان را کشته بود و مردار شده بودند و درندگان از آن خورده بودند دید و گفت: به حیرتم که خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد کرد! پس خداوند او را صد سال میراند، سپس زنده اش کرد. اول چشمان او را خدا بیافرید تا ببیند چگونه اجزای پوسیده بدن جمع می شود. و بدو فرمود: چند مدت درنگ نمودی؟ جواب داد: یک روز یا مقداری از روز. خداوند فرمود: نه چنین است، بلکه صد سال است که در خواب مرگ بودی. نظر نما در طعام (قدری انجیر بود) و شراب (یعنی آب) خود که هنوز تغییر نکرده. و الاغ خود را نیز بنگر تا احوال بر تو معلوم شود. و ما تو را حجت بر خلق قرار دهیم که قیامت را انکار نکنند. و بنگر در استخوان های بدن خود که چگونه جمع می شود و بر آن گوشت و پوست و عروق روییده می شود و استخوان های الاغ و استخوان کشتگان بنی اسرائیل که پوسیده. و متلاشی شده بود و درندگان از آن خورده بودند

۱- الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸، ح ۲۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۹۶۱.

۲- قصص الانبیاء، ص ۲۴۲، ح ۲۸۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۷۱ ۲۷۲.

۳- تفصیل قصه آنان در (سوره بقره) البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۰۲، از کلینی در الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸، ح ۲۳۷ و دیگران نقل شده. و همچنین در بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۳۸۱ ۳۸۷ (باب ۱۴ از ابواب قصص موسی و هارون \square از کتاب النبوه) و در مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۸ (ماده: حزقل) ذکر سایر مواضع آن شده است، (مؤلف).

۴- البقره (۲)، آیه ۲۵۹.

ص: ۱۳۲

چنان که در روایات است که چگونه در هم پیوسته و گوشت بر آن پوشانیم. چون این جریان را مشاهده کرد گفت: همانا یقین دامنم که خداوند بر هر چیزی تواناست. (۱)

و در باقی گذاشتن پروردگار به قدرت بالغه خود؛ طعام و آب او را که نگذاشت طبیعت هوا و خاک و آفتاب در آن، اثر نماید، با آن که این طبیعت در الایغ او اثر می‌گذارد و آن را فانی می‌نماید آیه و معجزه باهره ای است برای بسیاری از موارد از آن جمله بدن مقدس و مطهر امام زمان و تأثیر نکردن طبیعت در آن حضرت، و از آن جمله بقای بدن مقدس پیغمبر و ائمه هدی در میان خاک و بقای بعضی از بدن‌ها نیز درک آن آسان می‌شود.

آن خدایی که طعام و شراب عزیز را نگاه داشت، می‌تواند چیزی را که بخواید هر چه بخواید نگاه دارد به کیفیتی که بخواید، و می‌تواند طینت اصلی بدن انسان را در محل دفن او نگاه دارد.

آیه سوم: \square وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا... (۲) \square .

موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای وعده گاه خدا انتخاب کرد آن‌ها را صاعقه گرفت و تمام مردند... .

سپس آنان را خداوند زنده کرد و موارد دیگر که از امت‌های قبل از این بعد از مرگ زنده شدند زیاد است. از آن جمله اصحاب کهف اند که سیصد و نه سال مرده بودند سپس آنان را خداوند زنده کرد؛ چنان که در قرآن است. (۳)

و همچنین حضرت عیسی \square اشخاصی را به اذن پروردگار زنده نموده؛ چنان که صریح آیات شریفه قرآن (۴) است. و از روایات استفاده می‌شود که یکی از آنان سام پسر نوح بوده. (۵) و

۱- تفصیل این قصه در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۹ ۵۳۴ و بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۷۹ ۳۵۱ (باب ۲۵ از ابواب قصص عیسی... از کتاب النبوه) و ج ۷، ص ۳۴ (باب سوم از ابواب المعاد از کتاب العدل و المعاد) و مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۰۵ «ماده: حمر» مذکور است، (مؤلف).

۲- الأعراف (۷)، آیه ۱۵۵.

۳- تفصیل قضیه در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۹۱، ح ۳ [۴۰۰۱] و بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱۵ (باب هفتم از ابواب قصص موسی و هارون از کتاب النبوه) مذکور است.

۴- آل عمران (۳)، آیه ۴۹؛ المائده (۵)، آیه ۱۱۰.

۵- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ح ۲ (باب ۱۸ از ابواب قصص عیسی \square ... از کتاب النبوه).

ص: ۱۳۳

دیگری بچه ای بود که او را کشته بودند، او را زنده کرد که از او کشف قاتل نمایند. (۱) و نیز رفیقی داشت که چند روز از مرگ او گذشته بود، او را زنده کرد و بعد از آن در دنیا بیست سال زندگانی نمود و ازدواج کرد و دارای فرزند شد. (۲) و دیگری یحیی بن زکریا بود که او را زنده کرد و از او خواست که زنده باشد و انیس او گردد، یحیی نپذیرفت. (۳) و تفصیل موارد احیای آن حضرت را در مستدرک سفینه در لغت «حیا» ذکر نمودم. (۴)

و خداوند اهل و عیال و اولاد حضرت ایوب را که هلاک شده بودند بعد از چندین سال زنده فرمود. (۵)

و در زمان حضرت موسی مردی کشته شده بود، برای کشف قاتل مراجعه به آن حضرت شد. حضرت موسی به امر پروردگار دستور داد که گاوی را بکشند و آن مقتول را به یکی از اعضای گاو کشته شده زدند، زنده شد.

چنان که شرح آن در قرآن مجید سوره بقره (۶) که به همین مناسبت این سوره به بقره نامیده شده تصریح شده است. (۷)

و اما موضوع دوم، یعنی هر چه در امت های قبل واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد؛ چنان که خداوند می فرماید:

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾؛ (۸)

یعنی احوال گوناگون و حوادث رنگارنگ خواهید یافت.

۱- الکامل فی التاریخ (ابن اثیر)، ج ۱، ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ذیل حدیث ۵۰.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳، ح ۳.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۸۷، ح ۳۷ (باب ۱۵ از ابواب قصص سلیمان... از کتاب النبوه) و ج ۶، ص ۱۷۰، ح ۴۷ (باب ششم از ابواب الموت از کتاب العدل).

۴- مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۱.

۵- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۴۶، ح ۶ (باب دهم از ابواب قصص ابراهیم... از کتاب النبوه).

۶- البقره (۲)، آیات ۶۷-۷۲.

۷- تفصیل موارد احیای اموات در امت های قبل در مستدرک سفینه، ج ۲، ص ۴۸۳ «ماده: حیا» ذکر نمودم. و احیای الیاس، یونس را در «ماده: الس»، ج ۱، ص ۱۶۴ و در «ماده: اور»، ج ۱، ص ۲۴۴ احیای داوود، اوریا را ذکر نمودم؛ به آن جا مراجعه شود، (مؤلف).

۸- الانشقاق (۸۴)، آیه ۱۹.

ص: ۱۳۴

و پیغمبر ﷺ فرموده:

هر چه در امم سابقه واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد. (۱)

و اما موضوع سوم: دلالت آیات شریفه قرآن بر خصوص رجعت به اضافه آیات شریفه ای که گذشت؛

آیه اول، می فرماید:

﴿وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرَبِهِ أَلْهَكُنَّهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾؛ (۲)

اهل دیاری که ما هلاک گردانیدیم دیگر زندگانی دنیا بر آنان حرام است و هرگز به دنیا رجعت نخواهند کرد.

عالم جلیل علی بن ابراهیم قمی که از اساتید شیخ کلینی است، در تفسیر خود به سند صحیح از امام باقر و صادق نقل نموده که فرموده اند:

اهل هر دیاری که خداوند آن ها را در دنیا به عذاب خود هلاک فرموده، در رجعت بر نخواهند گشت. (۳)

و این آیه شریفه از بزرگترین ادله رجعت است. برای آن که تمام افراد مسلمین قبول دارند که همه مردم از اولین و آخرین در قیامت کبری محشور خواهند شد، چه افرادی که به عذاب هلاک شده یا کسانی که هلاک نشده اند، پس مقصود در این آیه رجعت است، و اما در قیامت کبری همه محشور خواهند شد.

آیه دوم:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛ (۴)

۱- شیخ حر عاملی متجاوز از بیست روایت در اثبات این موضوع نقل نموده و فرموده: این روایات عامه و خاصه نقل نموده اند؛ و علامه مجلسی در بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۴۳ (باب اول از کتاب الفتن و المحن) روایاتی از عامه و خاصه نقل کرده. و نیز رجوع شود به بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۸۴ (باب ۴۱ از ابواب نصوص علی امیرالمؤمنین) از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین. و در مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۴ «ماده: جری» سایر مواضع روایت را ذکر نموده ام، (مؤلف).

۲- الأنبياء (۲۱)، آیه ۹۵.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۰، ح ۴۹ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۴- غافر (۴۰)، آیه ۵۱.

ص: ۱۳۵

ما که خداوند توانایم البته رسولان خود و اهل ایمان را در دنیا ظفر و نصرت می دهیم.

از این آیه شریفه استفاده می شود که نصرت رسولان در دنیا خواهد شد. و واضح است که در زمانی که آیه بر پیغمبر نازل شده رسولانی در ظاهر نبوده اند، پس باید رسولان گذشته و اهل ایمان در دنیا آیند و خدا آنان را یاری بفرماید؛ چون وعده خدا تخلف پذیر نیست.

و همین مطلب در روایات بسیاری ذکر شده و مقداری از آن ها در تفسیر برهان (۱) می باشد.

آیه سوم:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...﴾ (۲)؛

معنای ظاهر آیه شریفه آن است که:

خداوند از پیغمبران پیمان گرفته است که به پیغمبر آخرالزمان ایمان بیاورند و او را یاری کنند.

و این پیمان امتثال نشده و نمی شود مگر در رجعت.

و در چندین روایت آمده است که از تمام انبیا پیمان گرفته شده که به پیغمبر ایمان بیاورند، و وصیش امیرالمؤمنین را یاری کنند، و این نخواهد بود مگر در رجعت.

هنگامی که امیرالمؤمنین رجعت فرماید تمام پیغمبران از آدم تا خاتم رجعت نمایند و فرمانبردار آن حضرت باشند و او را یاری نمایند و در مقابل آن حضرت جهاد کنند. (۳)

آیه چهارم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ (۴)

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۶۴، ح ۲، ۳، ۴ و ۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷، ح ۱۵ (باب اول از ابواب النبوه العامه... از کتاب النبوه).

۲- آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

۳- در البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۱ مقداری از این روایات آمده است و برای مطالعه بیشتر این روایات ر.ک: الایقاظ من الهجعه علی الرجعه؛ بیان الفرقان، ص ۹۲۹ ۱۰۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۱، ح ۵۰ (باب ۲۹ از ابواب النصوص من الله تعالی... از کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر).

۴- النور (۲۴)، آیه ۵۵: خداوند به کسانی از شما بندگان، که (به خداوند و حجت عصر) ایمان آورده و نیکوکاری پیشه خود نموده اند، وعده فرموده که در دوره ظهور امام زمان، در روی زمین به ایشان خلافت دهد.

ص: ۱۳۶

ظاهر آیه شریفه این است که می فرماید: (خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورند و نیکوکار گردند یعنی امامان شیعه، چنان که صریح روایات است وعده فرموده که آنان را در زمین خلیفه یعنی مورد خلافت کلیه الهیه قرار دهد) چنان که خوبان از گذشتگان را جانشین پیشینیان قرار داده، و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان متمکن و غالب گرداند و ترس مؤمنین را تبدیل به امنیت فرماید که خالص مرا عبادت کنند و هیچ شرکی نباشد. (۱)

و همین مطلب را به عبارت دیگر در سوره قصص، آیه پنجم این گونه می فرماید:

ما اراده کردیم که بر طایفه ای که در روی زمین ضعیف شمرده شدند یعنی امامان به حق □ منت نهمیم و آنان را امامان و پیشوایان خلق و وارث زمین و متمکن در آن قرار دهیم. (۲)

و آیات و روایات در اثبات رجعت زیاد است که در مستدرک سفینه لغت «رجع» بیان نمودم. (۳)

و از روایات بسیار استفاده می گردد که اول کسی که به دنیا رجعت می فرماید حضرت سیدالشهدا □ با اصحابش خواهند بود و با حضرت ولی عصر □ بیعت می نمایند، و اوست که امر تجهیز و غسل و کفن و دفن حضرت صاحب الزمان □ را مباشر می شود. و در بعضی روایات بعد از آن امیرالمؤمنین □ رجعت می فرماید و فرمانده کل مؤمنین خواهد بود، و تأویل حقیقی لقب شریف امیرالمؤمنین برای آن حضرت در وقت رجعت ظاهر خواهد شد، و

۱- این آیه شریفه با ضمیمه روایات وارده در تفسیرش دلالت دارد که مومنین یعنی پیغمبر و امامان □ در روی همین زمین خلیفه خدا خواهند شد و متمکن در انجام وظایف می شوند و که هیچ ترس نداشته باشند و عبادت نمایند. و تمام این امور در دنیا وقت رجعت خواهد شد، چون وعده خدا تخلف پذیر نیست و در قیامت کبری نه زمین و نه آسمانی و نه عبادتی خواهد بود و بعد از رجعت قبل از قیامت، تمام اشیاء فانی می شود. چنان که روایات این موضوع را در تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۱۰۸ نقل کرده ام، (مؤلف).

۲- القصص (۲۸)، آیه ۵: □ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ □.

۳- مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۸۰. و حقیر در آن جا آیات شریفه راجع به موضوع رجعت را تا ۴۲ آیه کریمه رسانده ام و هر یک را با تفسیر اهل بیت پیغمبر □ ذکر کرده ام و روایات آن که از حد تواتر بیشتر است نقل کرده ام، (مؤلف).

ص: ۱۳۷

سپس رسول الله و امامان صلوات الله عليهم اجمعین رجعت می نمایند، و دانیال و یوشع و اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون و سلمان و مقداد و مالک اشتر و عبدالله بن شریک عامری با چهارهزار نفر و عبدالله بن عجلان و حُمران بن اعین و میسرین عبدالعزیز رجعت می نمایند، چنان که اسامی اینان در روایات مذکور است. و مأمورین الهی مؤمنین را در عالم برزخ از موضوع ظهور حضرت خبر می دهند و می گویند: اگر خواهی به دنیا برگرد؛ و هر کس خواست بر می گردد.

در اینجا سخن را کوتاه می نمایم، چون این مختصر گنجایش بیشتر ندارد. هر کس تفصیل مطالب را خواهد به کتاب هایی چون: بحار الأنوار جلد ۵۳، که روایات را با آیات جمع نموده، مراجعه کند. و عالم بزرگوار شیخ حر عاملی کتابی مفصل به اسم الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه نوشته سزاوار است بدان مراجعه شود.

قیامت کبری

در اینجا بعضی از وقایع هنگام قیامت کبری را شرح می دهیم تا فرق بین قیامت صغری و کبری به خوبی ظاهر شود و فقط به ترجمه آیات کریمه قرآن اکتفا می نمایم.

اما انقلاب زمین؛ در سوره ابراهیم، آیه ۴۸ می فرماید:

روزی که زمین را به امر خدا به غیر این (که هست) مبدل کنند و هم آسمان ها را دگرگون سازند و تمام خلق در پیشگاه حکم خدای یکتای قادر قاهر حاضر شوند.

در آن روز بدکاران و گردن کشان را زیر زنجیر عدل پروردگار مشاهده خواهی کرد و خواهی دید که پیراهن هایی از مس گداخته برتن دارند.... (۱)

و درباره آسمان؛ در سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ بعد از آن که می فرماید: مؤمنین در روز قیامت در امن و امان هستند و آن ها هرگز آواز جهنم را نشنوند؛ (۲) می فرماید:

روزی که آسمان ها را مانند طومار درهم بپیچیم و آفریدگان را به حال اول

۱- ابراهیم (۱۴)، آیات ۴۸، ۵۰: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ * وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرَانٍ وَتَعْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾.

۲- الانبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۳: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

ص: ۱۳۸

که آفریدیم برگردانیم. این وعده ماست که البته انجام خواهیم داد. (۱)

و در سوره معارج، آیه ۸ و ۹ می فرماید:

روزی که آسمان بدان عظمت از هول و دهشت چون فلز گداخته شود، و کوه های بدان صلابت از ترس و هیبت مانند پشم زده متلاشی گردند... (۲)

و در سوره مزمل، آیه ۱۴ می فرماید:

آن روزی که از وحشت آن روز بزرگ زمین و کوه ها به لرزه در آید و تل (۳) ریگی شود، و چون موج روان گردد... (۴)

و در سوره تکویر، آیات ۱ تا ۱۱ می فرماید:

ای رسول، یاد آور هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان آسمان تیره شوند و فرو ریزند و کوه ها به حرکت در آیند... .

تا آن که می فرماید:

هنگامی که دریاها چون آتش شعله گیرد.

تا آن که می فرماید:

و هنگامی که آسمان را از جای برکنند و به یک سو افکنند. (۵)

و در سوره انفطار، می فرماید:

هنگامی که آسمان شکافته شود و ستارگان فرو ریزند... (۶)

۱- الأنبياء (۲۱)، آیه ۱۰۴: ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ ۝﴾.

۲- المعارج (۷۰)، آیات ۸ و ۹: ﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝﴾.

۳- تل: پشته، تپه بلند.

۴- المزمل (۷۳)، آیه ۱۴: ﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ۝﴾.

۵- التکویر (۸۱)، آیات ۱ و ۱۱: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ * وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ * وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ * وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ * وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ * وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝﴾.

۶- لانفطار (۸۲)، آیات ۱ و ۲: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُواكِبُ انْتَشَرَتْ ۝﴾.

ص: ۱۳۹

و در سوره انشقاق، فرموده:

آسمان شکافته می شود. (۱)

و در سوره قارعه، می فرماید:

روز قیامت کوه ها از هیبت آن روز همچون پشم زده شده متلاشی و پراکنده شود. (۲)

و آیات راجع به کیفیت قیامت کبری زیاد است. همین مقدار برای این مختصر کافی است.

و از واضحات قرآن است که تمام افراد انسان اولین و آخرین در قیامت کبری با همین ابدان محشور خواهند شد. و همین مطلب را پیغمبران گذشته به امم خود می فرمودند

و کفار تکذیب می کردند و به یکدیگر می گفتند:

﴿يَبْتُلُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾؛ (۳)

آیه قرآن است که نقل می فرماید:

این پیغمبر به شما می گوید: بعد از آن که بدن شما در زیر خاک پوسیده و پراکنده گشت، همه در آخرت زنده خواهید شد.

و شخصی استخوان پوسیده را گرفت و خدمت پیغمبر آخرالزمان را رسید و در مقابل پیغمبر این استخوان را در کف دست نرم کرد و به باد داد و گفت: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾. (۴)

چنان که در قرآن، آخر سوره یس می فرماید؛ پس آیه نازل شد:

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ...﴾ (۵)

بگو: آن را زنده می کند آن خدای توانایی که اول بار آن را ایجاد کرده است.

۱- الإنشقاق (۸۴)، آیه ۱: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾.

۲- القارعه (۱۰۱)، آیه ۴: ﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾.

۳- سبأ (۳۴)، آیه ۷.

۴- یس (۳۶)، آیه ۷۸.

۵- یس (۳۶)، آیه ۷۹.

ص: ۱۴۰

و بالجمله معاد جسمانی از ضروریات ادیان است و منکر آن کافر به شمار می رود. (۱)

والحمد لله رب العالمین كما هو اهله. وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين. ربنا تقبل منا بفضلک وجودک وكرمک. وافعل بنا ما أنت أهله. ولا تفعل بنا ما نحن أهله. واجعل لنا لسان صدق في الآخريين. واجعلنا من ورثه جنه النعيم. واغفر لنا ولوالدينا وللمؤمنين والمؤمنات يا أرحم الراحمين ويا أكرم الأكرمين.

تمت هذه الرسالة الموسومة ب « اصول دين » بيد مؤلفها علي بن محمد بن اسماعيل النمازي الشاهرودي رحمهم الله تعالى في الدنيا والآخرة في شهر محرم الحرام ۱۳۹۵ هـ . ق على هاجره وآله آلاف ألوف التحية والثناء.

علامه حاج شيخ علي نمازي شاهرودي □

کتاب وسیله النجاه

اشاره

۱- ر.ک: عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۳۹ (الثامن: الکافر بأقسامه...) که در آن حاشیه علما و فقهای شیعه بر کافر بودن منکر معاد جسمانی تصریح شده است.

ص: ۱۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين كما هو أهله ولا إله غيره. وأفضل الصلوات والتحيات على محمّد وآله الطيبين الطاهرين المعصومين الذين جعلهم الله تعالى الوسائل بينه وبين خلقه، فبهم يرحم عباده و يتفضّل عليهم في الدنيا والآخرة واللّعنه على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين.

و بعد؛ چنین گوید این حقیر بی بضاعت علی بن محمد بن اسماعیل النمازی الشاهرودی □ که برادر عزیز و ارجمندم «حاج آقا رضا عمادزاده» از من در خواست نمود که در زمینه وسیله و توسل مطالبی را بنویسم تا ایشان در دسترس عموم قرار دهند، و حقیر نیز این رساله را وسیله توسل خود قرار داده، اجابت نمودم.

از پروردگار بزرگ می خواهم که این نوشته را مورد رضا و خوشنودی خود قرار داده، و وسیله نجات و رهایی از مهالک دنیا و آخرت گرداند. إِنَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

این رساله که آن را وسیله النجاه نامیدم در پنج فصل و یک خاتمه تنظیم گشته و موضوعات حقیقت وسیله، و وجوب توسل و فضیلت آن، و توسلات انبیاء سلف به مقام مقدس حضرت رسول اکرم و ائمه هده مهیدین □ و فضیلت بکاء و عزاداری بر عترت طاهره در طی آن آمده است.

ص: ۱۴۴

فصل ۱: در وجوب توسل و بیان حقیقت وسیله

ص: ۱۴۷

پروردگار عالم در کتاب عزیزش می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛^(۱)

ای مؤمنین از خدا بپرهیزید و تقوی را شعار خود قرار دهید، (و بدانید که او شاهد و ناظر اعمال شماست. اگر شما خدا را نمی بینید، خدا شما را می بیند؛ پس مراقب احوال خویشتن بوده) و به سوی او طلب وسیله نمایید.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق می فرماید:

تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْإِمَامِ؛^(۲)

تقرب بجوید به سوی پروردگار به امام.

و ابن شهر آشوب از مولی امیرالمؤمنین نقل کرده که در ذیل این آیه فرمود:

منم وسیله پروردگار.^(۳)

و همین مضمون را صفار از سلمان از امیرالمؤمنین نقل فرموده است.^(۴)

و از دانشمندان عامه نیز حافظ ابونعیم اصفهانی^(۵) و حافظ ابوبکر شیرازی در کتاب ما نزل من القرآن فی علی مفاذ فوق را نقل نموده اند. و امام احمد ثعلبی در تفسیر خود روایت

۱- المائدة (۵)، آیه ۳۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲، ح [۳۰۷۷].

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۷۵ (فصل: فی أنه السبیل والصرط... از باب تعریف باطنه)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲، ح [۳۰۷۸].

۴- بصائر الدرجات، ص ۲۱۶، ح ۲۱ (باب اول از جزء پنجم)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲، ح [۳۰۷۹].

۵- النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی، ص ۲۶، ۳۱.

ص: ۱۴۸

کرده که مراد از وسیله در آیه شریفه عترت پیامبر است. (۱)

و امام رضا علیه السلام از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

امامان حق، از فرزندان حسین علیه السلام می باشند؛ و کسی که آنان را اطاعت کند، همانا خدا را اطاعت کرده است. و هر آن که آنان را معصیت نماید، خدا را معصیت نموده است. و آنان وسیله به سوی پروردگارند. (۲)

و رسول اعظم صلی الله علیه و آله در ضمن روایتی فرمود:

کسی که ما را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است، و ما وسیله به سوی پروردگار و سبب رسیدن به رضایت و خوشنودی او هستیم. (۳)

و در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می خوانیم:

أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَبِكَ أَتَوَسَّلُ إِلَى رَبِّي؛ (۴)

ای امیرالمؤمنین تویی وسیله من به سوی خداوند متعال، و به تو متوسل می شوم به سوی پروردگارم.

و در دعای علقمه که بعد از زیارت عاشورا خوانده می شود، امام باقر علیه السلام می گوید:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَإِنِّي بِهِمْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَبِهِمْ أَتَوَسَّلُ وَبِهِمْ أَتَشَفَّعُ إِلَيْكَ... وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَأَتَوَسَّلُ وَأَتَشَفَّعُ؛ (۵)

خدایا از تو سؤال می کنم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

۱- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۷ (باب ۳۱)؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۴، ح ۵۴ (باب ۴۱ از ابواب النصوص علی امیرالمؤمنین علیه السلام از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام).

۳- مشارق انوار الیقین، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۳، ح ۳۸ (باب اول از ابواب خلقهم و طیتهم از کتاب الامامه).

۴- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۷۲ (باب هشتم از ابواب زیارت الأئمه علیهم السلام... از کتاب المزار)؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۰۲ (ماده: وسل).

۵- مصباح المتجهد، ج ۲، ص ۷۷۸ ۷۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۷ ۲۹۸، ح ۳ (باب ۲۴ از ابواب فضل زیاره سید شباب اهل الجنة... از کتاب المزار).

ص: ۱۴۹

پس به آنان به سوی تو متوجه و متوسل می شوم، و آنان را شفیع خود نزد تو قرار می دهم... و به محمد و آل محمد به سوی تو متوجه می شوم و متوسل می گردم.

و در زیارت امام عسکری \square عرض می کند:

وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ يَا مَمَانَا؛ (۱)

ای پروردگار به سوی تو به امام متوسل می شوم.

و در زیارت امام زمان \square عرض می کند:

من متوسل می شوم به تو و به پدران پاکت. (۲)

و در خطبه فاطمه الزهراء \square چنین آمده است:

فَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعَّظَمَتِهِ وَتُورِهِ إِيْتَعَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ فَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ آلُ رَسُولِهِ؛ (۳)

حمد کنید خدایی را که به برکت نور و عظمتش اهل آسمان ها و زمین به سوی او طلب وسیله می کنند. پس ما وسیله خداوند و آل پیامبرش هستیم.

و در حدیث توصیف امام سجاد \square رؤیت حضرت آدم \square اشباح خمسه طیبه را در ساق عرش، خداوند چنین فرمود:

هُؤُلَاءِ خِيَارُ خَلْقِي وَكِرَامُ بَرِيَّتِي. بِهِمْ أَخَذْتُ، وَبِهِمْ أُعْطِي، وَبِهِمْ أُعْرِقُ، وَبِهِمْ أُثِيبُ. فَتَوَسَّلْ إِلَيَّ بِهِمْ يَا آدَمُ، وَإِذَا دَهْتِكَ دَاهِيَةَ، فَاجْعَلْهُمْ إِلَيَّ شُفَعَاءَكَ [فَأِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي قَسَمًا حَقًّا لَا أُخَيِّبُ بِهِمْ أَمَلًا وَلَا أُرُدُّ بِهِمْ سَائِلًا]؛ (۴)

ای آدم، اینان خوبان خلق و بزرگان آفریدگان منند. به خاطر این ها می گیرم و می دهم. و به سبب این ها ثواب و عقاب می دهم. پس به آنان توسل نما به سوی

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۶۹ (ذیل حدیث هشتم) (باب ششم از ابواب زیارات الأئمه \square ... از کتاب المزار).

۲- مصباح الكفعمی، ص ۴۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۸ (باب هفتم از ابواب زیارات الأئمه \square ... از کتاب المزار).

۳- دلائل الامامه، ص ۱۱۳ ۱۱۴، ذیل ح ۳۶ (حدیث فدک).

۴- تفسیر الإمام العسکری \square ، ص ۲۲۰، ح ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۳۲۸، ح ۱۰ (باب هفتم از ابواب سائر فضائلهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۵۰

من و چون بلاء و گرفتاری برایت روی آورد، آنان را شفیع نزد من قرار ده که بر خود سوگند یاد کرده و حتم نموده ام که به سبب آنان آرزوی آرزوکننده و سؤال سائلی را رد ننمایم.

روایت فوق از طریق عامه نیز نقل شده است. (۱)

و حضرت رضا^ع در خطبه شریفه خود هنگام طلب باران فرمود:

يَا رَبِّ أَنْتَ عَظَمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أَمَرْتَ؛ (۲)

ای پروردگار من تویی که بزرگ شمردی حق ما اهل بیت را پس به ما متوسل شدند همچنان که امر فرمودی.

و امام صادق^ع هنگام تعلیم نمازجماعت فرمودند: بعد از نماز بگو:

يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَيْكَ وَاللَّهِ إِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي. (۳)

و دعاهایی نیز در زمینه توسل به ذیل عنایت ائمه^ع نقل گردیده که فضیلت توسل را به طور آشکار ثابت می نماید. (۴)

و علامه امینی^ع نیز کلمات علمای عامه و اسامی کتاب هایی که درباره فضیلت و شرافت توسل به مقام مقدس نبی اکرم^ع نوشته شده است به طور مفصل نقل فرموده است. (۵)

و علامه مجلسی نیز ابوابی را در همین موضوع عنوان کرده است. (۶)

۱- ر.ک: الغدير، ج ۲، ص ۴۲۲؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۹۱ و ج ۷، ص ۳۸۲؛ المناقب (للخوارزمي)، ص ۳۱۸، ح ۳۲۰.

۲- دلائل الامامه، ص ۳۷۷، ح ۳۸ [۳۴۰] (ذیل ذکر معجزاته^ع)؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۱، ح ۱۶ (باب ۱۴ از ابواب تاریخ الامام المرتجی... از کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا^ع).

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۷۶ ۴۷۷، ح ۱ (باب صلاه الحوائج از کتاب الصلاه)؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۳۰، ح ۳ (باب نهم از ابواب زیارات الأئمه^ع... از کتاب المزار).

۴- ر.ک: تفسیر الإمام العسکری^ع، ص ۶۸ ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۳۱ ۲۵۴ (باب دهم از ابواب زیارات الأئمه^ع... از کتاب المزار).

۵- الغدير، ج ۵، ص ۲۱۱ ۲۱۵.

۶- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۹ ۱۰۳ (باب ششم از ابواب جمل أحوال الأئمه^ع از کتاب الامامه) و ج ۹۹، ص ۲۳۱ (باب دهم از ابواب زیارات الأئمه^ع... از کتاب المزار).

ص: ۱۵۱

و در کتاب جامع اصول صحاح عامه روایاتی در زمینه توسل نقل شده و مؤلف آن گفته است که توسل به سوی خدا به دوستان خدا جایز است. (۱)

بنابراین، اصل توسل به پیامبر و اولیای حق، مورد اتفاق عامه و خاصه می باشد.

و حقیر در کتاب های اثبات ولایت (۲) و مقام قرآن و عترت در اسلام (۳) و رساله علم غیب (۴) به طور مفصل شرح داده ام که پیغمبر و ائمه هدی چه در خانه دنیا و چه در آخرت به همه مخلوقات دانا و بینا و توانا هستند، و با انتقال این بزرگواران از خانه دنیای دنی به خانه آخرت، از علوم و کمالات و قدرت آنان چیزی کسر نشده و تمام خلائق گذشته و آینده را دانسته و اعمال مردم را شاهدند. و علامه مجلسی که مرآه ذوی العقول است در کتاب مرآه العقول (شرح کافی) در باب نهی از مشرف شدن بر قبر پیغمبر می فرماید:

بدان که در اخبار مستفیضه وارد شده است که برای پیغمبر و ائمه هدی بلکه سایر پیغمبران، بعد از وفات و انتقال ظاهری از این دنیا به خانه آخرت، حالات عجیب و غریب است که برای سایر خلق نیست. (۵)

و شیخ مفید در کتاب مقالات فرموده:

اما احوال پیغمبر و ائمه هدی بعد از وفات چنین است که اجساد پاکیزه آن ها به سوی بهشت منتقل می شود، و با همین اجساد و ارواح در بهشت زنده و متنعم به نعمات الهی می باشند، و احوال شیعیان بر آنان مخفی نیست، و کلمات مردم را از دور و نزدیک می فهمند و می شنوند سپس فرموده: این است مذهب تمام فقهای امامیه و مذهب متحملین آثار و علوم اهل بیت و متکلمین از آنان نیز مخالفت نکرده اند. (۶)

۱- التاج الجامع للأصول، ج ۱، ص ۳۱۸ (يجوز التوسل إلى الله بأحبابه از کتاب الصلاه).

۲- ر.ک: اثبات ولایت، ص ۴۷ ۵۸.

۳- ر.ک: مقام قرآن و عترت، ص ۸۶ ۸۱.

۴- ر.ک: علم غیب، ص ۹۳ ۱۴۸.

۵- مرآه العقول، ج ۵، ص ۲۷۲ ۲۷۴ (باب النهی عن الاشراف علی قبر النبی).

۶- اوائل المقالات، ص ۷۲ ۷۳ (باب ۴۹)؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۰۱ (باب ششم از ابواب ما يتعلق بوفاتهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۵۲

فصل ۲: توسلات انبیای سلف

ص: ۱۵۵

سیره پیغمبران گذشته بر این بوده که در گرفتاری‌ها متوسل به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می شدند، و خداوند را به حق آنان و شأن و جلال آن بزرگواران قسم می دادند، و آنان را شفیع بین خود و پروردگار قرار می دادند که حاجت آن‌ها برآورده و رفع گرفتاری از آنان می شد.

برای نمونه علامه مجلسی از کتاب درالتمین نقل فرموده که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (۱) روایت شده که:

حضرت آدم زمانی که اسماء پیغمبر و ائمه را بر ساق عرش مشاهده کرد، جبرئیل او را تلقین نموده و عرض کرد: بگو: يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، وَيَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ. چون این کلمات بر زبان آدم جاری شد، و به نام مبارک حسین رسید، قلب آدم شکست و اشک چشم او جاری گشت. سبب آن را از جبرئیل پرسید و او عرض کرد: ای آدم، این حسین فرزند تو به مصیبتی مبتلا خواهد شد که تمام مصائب نزد آن کوچک نماید. فرمود: ای برادر، جبرئیل! آن مصیبت چیست؟ عرض کرد: این حسین بدون یار و یاور، تشنه؛ کشته خواهد شد، و ای کاش او را می دیدی که ناله غربت و تشنگی او بلند شده و چنان عطش بر او غالب گشته که بین او و آسمان مثل دود و غبار حائل گردیده است، و هیچ کس جواب او را ندهد مگر به شمشیرها، و مانند گوسفند سر او را از قفا جدا نمایند و اموال او را به غارت برند، و سر مقدس او و یارانش را در شهرها بگردانند، و زنان آنان را به اسیری برند. در این هنگام جبرئیل و

ص: ۱۵۶

آدم □ گریه سختی نمودند. (۱)

و حضرت نوح □ کشتی خود را به دستور الهی و راهنمایی جبرئیل ساخت و میخ‌هایی را که جبرئیل آورده بود مصرف کرد و در آخر پنج میخ به نام مقدس خمسه طیبه بر آن کوبید که هر یک درخشندگی خاصی داشت، و هر کس را که خدا خواست در آن کشتی قرار داد و آب از آسمان جاری و از زمین می جوشید. کشتی روی آب قرار گرفت و به حرکت در آمد. چون به زمین کربلا رسید به تلاطم افتاد. حضرت نوح □ خدا را به حق محمد و آل محمد قسم داد تا نجات پیدا نمود، و خدا او را از مصیبت حسین □ آگاه نمود و گریه بسیار کرده و قاتل او را لعنت نمود. (۲)

و أمير المؤمنين □ در روز احد می فرمود:

يا الله يا الله، يا جبرئيل، يا جبرئيل، يا مُحَمَّد يا مُحَمَّد، النَّجَاهُ النَّجَاهُ. (۳)

علامه مجلسی در شرح این حدیث که از احتجاج طبرسی نقل کرده می فرماید:

در بعض نسخ هر یک از سه کلمه را سه مرتبه ذکر کرده و یا محمد را بر یا جبرئیل مقدم نموده است. (۴)

فصل ۳: در فضیلت تبرک به مزار شریف پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار □

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، ح ۴۴ (باب ۳۰ از ابواب ما یختص بتاريخ الحسين □ از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسين □...).

۲- . ر.ک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳، ح ۳۸.

۳- الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

۴- بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۴۴، ح ۳۰ (باب ۱۱ از کتاب الفتن و المحن).

چنانچه خداوند متعال کعبه معظمه را شرافت و فضیلت بخشید و آن را به خود نسبت داد و فرمود: کعبه خانه من است. (۱)

و زمانی را برگزید و شرافت داد، مانند ماه رمضان و فرمود: ماه رمضان ماه خداست. (۲)

همچنین بندگانی را آفرید و بر همه خلائیق آنان را فضیلت و شرافت داد و آنان را از خطا و لغزش حفظ فرموده و پاک و پاکیزه قرارداد و سپس اطاعت آنان را اطاعت خود، و نافرمانی آنان را نافرمانی خود، و محبت آنان را محبت خود، و دشمنی با آنان را دشمنی با خود مقرر فرمود. و به همین جهت است که در روایات بسیار فرمودند:

زیارت قبور مطهره پیغمبر و امامان زیارت خداست. (۳)

پس کسانی که اعتقاد به مقام امامت و ولایت و خلافت آنان دارند، و می دانند که اعمال آن ها را به پیغمبر و امامان نمایش می دهند، و آنان را گواهان بر آفریدگان می دانند، باید به آقایان خود عرض اخلاص و ارادت نموده قیام به وظیفه علاقه مندی و ارادت خود بنمایند و بر آنان سلام کنند و اعتقادات خود را بر ایشان عرضه بدارند.

و اگر از دور زیارت کنند، سلام دوستان به موالیان که خلفاء و حجج پروردگارند، می رسد؛ چنان چه از واضحات روایات متواترات است. (۴) و اگر بتوانند باید به زیارت قبور پاک ایشان بروند

۱- ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۰، ح ۱۱۰۷۵ (باب ۲۴ از ابواب مقدمات الطواف... از کتاب الحج).

۲- ر.ک: النوادر (للأشعری)، ص ۱۷، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۷۷، ح ۳۸ (باب ۵۶ از ابواب صوم شهر رمضان از کتاب الصوم).

۳- المقنعه، ص ۴۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۱۵۰، ح ۴؛ ر.ک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲ ۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۸۹ (باب ۱۸ از ابواب الصوم از کتاب الصیام)؛ بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۸۲ (باب ۵۶ از ابواب الصوم از کتاب الصوم).

۴- ر.ک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۷ ۵۷۸ (باب ۹۵ از ابواب المزار و... از کتاب الحج)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۹ ۳۷۰ (باب ۷۵).

ص: ۱۶۰

و عرض اخلاص و ارادت بنمایند.

و چون پیغمبر اکرم ﷺ خبر شهادت مولای متقیان امیرمؤمنان را به آن سرور داد عرض کرد: یا رسول الله، کسی که قبرهای ما را زیارت کند چه ثوابی خواهد داشت؟ رسول الله ﷺ فرمود:

یا علی، خداوند یکتای بی همتا لطف فرموده، و قبر تو و فرزندان تو را بقعه‌هایی از بهشت و عرصه‌هایی از عرصات آن قرار داده، و دل‌های نجیبان و برگزیدگان از بندگان خود را مایل به سوی شما گردانده که متحمل ذلت و اذیت شوند و قبرهای مبارکه شما را برای تقرب به پروردگار و دوستی محمد مختار زیارت نمایند.

یا علی، اینان مخصوص به شفاعتند و وارد بر من در حوض کوثر می شوند، و اینان در بهشت به زیارت من آیند.

یا علی، کسی که قبور شما را تعمیر نماید، پس گویا حضرت سلیمان را بر بناء بیت المقدس اعانت نموده، و ثواب زیارت قبور شما معادل هفتاد حج و موجب آمرزش گناهان می باشد. پس بشارت باد تورا بر این، و دوستان و شیعیان خود را به این لطف و احسان پروردگار بشارت ده. و بدان گروهی از آدمیان که خیری در آن‌ها نیست، بیایند و زوار قبور شما را سرزنش نمایند. اینان شرار و بدان امت من می باشند. خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند، و آن‌ها را بر حوض من (کوثر) وارد نگرداند. (۱)

و در کتاب شریف کافی ۱۰۹ روایت، (۲) و در کامل الزیارات ۷۵۶ روایت، و در وسائل ۵۱۸ روایت (۳)، و در مستدرک الوسائل ۳۶۰ روایت (۴)، در فضیلت و شرافت زیارت قبور آن بزرگواران نقل شده است.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲، ح ۷ (باب هفتم از کتاب المزار)؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۱۲۰، ح ۲۲ (باب دوم از کتاب المزار).

۲- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۸ ۵۸۹ (ابواب الزیارات از کتاب الحج).

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۱۹ ۵۷۲ (ابواب المزار از کتاب الحج).

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۸۱ ۳۶۵ (باب دوم از ابواب المزار از کتاب الحج).

ص: ۱۶۱

و در کتاب نفیس الغدیر مرقوم فرموده که:

سیره عمل مسلمین از صدر اسلام تا حال جاری شده بر زیارت قبوری که پیغمبر مرسل، یا امامی، یا بزرگی از بزرگان دین، در آن دفن شده. و از همه افضل و بهتر قبر مقدس پیغمبر گرامی است. و نماز نزد این قبور پاک، و دعا کردن و تبرک و توسل به صاحب قبر، و تقرب به سوی پروردگار، به زیارت این مشاهد مقدسه از امور مقبوله نزد تمام فرق مسلمین است. و جماعتی از علمای برجسته مسلمین نقل اجماع نموده اند بر فضیلت و استحباب زیارت قبر منور پیغمبر و این موضوع مورد اتفاق تمام فرق مسلمین بوده، تا آن که ابن تیمیه حرانی مخالفت کرده و فتوا داد به حرمت زیارت قبر پیغمبر اکرم پس علماء و قضات آن زمان و بعد آن او را تکفیر نموده اند و خون و مال او را حلال دانسته اند. (۱)

و در ص ۹۳ از پیغمبر نقل کرده که فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت نماید، شفاعت من برای او ثابت است.

و این روایت را متجاوز از چهل نفر از علمای عامه نقل کرده اند و حکم به صحت آن نموده اند. (۲)

و به همین مفاد روایات دیگری نقل کرده که پیغمبر فرمود:

کسی که قبر مرا زیارت کند، گویا در حال حیات من مرا زیارت کرده است. (۳)

و کسی که حج خانه خدا کند و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است. (۴)

و سایر روایات مربوطه را نیز نقل کرده و به ۲۲ حدیث اکتفا نموده و این احادیث را متجاوز از صد و پنجاه نفر از علماء عامه نقل فرموده اند. (۵)

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۳۳ (باب زیاره المشاهد العتره الطاهره).

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۳ ۱۴۷ (باب الحث علی زیاره النبی).

۳- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵.

۴- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۲.

۵- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۳ ۱۶۴.

ص: ۱۶۲

و در ص ۱۰۹ ۱۲۵ کلمات چهل و دو نفر از بزرگان علماء عامه را در فضیلت و شرافت زیارت آن حضرت نقل فرموده است.

و در ص ۱۳۰ ۱۳۵ آداب زیارت را نقل نموده، و تا ۲۱ آداب رسانده است. (۱)

و در ص ۱۳۵ ۱۴۰، نه زیارت مختصر و مفصل، و چند دعا با کیفیت صلوات نقل نموده، و سپس فضیلت توسل و استشفاع به صاحب قبر شریف را اثبات فرموده است. (۲)

و در ص ۱۴۶ ۱۵۶ به طور مفصل در فضیلت و شرافت تبرک به قبر شریف پیغمبر اکرم به آن که خود را به آن بچسباند و صورت بر خاک قبر نهد و ضریح را ببوسد سخن گفته است و از مدارک عامه برای اثبات آن بسیار آورده است. (۳)

فصل ۴: در اقامه عزاء و بکاء و ابکاء بر مصائب ائمه اطهار

۱- الغدير، ج ۵، ص ۱۹۳ ۲۰۰ (باب أدب الزائر عند الجمهور).

۲- الغدير، ج ۵، ص ۱۶۵ ۱۸۷ (کلمات اعلام المذاهب الأربعة حول زیاره النبی الأقدس).

۳- الغدير، ج ۵، ص ۲۱۵ ۲۲۸ (باب التبرک بالقبر الشريف).

ص: ۱۶۵

سوگواری و اقامه عزاء و نوحه سرایی و گریه کردن و گریانیدن و خود را شبیه به گریه کننده کردن در مصیبت های وارده بر پیامبر و آل او صلوات الله علیهم اجمعین از جمله عبادت ها شمرده شده، و در نزد خدا و رسول و امامان محبوب و مطلوب است. (۱)

و پیغمبران این عبادت شریف را انجام می دادند، و شخص نبی اعظم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن مجتبی صلوات الله علیهم عزاداری و سوگواری نمودند، و از این عبادت مهم بهره ها برداشتند.

پیغمبر خاتم در ضمن حدیثی فرمودند:

کسانی که در مصیبت حسین بگریند، دست آنان را می گیریم و وارد بهشت می نمایم. ای فاطمه، همه چشمان در روز قیامت گریانند، مگر چشمی که بر حسین بگرید که او خندان و خوشحال به نعمت های بهشت است. (۲)

و حضرت رضا فرمود:

کسی که مصیبت ما را یاد کند، پس بگرید و بگریاند، چشم او نگرید روزی که چشم ها می گرید. (۳)

واضح است نزد خردمندان که گریه هر فاسقِ فاجر بی دین مراد نیست، بلکه گریه مثل سایر اعمال خیر از هر کس که واقع شود مورد قبول نگردد، بلکه باید شرایط مقررۀ مقبول با

۱- ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۴۸۱ ۴۸۳ (باب البکاء از کتاب الدعاء)؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۴ ۷۷ (باب ۲۹ از ابواب الدعاء از کتاب الصلاه).

۲- عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۵۳۴، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، ح ۳۷ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین بن علی ... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین).

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۴۸ (باب ۲۸)؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۶ (باب چهارم از ابواب العلم ... از کتاب العقل و الجهل).

ص: ۱۶۶

او باشد تا اعمال و عباداتش قبول شود.

أمیرالمؤمنین علیه السلام در روایت اربعمائه که چهار صد مطلب در رابطه با دین و دنیا و آخرت فرموده اند، شیعیان خود را مدح نموده و فرموده است:

اینان در حزن و اندوه ما محزونند. مال و جان خود را در راه ما بذل می نمایند. اینان از ما آیند و به سوی ما آیند. (۱)

ابن قولویه قمی به هفت سند دعای امام صادق علیه السلام را برای زوار قبر جدش و گریه کننده اش چنین نقل کرده:

ای خدایی که علم گذشته و آینده را به ما عنایت فرموده ای، و دل هایی از مردم را به سوی ما مایل نموده ای، من و برادرانم و زوار قبر جدم حسین علیه السلام را بیامرز؛ آن کسانی که در راه زیارت ما مال های خود را صرف می نمایند و بدن های خویش را برای درک ثواب و رضایت تو به مشقت می اندازند... خدایا رحم کن بر آن صورت هایی که آفتاب آنان را تغییر می دهد. و رحم نما بر آن صورت هایی که بر مزار حسین علیه السلام مالیده می شود. و رحم کن بر آن چشم هایی که اشک در محبت بر ما اهل بیت می ریزد. و رحم کن آن دل هایی را که در مصیبت ما می سوزد و جزع می کند. و رحم کن آن ناله هایی را که در مصیبت ما بلند می شود. خدایا این افراد را به تو می سپارم تا روز قیامت که بر حوض کوثر بر ما وارد شوند. (۲)

و علامه مجلسی بابی را در همین موضوع به نام باب ثواب گریه در مصیبت امام حسین و سایر ائمه هدی علیهم السلام اختصاص داده و ۳۸ روایت در آن نقل فرموده است. (۳)

۱- الخصال، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷، ح ۲۶ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین علیه السلام... از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام).

۲- کامل الزیارات، ص ۱۱۶، ح ۲ (باب ۴۰).

۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸ ۲۹۶ (باب ۳۴ از ابواب ما یختص بتاریخ الحسین علیه السلام از کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام...).

ص: ۱۶۷

از آن جمله فرمایش امام صادق \square است که:

جزع و گریه در مصیبت مکروه است، مگر جزع و گریه در مصیبت حسین \square که در آن اجر و ثواب خواهد بود. (۱)

و در چندین روایت وارد شده که این گریه سبب آمرزش گناهان و داخل شدن در بهشت می باشد. (۲)

و ثقة جلیل القدر و عظیم الشأن ابن قولویه قمی در کتاب شریف کامل الزیارات ابوابی را در موضوع فصل حاضر عنوان فرموده که به شرح ذیل آمده است:

باب ۲۶: گریه جمیع خلق بر امام حسین (۷) \square روایت. (۳)

باب ۲۷: گریه ملائکه بر امام حسین (۱۷) \square روایت.

باب ۲۸: گریه آسمان و زمین بر امام حسین و حضرت یحیی (۲۱) \square روایت.

باب ۲۹: نوحه سرایی جنیان بر امام حسین (۱۱) \square روایت.

باب ۳۲: ثواب کسی که گریه کند بر امام حسین (۱۰) \square روایت.

باب ۳۳: ثواب آن کس که در مصیبت امام حسین \square شعر بگوید و گریه کند و بگریاند (۷) روایت.

و حقیر نیز در کتاب مستدرک السفینه لغت «بکی» (۴) به طور مشروح گریه انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین و موجودات آسمان و زمین را نقل کرده ام، و همین طور موارد گریه پیامبر گرامی اسلام \square در مصیبت های اهل بیت خود و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و ائمه دیگر \square را شرح داده ام.

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۰، ح ۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷، ح ۱۳ [۱۹۷۰۲] (باب ۶۶ از ابواب المزار... از کتاب الحج)؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱، ح ۳۲.

۲- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۰، ۵۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۳، ۷، ۸، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱ و ۲۸.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۰۶۷۹.

۴- مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۹۴ (ماده: بکی).

ص: ۱۶۸

فصل ۵: در جواز لطمه بر صورت زدن و موی کردن و پیراهن چاک زدن

ص: ۱۷۱

عزاداری و سوگواری در مصائب ائمه طاهرین به صورت های فوق (۱) بدون اشکال جایز است، و حکم آن به طور مسلم از روایات ثابت می شود.

شیخ حر عاملی از علمای برجسته شیعه روایاتی در همین زمینه نقل فرموده که به طور خلاصه چنین است که امام حسن عسکری علیه السلام در مصیبت پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام پیراهن خویش را از طرف مقابل و پشت گردن چاک داده بود، و چون بعضی از حاضران اشکال کرد، حضرت در جواب وی فرمود:

چه می دانی ای احمق! حضرت موسی بن عمرانعلی نبینا وآله وعلیه السلام در سوگ برادرش هارون پیراهن خود را چاک زد.

و مسعودی در کتاب اثبات الوصیه نقل کرده که:

ام احمد صدای خود را به گریه در عزای موسی بن جعفر علیه السلام بلند کرد، و بر صورت لطمه زد، و پیراهن خویش را چاک داد، و این در حالی است که امام هشتم علیه السلام او را از این عمل ممانعت نکرد. (۲)

و شیخ طوسی در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که:

فاطمیات (اولاد فاطمه زهراء علیها السلام) در مصیبت امام حسین علیه السلام گریبان ها چاک داده و بر صورت هایشان لطمه می زدند. و سزاوار است که بر مثل حسین علیه السلام

۱- لطمه بر صورت زدن و موی کندن و پیراهن چاک زدن.

۲- اثبات الوصیه، ص ۲۰۱.

ص: ۱۷۲

صورت‌ها را لطمه زده و گریبان‌ها را چاک داد. (۱)

و همچنین از خالد بن سدير نقل کرده که گفت:

از امام صادق ع سؤال کردم: مردی در عزای پدر یا مادر یا برادر یا یکی از اقوام خود پیراهن چاک زند چه صورتی دارد؟ فرمود:باکی نیست، موسی بن عمران ع در مصیبت برادرش چنین کرد. (۲)

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۴، ح [۳۶۳۴] (باب ۸۴ از ابواب الدفن و... از کتاب الطهاره)؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۲۳ (باب ششم از کتاب الایمان و...); وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۰۲، ح ۱ [۲۸۸۹۴] (باب ۳۱ از ابواب کفارات از کتاب الایلاء و الکفارات).

ص: ۱۷۳

خاتمه: در دفع شبهه موهوم

ص: ۱۷۵

توهم شده روایاتی که می فرماید بکاء بر امام حسین □ سبب آمرزش گناهان می شود، منافات دارد با آیه شریفه:

□ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ □؛ (۱)

هر کس به اندازه ذره ای عمل زشت انجام دهد، آن را خواهد دید.

و آیه کریمه:

□ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ □؛ (۲)

کسی که عمل بدی مرتکب گردد، طبق آن مجازات خواهد شد.

می گوئیم: این دو آیه همان طور که با آیات توبه تنافی ندارد، با این روایات نیز منافات نخواهد داشت؛ زیرا از جمع آیات با یکدیگر استفاده می شود که مغفرت و آمرزش خداوند مانع مجازات مجرمین تواب خواهد شد. بنابراین هر کس عمل شری از او صادر گشت هر چند به مقدار ذره ای باشد آن را می بیند و طبق آن مجازات می گردد مگر آن که توبه کند و گناه او آمرزیده شود، که در این صورت نه گناه خود را خواهد دید و نه مجازات خواهد گردید.

و همچنین از آیات دیگر (۳) فهمیده می شود که کفار اگر دست از کفر خود برداشته و ایمان بیاورند تمام گذشته آنان بخشیده و عفو می گردد.

و علاوه بر آن اگر اصول دین شخصی صحیح و اعمال خیر از او سرزند به حکم آیه شریفه □ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ □ (۴) گناهان او محو و مشمول عفو الهی می شود.

۱- الزلزله (۹۹)، آیه ۸.

۲- النساء (۴)، آیه ۱۲۳.

۳- الأنفال (۸)، آیه ۳۸: □ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنتُ الْأَوَّلِينَ □.

۴- هود (۱۱)، آیه ۱۱۴: به درستی که نیکوکاری شما باعث از بین رفتن بدی ها می شود.

ص: ۱۷۶

و گریه و عزاداری بر امام حسین \square نیز از جمله اعمال نیکو و پسندیده است که موجب از بین رفتن اعمال زشت می گردد.

و اما آیه: \square إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ \square (۱) به ظاهر خود باقیست، و تقوی درجات بسیاری دارد که درجه اول آن قبول اعظم واجبات یعنی ولایت امیرالمؤمنین و امامان معصوم \square با اجتناب از اعظم گناهان یعنی ولایت جبت و طاغوت و اتباع آن ها می باشد.

قرآن کریم می فرماید:

\square وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ \square (۲)؛

آن کس از بندگان که وعده صدق بر او آمد و او آن را تصدیق کرد به حقیقت، همان ها اهل تقوی هستند.

مراد از صدق در روایات مبارکه، همانا «ولایت» است. (۳) پس کسانی که تصدیق ولایت نمودند متقین می باشند، و واضح است که تصدیق به ولایت بدون تبری از دشمنان آن ها تمام نیست. بنابراین بیزاری از دشمنان معصومین نیز باید باشد.

علامه بزرگوار مجلسی \square در کتاب ارزشمند خود در این زمینه عنوان بابی قرار داده و چنین آورده است: (باب آن که اعمال قبول نمی شود مگر به ولایت). (۴) و سپس در باب مزبور هفتاد و یک روایت جمع آوری فرموده که برای نمونه و تبرک به چندی از آن ها اشاره می شود.

در چندین روایت آمده است که:

اگر کسی خدا را در بهترین مکان ها، بین رکن و مقام حضرت ابراهیم \square عبادت کند و به امام واجب الإطاعه منصوب از جانب خدا معرفت نداشته باشد، هیچ یک از اعمال وی قبول نمی شود. (۵)

۱- المائدة (۵)، آیه ۲۷: همانا خداوند از پرهیزگاران می پذیرد.

۲- الزمر (۳۹)، آیه ۳۳.

۳- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۱۰، ح ۳ [۹۲۱۸]؛ تفسیر کتر الدقائق، ج ۱۱، ص ۳۰۴؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۴۸۶، ح ۵۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۱۵، ح ۱۵ (باب ۲۱ از ابواب الآيات النازله... از کتاب تاریخ امیرالمؤمنین \square).

۴- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶ ۲۰۲ (باب هفتم از ابواب ولايتهم... از کتاب الإمامه).

۵- ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۶ ۲۰۲ (باب هفتم از ابواب ولايتهم... از کتاب الإمامه).

ص: ۱۷۷

و امام صادق علیه السلام نیز در موثقه عمار ساباطی فرمودند:

کسانی که اقرار به ولایت ما داشته باشند، و با ولایت ما از این دنیا بروند، نماز و روزه و زکات و حج آنان قبول می گردد. و اگر به ولایت ما اقرار و اعتراف نمایند، هیچ چیز از اعمال آن ها قبول نخواهد شد. (۱)

و در حدیث دیگر فرمود:

و الله اعمال از غیر شما (شیعه اثنی عشری) قبول نخواهد شد. (۲)

و در مستدرک السفینه لغت «دین» روایات معتبر و صحیح بسیار نقل شده که خلاصه آن چنین است:

کسانی که امامت ظالمین و غاصبین را قبول و خود را مقید به پیروی از آنان کرده و اعمال خود را مطابق دستور ایشان قرار دهند، چیزی از اعمال آن ها قبول نشده و داخل جهنم خواهند شد. و اما کسانی که امامت امام حق را قبول کرده، و خود را پیرو او قرار داده، و اعمال خود را به راهبری وی انجام دهند، اعمالشان مقبول و از اهل بهشت خواهند بود. (۳)

تقوی درجات دیگری نیز دارد که انجام اوامر الهی و عدم ارتکاب محرمات، و داخل نشدن در امور شبهه ناک، و انجام اعمالی که احتمال وجوب دارد، و عمل به مستحبات و ترک مکروهات از جمله آن می باشد، و از این درجات مهم تر آن که بتواند بر مباحات حکم وجوب یا استحباب وارد نماید، و غیر این درجات که بر اهل فضل و کمال پوشیده نیست. ولی بالجمله تمام شیعیان دوازده امامی که دارای خصلت تولی و تبری بوده و در تمام اصول و فروع دین مقید به تمسک به کتاب خدا و عترت پیامبر باشند اعمال آنان مقبول و مصداق متقین خواهند شد؛ وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الرَّسُولِ وَأَيُّمَهُ الْهُدَىٰ ۖ أَتَّقِيهِمْ وَأَطَوْعَهُمْ.

و اما مخالفین ولایت مثل اعمال شان مانند سرابی است در صحرا که انسان های تشنه آن

۱- الأمالی (للسدوق)، ص ۲۵۶، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۶۷، ح ۲.

۲- فضائل الشیعه، ص ۴۰، ح ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۹، ح ۶۵.

۳- . ر.ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۴ ۴۰۶ (ماده: دین).

ص: ۱۷۸

را آب پندارند و چون نزدیک شوند چیزی از آن را نیابند، همان طور که در قرآن مجید می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا لَجَّاءُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا ۖ﴾ (۱).

و در آیات دیگر می فرماید:

﴿هَلْ أَلِيكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۖ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۖ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۖ تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾؛ (۲).

معنای آیه با توجه به روایات وارده چنین می شود: صورت هایی امروز (در دنیا) با خشوع و خضوع عمل کنندگانند (اعمال خیر از آن ها صادر می گردد) لکن ناصبی بوده و با عترت پیامبر دشمنی می ورزند که اینان داخل آتش شوند.

و پوشیده نماند که آمرزش و مغفرت پروردگار شامل آنان نخواهد شد همچنان که می فرماید:

﴿إِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾ (۳)؛

من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند (از کفر و شرک بیرون شود) و ایمان به خدا و رسول آورد و اعمال صالح انجام دهد و سپس هدایت یافته (و راهی به سوی نور ولایت بیابد، و به نور آن از ظلمات ولایت جبت و طاغوت بیرون آید که در این صورت مورد آمرزش من خواهد گردید).

و از آخر آیه الکرسی (۴) به ضمیمه روایات چنین استفاده می شود:

کسانی که به قرآن و حضرت رسول اکرم ایمان آورده اند، نور اسلام در دنیا بر آنان تابیده و مشمول احکام قرآن می شوند. حال اگر ایمان به ولایت ائمه

۱- النور (۲۴)، آیه ۳۹: ولی کارهای ناروای کافران به سرابی مانند که در ریگزار سوزان شخص تشنه تصور می کند آب است و چون نزدیک می رود چیزی نمی یابد.

۲- الغاشیه (۸۸)، آیات ۴۱.

۳- طه (۲۰)، آیه ۸۲.

۴- البقره (۲)، آیه ۲۵۷: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

ص: ۱۷۹

دوازده گانه نیز داشته و از دشمنان آنان بیزاری بجویند، خداوند مهربان و ولی مؤمنین آنان را از ظلماتِ معاصی و گناهان بیرون آورد و در نور رحمت و هدایت خود داخل فرماید. و دیگران که به ولایت ائمه حق کافر شوند، همانا اولیایشان جبت و طاغوتند و خداوند آنان را از نور ظاهر اسلام اخراج و پس از مرگ با کافران محشور خواهند شد.

و مراد از «الَّذِينَ كَفَرُوا» در این آیه کفار در مقابل مسلمین مانند یهود و نصاری و مشرکین نیستند، زیرا آنان در نور نمی باشند تا از آن اخراج شوند، بلکه مراد کافران به ولایت ائمه هدی \square هستند که در دنیا در نور ظاهر اسلام به سر می برند، و پس از مرگ از نور ظاهر اسلام اخراج، و داخل در ظلمات عالم برزخ می گردند. (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَيْنا اللَّهُ.

اللَّهُمَّ يَا رَبَّنَا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، اجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَزِدْ فِي قُلُوبِنَا مَعْرِفَتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ، وَاجْعَلْ لَنَا لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، وَاعْفِرْ لَنَا وَلِوَالِدَيْنا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

کتابه بیمناه الخاطئه علی بن محمد بن اسمعیل النمازی الشاهرودی فی ۹ رجب الاصب ۱۳۹۹ هـ . ق علی هاجر و آله آلف الصلوات والتحیات.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۰۷۰؛ ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۰۴، ح ۱۸ (باب ۱۸ از ابواب الایمان و الکفر از کتاب الایمان و الکفر)؛ و تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۴۶۰.

ص: ۱۸۰

نمایه ها

نمایه آیات

ص: ۱۸۲

آیهاالبقره (۲) صفحه

۳۷ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۱۵۵

۱۸۵ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۳۰

۲۱۳ فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ ۴۲

۲۴۳ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ ۱۳۰

۲۵۷ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... ۱۷۸

۲۵۹ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۱۲۹

آل عمران (۳)

۶۱ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا... ۱۲۲

۸۱ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ... ۱۳۵

۱۰۸ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا ۳۰

النساء (۴)

۱۲۳ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ ۱۷۵

المائدة (۵)

۱۳ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... ۵۱، ۱۲۱

۲۷ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۱۷۶

۳۵ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ۱۴۷

۴۱ أَلَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ۳۰

۶۷ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ۱۲۱

الأعراف (۷)

۱۵۵ وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا... ۱۳۲

۱۷۲ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۲۱

الأنفال (۸)

ص: ۱۸۳

۳۸ قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ... ۱۷۵

۷۵ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۱۲۱، ۱۱۰

یونس (۱۰)

۴۴ إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ۳۷

هود (۱۱)

۱۱۴ إِنْ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ۱۷۵

ابراهیم (۱۴)

۴۸ ۵۰ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا... ۱۳۷

النحل (۱۶)

۶۴ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا ۴۲

الکھف (۱۸)

۴۹ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ۳۷

۴۷ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا لَهُمْ... ۱۲۹

طه (۲۰)

۲۹ ۳۰ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي ۵۷

۱۸۲ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ۱۷۸

الأنبياء (۲۱)

۲۲ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۲۸

۹۵ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْبِهِ أَهْلِكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۱۳۴

۱۰۳ ۱۰۴ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ ۱۳۷

المؤمنون (۲۳)

۳۲عَبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ۲۲

النور (۲۴)

۳۹وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً...۱۷۸

ص: ۱۸۴

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... ۱۳۵

النمل (۲۷)

۸۳ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۲۷

الروم (۳۰)

۳۰ فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَىٰ فِطْرَتِنَا لِيَكْفُرُوا بِهَا لََّا يُبَدِّلُهَا لَكُمْ لِيَكْفُرُوا بِهَا لََّا يُبَدِّلُهَا لَكُمْ لِيَكْفُرُوا بِهَا لََّا يُبَدِّلُهَا لَكُمْ... ۲۱

القصص (۲۸)

۵ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ... ۱۳۶

السجده (۳۲)

۲۲ إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ۳۸

الأحزاب (۳۳)

۶ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۱۲۱، ۱۱۰

۳۶ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۵۰

سبأ (۳۴)

۷ يَبْنِيكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۱۳۹

يس (۳۶)

۷۸ ۷۹ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ۱۳۹

الزمر (۳۹)

۳۳ وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۱۷۶

غافر (۴۰)

۱۱ قَالُوا رَبَّنَا أَمَنَّاتُنَّ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا... ۱۲۷، ۱۲۹

۵۱ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۱۳۴

الشوری (۴۲)

۲۳ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۵۹

الذاریات (۵۱)

۵۷ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ ۳۱

المعارج (۷۰)

ص: ۱۸۵

اسْتَلَّ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعَ ۱۲۰، ۱۲۱

۹۸ یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۱۳۸

المزمل (۷۳)

۱۴ یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ۱۳۸

المدثر (۷۴)

۱۳ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ * وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ۲۲

التكوير (۸۱)

۱۱۱ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ... ۱۳۸

الأنفطار (۸۲)

۱۲ إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۱۳۸

الإنشقاق (۸۴)

۱ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۱۳۹

۱۹ التَّرَكْبِيُّنَ طَبَقًا عَنِ طَبَقِ ۱۳۳

الغاشية (۸۸)

۴ هَلْ أَمِلْتَ حَدِيثَ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ... ۱۷۸

العلق (۹۶)

۱ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۲۳

الزلزله (۹۹)

۸ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۱۷۵

القارعه (۱۰۱)

۴ یَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ ۱۳۹

نمایه روایات

ص: ۱۸۶

معصوم □ صفحه

امام باقر □ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ... ۱۴۸

امیر المؤمنین □ أَنْتَ وَسَيِّلتِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَبِكَ أَتَوَسَّلُ إِلَى رَبِّي ۱۴۸

رسول اکرم □ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي... ۱۱۸

امیر المؤمنین □ بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ۲۴

حضرت فاطمه □ فَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي بَعَّظَمَتِهِ وَنُورِهِ ابْتِغَى... ۱۴۹

امام صادق □ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهُهُ يَفْتَضِي مَأْلُوهاً ۳۳

امام زمان لیس لأحدٍ من موالينا التشكيكُ فيما يرويه... ۱۲۸

رسول اکرم □ أمثل أهل بيتي كمثل سفينه نوح من ركبها... ۵۴

امام سجاد □ هؤلأ خیار خلیقتی و کرام بریتی ۱۴۹

امام □ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ يَا مَنا ۱۴۹

رسول اکرم □ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي ۵۵

امیر المؤمنین □ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، يَا جَبْرئِيلُ، يَا جَبْرئِيلُ، يَا مُحَمَّدٌ... ۱۵۶

امام رضا □ يَا رَبُّ أَنْتَ عَظَّمْتَ حَقَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ... ۱۵۰

رسول اکرم □ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ ۶۰

رسول اکرم □ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ... ۱۱۸

امام صادق □ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ... ۱۵۰

امام □ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ... ۱۵۵

ص: ۱۸۷

قرآن کریم.

□ نهج البلاغه.

□ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري □.

۱. اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب. مسعودی، علین حسین (ت ۳۴۶ق). قم: انصاریان. چاپ سوم: ۱۴۲۶ق.

۲. إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات. حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). بیروت: اعلمی. چاپ اول: ۱۴۲۵ق.

۳. اثبات ولایت. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اول: ۱۳۸۵ش.

۴. الاحتجاج علی اهل اللجاج. طبرسی، ابومنصور (ت ۵۸۸ق). تحقیق: سید محمد باقر موسوی خراسان. مشهد: نشر مرتضی. چاپ اول: ۱۴۰۳ق.

۵. احقاق الحق و إزهاق الباطل. تستری، قاضی نورالله (ت ۱۰۱۹ق). قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی □. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۶. اختیار معرفه الرجال «رجال کشی». کشی، محمد بن عمر (ت ۴۶۰ق). مشهد: نشر دانشگاه مشهد. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۷. الأربعون حدیثاً فی المهدی. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (ت ۴۳۰ق). تحقیق: علی جلال باقر. مرکز الابحاث الإعتائدیة.

۸. أسد الغابه. ابن اثیر (ت ۶۳۰ق). بیروت: دارالفکر. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۹. اسرار غدیر. انصاری زنجانی، محمد باقر. قم: انتشارات تک. چاپ دهم: ۱۴۲۹ق.

۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی. طبرسی، فضل بن حسن (ت ۵۴۸ق). تهران: انتشارات اسلامیه. چاپ سوم: ۱۳۹۰ق.

ص: ۱۸۸

۱۱. الأمالی. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تهران: کتابچی. چاپ ششم: ۱۳۷۶ش.
۱۲. الإنصاف فی النص علی الأئمه الاثنی عشر□. بحرانی، سید هاشم (ت ۱۱۰۷ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ: ۱۳۷۸ق.
۱۳. أوائل المقالات. مفید، محمد بن محمد (ت ۴۱۳ق). قم: کنگره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۱۴. الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه. حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تهران: نوید. چاپ اول: ۱۳۶۲ش.
۱۵. بحار الأنوار الجامعه للدر الأخبار الأئمه الأطهار□. مجلسی، محمد باقر (ت ۱۱۱۰ق). تهران: انتشارات الاسلامیه.
۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن. بحرانی، سید هاشم (ت ۱۱۰۷ق). قم: انتشارات مؤسسه بعثت. چاپ اول: ۱۳۷۴ش.
۱۷. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى. طبری آملی، عماد الدین (ت ۵۵۳ق). نجف: المكتبه الحیدریه. چاپ: ۱۳۸۳ق.
۱۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد□. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن (ت ۲۹۰ق). به کوشش: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی□. چاپ: ۱۳۸۰ق.
۱۹. بیان الفرقان. قزوینی، مجتبی (ت ۱۳۸۶ق). قزوین: انتشارات حدیث امروز. چاپ اول: ۱۳۸۷ش.
۲۰. التاج الجامع للاصول فی أحادیث الرسول. علی ناصف، منصور. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ سوم: ۱۳۸۱ق.
۲۱. تاریخ بغداد. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی (ت ۴۶۳ق). تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول: ۱۴۱۷ق.
۲۲. تاریخ مدینه دمشق. ابن عساکر (ت ۵۷۱ق). تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر. چاپ: ۱۴۱۵ق.
۲۳. تفسیر الصافی. فیض کاشانی، ملامحسن (ت ۱۰۹۱ق). تحقیق: حسین علمی. تهران: مکتبه الصدر. چاپ دوم: ۱۴۱۵ق.

ص: ۱۸۹

۲۴. تفسیر العیاشی. عیاشی، محمد بن مسعود (ت ۳۲۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: المطبعه العلمیه. چاپ اول: ۱۳۸۰ق.
۲۵. تفسیر القمی. قمی، علی بن ابراهیم (ت ۳۰۷ق). تحقیق: سید طیب جزائری. قم: دارالکتاب. چاپ سوم: ۱۴۰۴ق.
۲۶. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. مشهدی، محمد بن محمد رضا (ت ۱۱۲۵ق). تحقیق: حسین درگاهی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۳۶۸ش.
۲۷. تفسیر نور الثقلین. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (ت ۱۱۱۲ق). تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ چهارم: ۱۴۱۵ق.
۲۸. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴ق). قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.
۲۹. التوحید. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تصحیح: سید هاشم حسینی. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۳۹۸ق.
۳۰. تهذیب الأحکام. طوسی، محمد بن حسن (ت ۴۶۰ق). تحقیق: حسن موسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.
۳۱. جامع الأخبار. شعیری، محمد بن محمد (قرن ششم). نجف: مطبعه حیدریه. چاپ اول.
۳۲. حدیقه الشیعه. احمد بن محمد (مقدس اردبیلی) (ت ۹۹۳ق). تهران: انتشارات گلی.
۳۳. حق الیقین فی معرفه اصول الدین. شبر، سید عبدالله (ت ۱۲۲۰ق). قم: انوار الهدی. چاپ دوم: ۱۴۲۴ق.
۳۴. حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (ت ۴۳۰ق). بیروت: دار الکتب العربی. چاپ چهارم: ۱۴۰۵ق.
۳۵. الخصال. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۳۶۲ش.
۳۶. الخلافه. مدنی کاشانی، رضا (ت ۱۳۷۱ق). تهران: ادبیه.

ص: ۱۹۰

۳۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. سیوطی، جلال الدین (ت ۹۱۱ق). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.
۳۸. دلائل الامامه. طبری، محمد بن جریر (قرن پنجم). تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه. قم: مؤسسه البعثه. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۳۹. راهنمای حق. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). تهران: آوای نور. چاپ اول: ۱۳۸۹ش.
۴۰. زینت المجالس. مجدی، محمد بن ابی طالب (قرن یازدهم). تهران: کتابفروشی سنائی. چاپ: ۱۳۴۲ش.
۴۱. سنن ابی داود. سجستانی، سلیمان بن اشعث (ت ۲۷۵ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ۱۴۲۶ق.
۴۲. سنن الترمذی. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (ت ۲۷۹ق). تحقیق: عبدالوهاب عبدالطیف. بیروت: دارالفکر. چاپ دوم: ۱۴۰۳ق.
۴۳. سیر اعلام النبلاء. ذهبی، شمس الدین (ت ۷۴۸ق). تحقیق: حسین الأسد. بیروت: مؤسسه الرساله. چاپ نهم: ۱۴۱۳ق.
۴۴. السیره الحلبیه. حلبی شافعی، علی بن برهان الدین (ت ۱۰۴۴ق). بیروت: دار المعرفه. چاپ: ۱۴۰۰ق.
۴۵. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (ت ۶۵۶ق). تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول: ۱۴۰۴ق.
۴۶. شواهد التنزیل لقواعد التفصیل. حسکانی، عبید الله بن احمد (ت ۵۰۴ق). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۱۱ق.
۴۷. صحیح المسلم بشرح نووی دمشقی. نیشابوری، مسلم بن حجاج (ت ۲۶۱ق). بیروت: دارالفکر. چاپ اول: ۱۴۳۰ق.
۴۸. الصحیح من سیره الإمام علی. عاملی، سید جعفر مرتضی. بیروت: مرکز الإسلامی للدراسات. چاپ دوم: ۱۴۳۱ق.
۴۹. صحیح البخاری. بخاری، محمد بن اسماعیل (ت ۲۵۶ق). تحقیق: صدقی جمیل العطار. بیروت: دار الفکر. چاپ: ۱۴۳۲ق.
۵۰. الصواعق المحرقة. فی الرد علی اهل البدع و الزندقه. هیثمی مکی، احمد بن حجر (ت ۹۷۴ق). تحقیق: عبد الوهاب اللطیف. مصر: شرکه الطباعه الفنیه المتحدده. چاپ دوم: ۱۳۸۵ق.

ص: ۱۹۱

۵۱. الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول. كبير مدنی شیرازی، سيد علی خان بن احمد (ت ۱۱۲۰ق). مشهد: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ: ۱۳۸۴ش.
۵۲. الطرائف في معرفه مذاهب الطوائف. ابن طاووس، علی بن موسی (ت ۶۶۴ق). تحقیق: علی عاشور. قم: خیام. چاپ اول: ۱۴۰۰ق.
۵۳. عبقات الأنوار. موسوی نیشابوری، میر حامد حسین (ت ۱۳۰۶ق). اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین. چاپ دوم: ۱۳۶۶ش.
۵۴. عروه الوثقی. طباطبایی، سيد محمد کاظم (ت ۱۳۳۸ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ سوم: ۱۴۲۶ق.
۵۵. علاقه التجريد. علوی عاملی، میر سيد احمد (ت ۱۰۶۰ق). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول: ۱۳۸۱ش.
۵۶. علم غیب. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). تحقیق: مرتضی اعدادی خراسانی مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ اول: ۱۳۹۳ش.
۵۷. عمدہ القاری. عینی، محمود بن احمد (ت ۸۵۵ق). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۸. عمدہ عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار. ابن بطریق، يحيى بن حسن (ت ۶۰۰ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۷ق.
۵۹. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. بحرانی اصفهانی، شيخ عبدالله (ت ۱۱۳۰ق). تحقیق: سيد محمد باقر موحد ابطحي. قم: مؤسسه إمام مهدی. چاپ دوم: ۱۳۸۲ش.
۶۰. عیون الأخبار الرضا. ابن بابویه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تهران: نشر جهان. چاپ اول: ۱۳۷۸ق.
۶۱. الغدير فی الكتاب و السنه و الأدب. امینی نجفی، عبد الحسين (ت ۱۳۹۰ق). قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۶ق.
۶۲. الغیبه. نعمانی، محمد بن ابراهیم (ت ۳۶۰ق). تهران: انتشارات صدوق. چاپ اول: ۱۳۷۹ق.
۶۳. الغیبه (کتاب الغیبه للحجه). طوسی، محمد بن حسن (ت ۴۶۰ق). تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح (نهاوندی). قم: دار المعارف الإسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۲

۶۴. فرائد السمطين في فضائل المرتضى و القبول و السبطين والأئمة من ذريتهم. الجويني الخراساني، ابراهيم (ت ۷۳۰ق). تحقيق: محمد باقر محمودی. قم: دار الحبيب. چاپ اول: ۱۴۲۸ق.

۶۵. فضائل الشيعة. ابن بابويه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تهران: انتشارات اعلمی. چاپ اول: ۱۴۱۰ق.

۶۶. قصص الأنبياء عليهم السلام. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله (ت ۵۷۳ق). تحقيق: غلامرضا عرفانيان يزدي. مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۹ق.

۶۷. الكافي. كليني، محمد بن يعقوب (ت ۳۲۹ق). تحقيق: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي. تهران: دارالکتب الاسلاميه. چاپ چهارم: ۱۴۰۷ق.

۶۸. الكامل في التاريخ. ابن اثير، عزالدين (ت ۶۳۰ق). بيروت: دارصادر. چاپ: ۱۳۸۵ق.

۶۹. كتاب من لا يحضره الفقيه. ابن بابويه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تصحيح: علي اكبر غفاري. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ سوم: ۱۴۱۳ق.

۷۰. الكشف و البيان عن تفسير القرآن. ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق احمد بن ابراهيم (ت ۴۲۷ق). بيروت: دار إحياء التراث العربي. چاپ اول: ۱۴۲۲ق.

۷۱. كفايه الطالب في مناقب علي بن ابي طالب و يليه البيان في أخبار صاحب الزمان. گنجی شافعی، محمد بن يوسف (ت ۶۵۸ق). نجف: مطبعة الحيدريه. چاپ دوم: ۱۳۹۰ق.

۷۲. كمال الدين و تمام النعمه. ابن بابويه، محمد بن علی (ت ۳۸۱ق). تصحيح: علي اكبر غفاري. تهران: انتشارات اسلاميه. چاپ دوم: ۱۳۹۵ق.

۷۳. كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال. متقى هندي، علاء الدين علي المتقى بن حسام الدين (ت ۹۷۵ق). بيروت: مؤسسه الرساله. چاپ: ۱۴۰۹ق.

۷۴. كنز الفوائد. كراچكي، محمد بن علی (ت ۴۴۹ق). تحقيق: عبدالله نعمه. قم: دارالذخائر. چاپ اول: ۱۴۱۰ق.

۷۵. كامل الزيارات. ابن قولويه، جعفر بن محمد (ت ۳۶۷ق). تحقيق: عبد الحسين اميني. نجف اشرف: دار المرتضويه. چاپ اول: ۱۳۵۶ش.

۷۶. كشف الغمه في معرفه الأئمة. اربلي، علي بن عيسى (ت ۶۹۲ق). تحقيق: هاشم رسولي محلاتي. تبريز: بني هاشمي. چاپ اول: ۱۳۸۱ق.

ص: ۱۹۳

۷۷. کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر. خزاز رازی، علی بن محمد (قرن چهارم). تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری. قم: بیدار. چاپ: ۱۴۰۱ق.
۷۸. مجمع البحرین. طریحی، فخرالدین بن محمد (ت ۱۰۸۷ق). تحقیق: احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی. چاپ: ۱۳۷۵ش.
۷۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر (ت ۸۰۷ق). بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ: ۱۴۰۸ق.
۸۰. المحاسن. برقی، احمد بن محمد (ت ۲۸۰ق). تحقیق: سید جلال الدین محدث. قم: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم: ۱۳۷۱ق.
۸۱. محمد و علی و بنوه الأوصیاء. شریف عسکری، نجم الدین (ت ۱۳۵۳ش). تهران: ۱۹۶۵م.
۸۲. مدینه معجز الأئمه الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (ت ۱۱۰۷ق). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۸۳. مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. مجلسی، محمد باقر (ت ۱۱۱۰ق). تحقیق: سید هاشم رسولی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ دوم: ۱۴۰۴ق.
۸۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. نوری طبرسی، میرزا حسین (ت ۱۳۲۰ق). قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث. چاپ اول: ۱۴۰۸ق.
۸۵. مستدرک سفینه البحار. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ دوم: ۱۴۲۷ق.
۸۶. المستدرک علی الصحیحین. حاکم نیشابوری، ابی عبدالله (ت ۴۰۵ق). تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی. بیروت: دارالمعرفه.
۸۷. مسند ابی داود الطیالسی. طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود (ت ۲۰۴ق). بیروت: دارالمعرفه.
۸۸. مسند احمد حنبل. حنبل، احمد (ت ۲۴۱ق). بیروت: دار الفکر. چاپ اول: ۱۴۳۰ق.
۸۹. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین. حافظ برسی، رجب بن محمد (ت ۸۱۳ق). تحقیق: سید علی عاشور. بیروت: أعلمی. چاپ اول: ۱۴۲۲ق.
۹۰. مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد. طوسی، محمد بن حسن (ت ۴۶۰ق). بیروت: مؤسسه فقه الشیعه. چاپ دوم: ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۴

۹۱. المصباح للكفعمی (جنه الأمان الواقیه). کفعمی عاملی، ابراهیم بن علی (ت ۹۰۵ق). قم: دار الرضی (زاهدی). چاپ دوم: ۱۴۰۵ق.
۹۲. معجم الكبير. طبرانی، سلیمان بن أحمد (ت ۳۶۰ق). تحقیق: عبدالمجید سلفی. دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم.
۹۳. مقام قرآن و عترت. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). تهران: انتشارات سعدی. چاپ اول: ۱۳۸۲ ش.
۹۴. المقنعه. مفید، محمد بن محمد (ت ۴۱۳ق). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. چاپ اول: ۱۴۱۳ق.
۹۵. المناقب. خوارزمی، موفق بن احمد (ت ۵۶۸ق). قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ دوم: ۱۴۱۴ق.
۹۶. مناقب ابن المغازلی الشافعی. شافعی، ابن مغازلی (ت ۴۸۳ق). بیروت: دارالأضراء. چاپ سوم: ۱۴۲۴ق.
۹۷. مناقب آل ابی طالب. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (ت ۵۸۸ق). قم: انتشارات علامه. چاپ اول: ۱۳۷۹ ش.
۹۸. منتهی الآمال. قمی، عباس (ت ۱۳۵۹ق). قم: مؤسسه انتشارات هجرت. چاپ دهم: ۱۳۷۶ش.
۹۹. میزان المطالب. تهرانی، میرزا جواد (ت ۱۳۶۸ق). قم: انتشارات در راه حق. چاپ چهارم: ۱۳۷۴ ش.
۱۰۰. النوادر. أشعر قمی، احمد بن محمد بن عیسی (ت ۲۸۰ق). قم: مدرسه امام مهدی. چاپ اول: ۱۴۰۸ق.
۱۰۱. النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (ت ۴۳۰ق). تحقیق: محمد باقر محمودی. تهران: وزارت ارشاد اسلامی. چاپ اول: ۱۴۰۶ق.
۱۰۲. الهدای إلى الحق. نمازی شاهرودی، علی (ت ۱۴۰۵ق). قم: چاپ امیر. چاپ اول: ۱۳۹۹ق.
۱۰۳. ینایع المودّه لذوی القربی. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (ت ۱۲۹۴ق). تحقیق: سید علی جمال أشرف حسینی. قم: دار الأسوه للطباعه و النشر. چاپ: ۱۴۱۶ق.

ص: ۱۹۵

چکیده عربی و انگلیسی

ص: ۱۹۶

ملخص

الكتاب الذين بين يديك من مؤلفات العلامة النمازيّ □ ويحتوي على كتابين مهمين هما أصول الدين و وسيله النجاه.

أصول الدين يحتوي على أقسام خمسة يغور من خلالها في بيان الأصول العقديّ لى الشيعة الإثني عشرية.

أمّا الأصل الأوّل ففى معرفه البارى تعالى والإعتقاد بتوحيده جلّ شأنه. وحسب آيات القرآن أنجع الطرق لتحصيل معرفته وأوثقها هو عبر المعرفه الفطريّه، والى تنال برفع الحجب وازالتها والى تشكل حاجزا امام معرفه من فُطرنا على معرفته.

فى الأصل الثانى والثالث يتطرق المؤلف □ إلى اثبات عدل الله تعالى ونبوّ المرسلين.

ثمّ يبحث فى الأصل الرابع موضوع معرفه الإمام الذى يتشعب الى أقسام ثلاث: ١ حاجه البشر إلى الإمام. ٢ اختيار الإمام بيد من؟ ٣ من تولى منصب الإمامه بعد النبىّ الأعظم.

وفى هذا الصدد افرد اثني عشر باباً تحوى الأحاديث والروايات الوارده فى خصوص كلّ امام وبعض فضائلهم ومناقبهم.

وفى الأصل الأخير من هذا الكتاب القيم يسلّط الضوء على موضوع المعاد الذى يعتبره من الأمور القطعيّه لى المذهب الحقّ ومسلمات القرآن، الناطق بوجود حشرين وآخرتين وقيامتين؛ قيامه صغرى فى هذه الدنيا تسمى بالرجعه وقيامه كبرى تبدّل فيها السماء والأرض.

أمّا كتاب وسيله النجاه فهو رساله مختصره ونافعه فى فصول خمس.

أولها تتضمن البحث فى حقيقه كون النبىّ وأهل بيته الوسيله إلى الله ووجوب التوسّل بهم للوصول إليه.

والفصل الثانى فى بعض ما ورد فى توسل الأنبياء الماضين بهم.

والفصل الثالث يخوض فى التماس البركه من مشاهدتهم.

ثمّ يليه فصل فى مناقشه ما روى فى الحزن عليهم واقامه العزاء حداداً عليهم والبكاء على مصائبهم وأنّ ذلك كلّ من العباده الدينيه المطلوبه.

والفصل الأخير يعنى بجواز لطم الخدود وشقّ الثياب ورتف الشعر جزعاً على ما جرى عليهم.

وفى الخاتمه يتعرض □ إلى شبهه تعارض بعض الآيات القرآنيه مع بعض الأخبار الدالّه على غفران الذنوب إثر البكاء على سيد الشهداء □.

دار الولاية للنشر

إيران مشهد المقدّسه السوق الكبير

الهاتف: ۰۰۹۸۹۱۵۱۶۲۹۰۷ ۰۰۳۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶

ص: ۱۹۷

Abstract

This valuable work encapsulates two important books previously published separately; "The Principles of Religion" and "The Means to Salvation" by late Shaikh Ali Namazi

The first addresses– in five chapters– the Islamic principles that represent the core belief .of the Shiite school of thought

First principle is the belief in Allah and His Oneness, pinpointing that the best and easiest way to knowing Him, according to the Quran, is through the “Innate” knowledge embedded in our nature. This knowledge serves as a reference point when the barriers .are lifted

.The second and third principle; Allah’s justice and Prophet-hood

The fourth is the belief in Imamate i.e. divine leadership. The principle is discussed in three levels: ۱.The necessity of Imamate. ۲.Who appoints the Imam. ۳.Who are the rightful Imams after the Prophet. In this regard, the author dedicates twelve sections for each .topic to the virtues of each of the twelve Imams

In the last chapter, light is shed on the concept of resurrection, in which the author clarifies that according to the Quran and the school of Ahlulbayt, people undergo two resurrections and two hereafters; A minor and a second Major. The first, known as “Raj’aa” or “Day of Return”, and the second; The day of judgment, where heaven and the .earth are drastically changed

The second book; The Means to Salvation, is a concise yet useful work put into five .chapters

The first is a research on the fact that the holy prophet and his family are the path to God, and on the necessity of seeking closeness to Him through them. The second cites reports .on the appeal of previous prophets to the intercession of Ahlulbayt

.Third chapter is on the virtuous aspect of seeking blessing from their shrines

Fourth chapter demonstrates narrations on mourning, and that sympathizing with their sorrows is a religious worship

The last chapter proves the legitimacy of slapping cheeks and tearing clothes in sadness for what befell them

In the end, the author refutes some misconceptions pertaining to the great rewards given to those that shed tears for Imam Hussain

The publisher: Velayat publishers

Address: iran, mashhad, central bazaar, Velayat publisher

Tel: ۰۰۹۸۹۱۵۱۵۷۶۰۰۳ – ۰۰۹۸۹۱۵۱۱۶۲۹۰۷

ص: ۱۹۸

The Principles of Religion

"The Means to Salvation

Ayatollah Shaikh Ali Namazi Shahroudi

:Auditing and Assessment

Shaikh Mortaza Aadadi khorasani

Velayat Publishers

۱۳۹۴ - ۲۰۱۵

ص: ۱۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

يُعَدُّ الْعِلْمَ وَالْمَعْرِفَةَ أَفْضَلَ وَأَكْبَرَ النُّعْمِ الْإِلَهِيِّهِ الْمَهْدَاهُ لِعِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ لِأَنَّ بِالْعِلْمِ يُعِينُهُمُ اللَّهُ عَلَى عِبَادَتِهِ وَالْخُضُوعِ لَهُ وَبِهِ يَخْضَعُونَ لَهُ، كَمَا يُعَدُّ ذَلِكَ مِنْ أَكْبَرِ النُّعْمِ الَّتِي بِهَا يَفْتَخِرُونَ فِي حَيَاتِهِمْ الدُّنْيَا .

وَالْعُلَمَاءُ الرِّبَاتِيُّونَ وَالْعُرَفَاءُ الْإِلَهِيُّونَ هُمْ مَنْ يَسْتَضِيئُونَ بِهَدْيِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَنْمَةِ وَلَا يَشْعُرُونَ بِالتَّعَبِ أَوْ الْمَلَلِ أَبَدًا فِي سُلُوكِ هَذَا الطَّرِيقِ. طَرِيقِ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، وَيَتَجَنَّبُونَ الطُّرُقَ الْأُخْرَى الَّتِي لَا تَنْتَهِي بِهِمْ إِلَى نَيْلِ مَعَارِفِ الْأَنْمَةِ .

تَهْدَفُ هَذِهِ الْمَوْسَسَةُ الَّتِي تَأَسَّسَتْ بِدَافِعِ إِحْيَاءِ آثَارِ هَذِهِ الثَّلَّةِ الْمَخْلُصَةِ الَّتِي تَحَمَلَتْ عَلَى عَاتِقِهَا مَهْمَةَ الدِّفَاعِ عَنِ الْمَعَارِفِ الْوَحْيَانِيَّةِ وَالْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ الْأَصِيلَةِ إِلَى نَشْرِ هَذَا الْفِكْرِ عِبْرَ الْوَسَائِلِ الْعَصْرِيَّةِ الْمَتَّاحَةِ وَمِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ.

ص: ۲۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾

Call on to the way of your lord with wisdom and good preaching

Knowledge is arguably God's most precious blessing given to humanity, with which they can understand, worship, and submit to the Almighty's commandments. It is indeed the greatest of His gifts for both in this life and the afterlife

And those with divine understanding are the true inheritors of the prophets and their successors. Those are the people of wisdom who stop at nothing in carrying on their endeavor in seeking knowledge from its one and only source; The messengers of Allah

This institution, was founded on the revival and republishing the canons and original works of the scholars who gave their life in supporting the foundations of the religion and the teachings of the holy prophet and his immaculate household. We ask Allah to guide us in this holy path

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

